

1
2
3
4
5
6
7
8
9
10
11
12
13
14
15
16
17
18
19
20
21

ن ۸۵۹۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب حدائق النعمان فی صال امام التتین

مؤلف مراد ابوطالب استرآبادی

موضوع

شماره قفسه ۹۴۹۴



شماره ثبت کتاب

۷۸۹۱۲

۱۱۵۵۱



خطی « فهرست شده »
۹۴۹۴

بازدید شد
۱۳۸۲

بازرسی شد
۷-۶۳



پوشش کهام هر سمنده ان
 و صدر سخن سبایش او
 هر که گشای او ست پیش
 یارب بهائی خود ز بانم
 کو یکن و در حسن تو نیک
 حمدت و سباسب و سکر زوان
 مستحسن و لایق است و نیکو
 در نیت او بود و میراث
 بیابان و جوارح و حبس نام
 اکاشی حق و نور تحقیق

کما یقاله: تاسیخ نیست که گواکیم بقایه نیست از آن که از آنجا برآید
بیاورد. پس با آنکه در خود صفتی که به اسم غایت که میانی از میان راه
خداوند به آنکه گفته که او باید بود و نه تاسی میانی به تاسی به این معنی که
در این کلمات یعنی به نظر حجت و اینها حکمت تازه و خرم نیست

و بگویند که حضرت و در بنیادیات رسوم و عادات و آثار و جهات از عرضۀ نوکار
برآمد است صلی الله علیه و آله **شخص** و در بعضی صلات سجده **بر** روح مطهر محمد
شاد و پس پیافان **۵** انسان چون عین انسان **۵** سلطان ملک نادر
دری شخصی در جمیع **۵** و در حد وجود آدم **۵** عقود خدا در حق مسلم
و در بعضی بنده ناس **۵** روح علی و آل او باشد **۵** و بعد از بنیاد و بنیاد
و نای خدمت است بنای دیگران نیز مختص نیست و بیان آیت مخصوصه برای او است
شمل بر بعد از انصراف سینه زمانی که حکیم عظیم تعالی نص الله له از سر حلال و عظیم و از
اقبال تقسیم و نشان مطهر عباس **۵** مطهر غریب علی بن ابی طالب علیه الصلوٰۃ و السلام
شمل بر خود **۵** این مرکز و ایراد تعین اجمال مباح است و نشان آن سلطان بر
و قد آن آفتاب ملک است بر این سلطان پوشیده و پنهان نماند و جز این و عظیم
و پیدا و بر کاف نام واضح و یا شود که تبه آن هر دو در خود آن **۵** و در حد کتاب
اعلی از تبه یا صاحب استی از حد آفتاب و نهامت و در بعضی بابا و دعوی برای
و کسی چون طلب سوری زنده **شخص** نسبت به چینی و علی را بر یک
در این است که بخواهد و خوف **۵** آرد که نسبت به نهامش کوشش

شایسته سلاطین است و تبارت **هـ** در ملک و خلیف بقل خدا عیست
 نه هر چو لایق و انان **هـ** که معصم شدی چو خوی محیل شاه
 اشرف بکب نصر الله **هـ** مستم غلام قبر و درم عین بود
 اشفع لعبد عبدک ایمنه **هـ** و آن کو تفرقه اندیش که بنابر نظر قاصم
 خوش با او منصب خلافت مخالفت نمود و بکلیه تدبیر و تزیین و بیعت
 بیس او ایستاد و در دای نزاع و در شراع کشود و نه ای و عقاب جیم
 خجای او عذاب الیم است **هـ** وونی که با آن شد در افتاد
 استیصال سخانی بر افتاد **هـ** نه او و عقاب جاد و ان است
 شقی که عدوی خاندان است **هـ** علی و مطهر **هـ** نه و ان
 و منی و نور چشم مصطفی **هـ** نباشد پای سلطان که ارا
 کن نیست هر کس بسیار **هـ** خلافت در خیزه ای نیست
 پایش شود هر که نیست **هـ** کن کل ابرار جسن و خا
 کن نیست شوی نه خضر **هـ** میانس آبی با و بود و با و
 نزدیک خرمندان بود **هـ** بجل حب حیدر معصم باش

مرد و نبال که انان و باش **هـ** زیم و عدی طری بندی **هـ** زین شکر اگر جوی بندی
 در زمینان کرده و بار **هـ** که در راه تو در انداخت **هـ** نه است از و ان
 سلامت **هـ** در راه تو **هـ** با بل الیه احمد قد کن **هـ** هر جالی بکبر انجا کن
 زیم و عدی و ایم بری **هـ** زیم و حنیفه جعفری باش **هـ** و بکنه و دل اینیت
 زاده و در و این نجات با بر و در حق علی ان الی طالب ایسم نه تنها از طریق
 معتر و مشهور است بلکه در کتب جمیع زمره مذکور و مطهر است چنانکه غفرت مسامح
 شریفه و الو الفضل الاناب خود رسید که فضیلت علی است جمیع علما
 چون تعلیم احمد بنبل صاحب فردوس این معانی شافعی و غیر ایشان نهایی که ابا
 اندیشه و اضافند و تفسیر این آیت سب نزول این نیت از قریشیه در مقام
 اعتراف و آن معاند باجی و آن جاده خارجی که در خیزه و نگار و در وای و جان
 و سر کردن اندر بیس است که معای غایت ازلی نایه بر او نیند خیزه
 معای با ایسم جانی خدایه در راه او ساخته و توفیق الهی عنان اقبال از و توفیق
 و ارشاد ربانی و آیه ز دانی او در زیاده حضرت شایسته و بیکستان که
 العباد و کتاب نهج البلاغه بکن گفته ایما نمود و از سر انجی خبر و است ان معانی

که خربت خیشور و نیز بسبب هذا علی ان بعضی ما بعضی
لوصفت الذی احبها علی المنافی علی ان یحبنی یا حبیبی
یعنی که علی بن ابی طالب اگر این شیر خود را بنشینم و من هم و لب من یعنی او را
برین شیر خویش مجروح گردانم و او را بدین نعل نشویم و نظر روان منظره بدینا کنم
که در او شرف او و عداوت برنجیا کند که در این محبت من نکرد و دوستی من دل
او را نیاید که همیشه خوشید محبت من را فو جانش طالع و پوسته او را که گوشت
من زنج جانش طالع باشد و اگر این عالم غاصر را جمع غایت منتهای او
بنافذ بخشم این خیر فلک را بن پایی که منی در زیر این ششم تا دوست من
است یا کند که گوشت محبت من را فو تو منی بر و نظیر لای مودت من در صد
جان جانش و پیش نیاید و نوید این مقاله و نو که این حدیث روی از حضرت
که انس بن مالک ای آن خبر است آن حدیث شریف نیست که انس فرمود
مع ای الحسن علی بن ابی طالب یا یطیحا فلی ذی یأثم و علی بن ابی
لاله قال اوهب فاشتره لانی بالبطیخ و منی علی علیه السلام
و مضیت معه الی منزله و انی بالبطیخ فاخذ منه و فو

ثم ذاقه و هو من مقال لبلال حب البطیخ و مره و انما حق
اخذتک عن رسول الله یحدث فلما رجع لباله قال یا لبال ان
حبیبی رسول الله قال و ید علی منک یا الحسن ان الله سبحانه
و تعالی قد احدث حبک علی البشر و الشجر و المذنبات احباب
حبک عذب و طاب و ما لیحب حبک و من فی اهلن هذا
البطیخ من الی حبیب نبی من مالک می گوید که من روزی از زنا فو اسد الله
الغاب علی ان ابی طالب علیه الصلو و السلام بودم و از بازار مدینه می کشم که نگاه
چشم مبارک آن شاه اولیا و سرور اصحاب خیر و اوقات و لال حبیبی بر میزد و پس آن
وین و مر که در این تفسیر و فی لال او فرمود که یا لبال این خبره بخیر و من لال او
و آنحضرت متوجه منزل شریف شد هر چه آنحضرت بودم و چون منزل رسیدیم
بیاید و آن خبره را خریدیم مجلس آن سرور را و پیش او لیلا کردی بر دشت و از آن
خبره باز کرد و در من مبارک نهاد چون کشید طعم آن را خوشش ظاهر نیست
و منی از آن شریف آنحضرت رسیدی فرمود که یا لبال این خبره را بکیر و حبیبش
دو کن و نوید من ای آنرا استیاد یا و سرور صفا خبری هم و از آن سرور آید

و تیره آگاه کردیم چنانکه حبیب من را از آن آگاه کرد و اندک عالج بقوت و زود باز آمد
پس آن طوطی فرزند بمقال آن غنای حبیب عظیم و جلال فرمود که روزی از روز با آن آید
پس آن ملایع توکل بر خطاب نمود و حال که دست مبارک خود را بر دوش من نهاد
که یا احسن این آگاه باش که خالق آدم و آفریدگار عالم دوستی ترا در این خلعتان
آرا و میان و خیار بر جلد شما را حجاب عرض کرده است پس هر چندی از جمله که احباب
محبت تو نمود و دوستی را قبول فرمود او شیرین خوش طعم و لایم و مطبوع و بخوشد و هر
از دوست تو عرض کرد و دوستی تو در نهادش آید نیافت از چشمت و لایم و بی
و نامحش طعم کردید اکنون من گمان می برم که این عزیزه از آن جمله است که از محبت من
کرده است و از دوست من محظوظ گشته چون بر طبق این و چند وقت بانی بر من
این حدیث مطلع گشتی بر تو نمی نماند و طاعت که بر دلی صدف در وای محبت
و رضی و نیریزی آید اشفاقش خالی بود شایه او را که در دو بر صبر و محمل بصیرت
و پناهی و غلو قدر آنکه نیست نشود و هر واقعه شیرینی شکرتش یاد و هر شانه از
تیم روح بر او در محظوظ نباشد و هر منزه از انواع و استماع فضایل و توکل او
بهر و نبرد پس آن بر جاهد و آن شافق معانه که از غایت سعادت و مخالفت و صدد

انکار نصیحت و نفی آن سرور دین و سلطان کسوت یقین باشد و اگر شربت نصیحت و عذو
و از شدت قنات و وفات و قبول فضایل و فضل آن شش سر خیزد ستانی
و منع کرده و نشان آنست که او را دیده دل بکل بیت کحل کرده و بر نصیحت
از لی از غیرش نشنیده و پس با بر مقتضای حدیث مذکور بحال است که از نصیحت علی
لا یجلبک الا من من نسیم غایت آبی بکوی لش که کند یا رنج از روح بر این
بر باغ جان و خیانتش سد **شعر** بنیر از خدا و بنیر از نبی **ا** باشد کسی اعلو علی
علی ولی سرور اولیا **ا** و صبی بخت سید اوصیا **ا** خیر و بصیر و حلیم و عظیم
که حل شده از مشکلات عظیم **ا** معالی صفات مناقب است **ا** در بحر معنی ملک نجات
ملا و عزت مقیدای عجم **ا** امیر غیور و امام امم **ا** بقرآن خدایش لی گفته
نبی نیز او را می گفته **ا** آیات قرآن که در آن **ا** چاره قول و شرح و احوال و
از صفات و شاد با کلام **ا** و لایم برین قل نمیزد **ا** کرب می شود دل تعدا آن
تسلیم و توضیح و شرح **ا** با صفات خود که در آن **ا** معانی تو تنی شوی صغیری
و چون بحقیقت هر یک از این است از هر بنیات با هر بکر که کشتن پیاده حدیث با
صفای بود از جهت این قصه بحدی یقین فی فضایل امام التبعین می شود شد امید

سپاس است که در نظر حجاب پسندیده مقبول عند الفضل و در حقیر قبول باشد چون در
آثار مریه و در جبار بنحو بطریق اهل البیت ارد و توقفت که ستیغ نیا و مریه و صفی
زود است که زینوا محاسن کم نیک علی ابن ابی طالب یعنی نایک که شما محاسن خود را بزرگ
علی ابن ابی طالب انگیزید و بسیار آید و محافل و موافقت خود را بزرگ حسیل حمیده
و فضایل پسندیده آن خود آید و فرین گردانید و نیز آن هر دو درین و در نهامی البین
که من استمع فضیله من فضایل علی بن ابی طالب غفر الله الذنوب الی کتبها بالتبع
یعنی هر که فضیله از فضایل علی ابن ابی طالب استماع کند و معتقد و در آن باشد هر
ستیه کنایه که آنرا بکوش خود حاصل کرده باشد خدای تعالی از برای احترام علی ابن
ابی طالب آن گناه را از جوارید جویم و او محو نماید و قلم غفران خط نسخ بر صفحه گناهان
او در کشد پس نابریطوق و مضمون احادیث مسطور و به تیسین مقدمات که در کتاب
این ضعیف بنویسید و مضافات برین که تلم کرمیده که عبدیت تمام و اخلاص کامل
نسبت با ولی الامر عادل حق تعالی است که مختصری چنین که تفسیر فضایل حمیده و بیان
چنین که شش تنی فضایل پسندیده و ثواب و مفاصل چنین که حاوی و مریه و صفی
باشد مختصر محاسن و دوس آنین هدیة مؤمنان و محرمین باشد و در هر شصت و شصت

و خضر و کامکار و قائم دین بخت و درویش سیادت کامرانی و درویش سعادتی و اما
 محیی سکنه با و جاد و طاهرین و محیی آثار و رسوم مسندین فی الدارین شیدار کامرانی و اما
 و همد هم میان سواد و ف و رافع لولای لای علی الدن و کسک ایت باغیان و باغیان
 سوار و عرصه امن و اما فی سوار و سریر کامرانی پیا پیشه آل محمد
 ملا و اهل حق و دین محمد زمین روشن اثر و خوش سهای قبل از نیت وجود
 از و عالی لولای بادشاهی برادر اغانی لطف الهی بیدان شجاعت شیر شپه
 شاعرش خاکی شمشیر خدکش وصف شپاچین را باید مرغ دل از دشمن
 درخت عدل از پوسته بپای ظلم از ویران جیره عاقبت پیش شکم پر و از
 کند جان تن رومی نیم باز ز شیره گوشت از غصه کله کریزد از کجک سحر و
 یسایان ندای مقدم و علی آل ابی احمد و از آسایش خدایان و از
 محسن مصطفی آل اطهر السلطان بن السلطان السلطان الظاهر شاه کا
 بهادر خان اید و الله تعالی بخیرش الغایه التوفیق و نفعه مبارک الظهور من کل فج
 کرد اندیشه و آن مجالس اهره و محافل باهره ازین نیت عالی خالی نباشد و بوا
 استماع انضال شریفه و کوسله شنیدن آن نعل نیر از ثواب جزل از اجزای

محظوظ و بر خود را بشنود و اما شارع فی المقصود و متوکلا علی الصدقه المعجوبه است اول
قال الله تعالى انا وليکم الله ورسوله والذین آمنوا الصلوة
والتزکوة وکم ما کفونکم یعنی ای امت چه بسبب من از جهنم
و خدا برانید و اگر بشنید و بدستی و رستی و یابید که علی شما حضرت پروردگار
و رسول برگزیده و پیغمبر پسندیده است و دیگر آنسانی که صدق نموند و گوشت حق
رسانند در حالتی که ایشان در رکوع بودند و آنکه جهنم بر سران از علمای شیعه و اول
براند که این آیت کریمه در شان علی بن ابی طالب علیه الصلوات و السلام نزول یافته
و شیعه از این آیت هستند لال که دانند بر آنکه است حق شاه اولیا و جلاص علی
در حق است زیرا که علی در این آیت گیت که او شایسته تفرق در مومنان و
حقق باشد و مصالح خفیان چنانکه در آیه کریمه النبی اولی المؤمنین یعنی منم یار
واقع است چون پیش شد پس بگویم که از این آیت لازم می آید که ولایت بمعنی تصرف
در مصالح آنکس ثابت بود که او در رکوع صدق نموند و دیگری را زیرا که
کلمه انا بمعنی هست چنانکه در مباحث لغویه و در کتب ادویه مذکور و مستطیع است چون
ولایت بمعنی تصرف در امور و مصالح است حق صدق در رکوع باشد پس باید که از

علی بن ابی طالب در کمره و پنج یک از مهاجر و انصاری مقلد کبر ذریه که با اتفاق
شیعه و اهل سنت صدق در حالت رکوع از غیر شاه اولیا صا و رسیده و در اول
صدق علی بن ابی طالب از طریق صحیح است پس است کسی درین قول که از نفع نیست
چنانکه اصحاب سیر و تواریخ و تفاسیر باین معنی تصریح نموده اند و ای جهنم برین قرار
یافته که شقیف بوضع کبر علی بن ابی طالب است نه دیگری اگر کسی بپوشاید که علی
در این آیت بمعنی مضمون باشد چنانکه در آیت کریمه و الله ولی المؤمنین است چنین
است لال اما میز این آیت بر امامت علی بن ابی طالب است نه کسی که میم این ولایت
پسندیده و تعالیت اید شیده زیرا که در علوم عربیت مقرر شده است که کلام الهی
از برای حصر و تصریح چند معنی آیت شریفه چنین شود که ناصر مضمون شایسته است که از دید
عالم و رسول محترم و آنسانی که در رکوع صدق نموند و انجمنی صحیح نیست و چنانکه این
معنی مراد باشد و حال آنکه ناصر مضمون بنویسان بخصر درین کسر نیست زیرا که مؤلفان
بعضی مضمون ناصر بمعنی اند چنانکه خدای عزوجل بمعنی خبر داده است آنکه کریمه
و المؤمنون المؤمنات بعضهم اولیا بعضهم فایرون المومنین و المؤمنات و بعضی
مراد باشد بر آنکه خفیان و حصر لازم آید و چون علی در آیت مذکور بمعنی اولی تعبیر نیست

[illegible]

که یکی از اکابر و سلاطین اهل سنت است بگوید که من از حضرت حشاشی شنیدم که او فرمود
که من از محمد بن عبد الله الحافظ شنیدم که او گفت که من از ابو الحسن علی بن الحسن شنیدم که او
فرمود که من از ابو حامد بن محمد بن ثاورن شنیدم که او فرمود که من از محمد بن منصور
طوسی شنیدم که او گفت که من از امام احمد بن حنبل شنیدم که یکی از تلمیذین اهل سنت است
و از مشایخ ایشان که او چنین فرمود که علی بن ابی طالب افضل فضلا و جمیعا است زیرا که او پنج
ادرا حاصل شده از فضایل و کمالات و فرایا و دیگر از اوجه جبرین انوار حاصل شده زیرا که
عبادت ثانی و بدنی در وقت واحد و امیر شده و مستحق آن در شرف عظیم و حال احمد
علی بن ابی طالب است زیرا غیر او از این خبر احمد بن حنبل تشیع عظیم و طعن جسم ارباب
سنت متوجه می شود زیرا که سخن او که رئیس افضل ایشان است سنانی کلام مشهور است
که اهل سنت در کتب خود تصریح بآن نموده اند و فتوی و ادو و معتز ساخته اند و می گویند
که اعتقاد بر این پنج وجه است و آن سخن نیست که افضل صحابه از مهاجران و انصار و ابوبکر است
مقام است و بعد از او عمر بن الخطاب و بعد از عثمان بن عفان و بعد از هر سه علی بن
طالب است و هیچ شک نیست که این اعتقاد مخالف قول ائمه و سلاطین ایشان است چنانکه
بر تو ظاهر شد و این غمی از ایشان طلبی است بی دلیل معقولی است بی برهان محکم

عظیم نگاه السعرات یقظون منه منق الاض و تحز الجبال تداء و دیگر از علمای اهل
 سنت و خلاصی ایشان قایلند باین که آیت انما یؤمروکم الله در شان المومنین علی
 بن ابی طالب است باین معانی مافیه است زیرا که او در کتابت صحیفه و از حدیث و
 نقل و ثابت که این یکم در حقش اولایت و دیگر از طرق اهل سنت حمید
 نیز روایت کرده است از انس بن مالک که من و زنی در خدمت حضرت رسول دم
 که آن مرد دین را خانه پر و دینت و توجیه و بحث چون محمد در آمد دید که علی ابن
 ابی طالب در نماز است پس نگاه پای برادر مسجد سوال کرد و از حاضران خبری نمود
 و در سوال تصریح بسیار نمود و بر چاک و فروماندگی خود می نمود پس آن آواز آن
 سایل گرفت که بشو سلطان ولایت رسید **فاجمع قلب علی کلام السائل**
فان محمد بن النبی الی خلق فیه هذا السائل منه فقبل خاتمه عن
نار الله تعالی ایه من القرآن فخرت علی الی المیزه فبعث النبی
الیہ ناخضه فقال ای شئ علمت یومک هذا بینک و بین الله تعالی
ناخضه فقال هینا لک یا ابا الحسن قد ازلت فیک ایه من القرآن انما
وایحکم الله ورسوله الا یعنی ای مبارک آن مرد دین ببری آن سایل که

بسیار در نماز شد و ستا تم کردید پس آنحضرت بپست بهت خود از جلیف
 اشارت بایل نمود سایل دریافت که آن سلطان هر سخاوت و آن شناسایی
 منزلت خاتم خود را بخشید پس سایل باید و آن گشتی از گشت سایل آنحضرت
 بیرون کرد و از آن حال بسیار خرم و شادمان شد پس خدای تعالی از روی تعظیم و کم
 شادمانی آنست فرمود که خدا و چون شاه ولایت از نماز فارغ شد توجیه منزل
 شریف کردید و چون بچشم ظاهره در آمد آن سید صل صلب آن مرد و در
 و او را حاضر کرد و اندید و فرمود که یا علی او را از توجیه صل صادر شد پس آنحضرت
 از حال سایل خبر داد و آن صورت بپوشید پس صل الله علیه که فرمود که یا علی
 کو از نه مبارک باد و آن عمل خوشدل شد و مان گشت که خدای عزوجل حق
 توانی فرمود خدا و در تعظیم و تحمید و آن یکم نیست انما یؤمروکم الله
 و در روایت سعید بن خضر از ابن عباس گفت بخشیدن خاتم شاه ولایت بزیج و دیگر
 و وقت بمجلس آن ولایت نیست که روزی آن پشوی **صلی الله علیه و آله**
 و آن مقدسی **قال انکم تحبون الله نابعونی** یعنی سید بیا و مکر و از نه آن الله
 محمد مصطفی صل الله علیه که در مسجد نماز می نمود و چون از نماز فارغ شد توجیه

و صاحب تفرق شد چنانکه کسی از صحابه نمیدانست که علی بن ابی طالب که نماز شنبه بود پس
 آنکس بی اثر بجد درآمد و متوجه الموضع شد و چون نزدیک آنحضرت رسید
 گفت علی بن ابی طالب باندی قتی ان تصدق علی بها کتک یعنی ای ابی طالب
 با من خدای که این نماز برای اوست که بآن مقدار که توانی بجزی تصدق کنایه مرا
 از خان حسان و مخطوط گردان و بنوا که از چهارده فرامند نام و قوتی ندارم شاید
 مردان چون آن سخن از آن شنیدند ساعت تمام عقیر خود که در کشت شربت است
 بساختند سایل از آن عطیه بسیار خوشحال و فرمودند اما المتقین ادعای بسیار کرد
 و چون زبان فرمودید هم پیش عمل پسندید و در نماز و روزه و سجا و سجا و سجا و سجا
 آیت کریمه و حق آن مرد و زن فرمود و بر حضرت رسالت پناه محمدی خطاب
 بشاد و لیا نمود و فرمود یا ابی الحسن جس سجا و سجا و سجا و سجا و سجا و سجا و سجا
 و ترا بوجاهت حمیده بسمه و یا علی بن ابی طالب که **اٰمَنَّا بِكَ وَنُحِبُّكَ وَنُحِبُّكَ**
 و دیگر از علمای اهل سنت کسی که معرفت با آن آیت و حق امام متقین و ائمه
 ابی الحسن علی بن احمد و حدیث چنانکه در تفسیر خود که سمت بسیار از فضل و سجا
 با من می نموده و روایت کرده است از کتب که این آیت کریمه در آن است

طاعت زیرا که او بود که خاتم سایل او و عالمی که در کوع بود و این حدیث علیه
 از غیر علی صادر شد و من احدی این قصه بخشدین خاتم سایل است را بنوعی که اصل
 می کند زیرا که او روایت می کند از ابو بکر تمیمی و از ابن عباس که در روزی حضرت سایل
 از حجره طاهره بیرون آمد و متوجه مسجد شد چون مسجد درآمد دید که مردمان در کوع و
 و قیام قیوم و بدین احوال چشم مبارک حضرت رسالت پناه بیکسینی افتاد و فرمود
هَلْ اَعْطَاكَ اَحَدٌ شَيْئًا تَاللَّهِ لَوْ اَنْتَ اَعْطَاكَ تَالَّذِي اَلْقَاكَ
وَاَنْتَ تَبْدُو اِلَى عَلِيٍّ بِنِ اَبِي طَالِبٍ تَاللَّهِ عَلَيَّ اَحَدٌ اَعْطَاكَ تَاللَّهِ
اَعْطَاكَ وَهُوَ اَكْبَرُ فَكَبَّرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ قَرَأَ
مِنْ قِبَلِهِ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ اٰمَنُوا اِنَّهُمْ خِزْبٌ لِّلْغَالِبِينَ
 یعنی چون آن سید و مرد و بجد درآمد از آن سکن رسید که هیچکس از آن سجد چیزی نداد
 آن سکن گفت ای رسول الله خاتم نبیین او بدین آن مرد و جنس من نموده که آن
 خاتم را چه کنم تو بخشیدی و این شری از چه کسی بفرستد گفت آن جوان که در نماز
 ایستاده است و بدست خود شارب بجانب میر المؤمنین و امام متقین علیه السلام نموده
 است ختمت فرمود که او در چه حالت و چه منیات بود که این شری تو گفت

پاسول است و حالت اکبر بود که این حسان بن محمد و حضرت بهاء بن جلال بن
حکایت از آن یکی شنید گفت که بگو و بعد از آن است که دوست فرمود و
بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله الذي جعلنا من خلقه
بسی سكران خدایا اگر این است در میان من و علی بن ابی طالب که است
خاندان من شده و آن بزرگوار در این میان علی بن ابی طالب که است
سر ریاست ترا در جوهر است که تاج که است ترا در جوهر است که تاج که است
ظلیل جوهر تو نبی جان تو بر سر تو از غیب که صفی شایسته حیدر لقب
ترا بر سر منصب سروری که مخصوص مخصوص منبری خیال در دل من نیست
و داد تو در جان منست خادم بر در قیامت تو پیغام شرم و شرم تو پی
کرم باشد از تو بطاعت چه باکم ز اموال تقدیر که ای تو ام ای شایسته انجمن
خدای تو با دال جان من بخت مطیع تو و لب است عیش تو از او و و بر سر است
بدان که جمعی از این خلافت شقایق گوی از ارباب عباد و خاقان است و شایسته این
آیت یزدوست و منافق است و از جمله منافق است این کی است که هم حال
لفظ جمع از برای نفس احدی نیست و پس از این حقیقت پس از او از والدین

است و انحصار علی بن ابی طالب باشد بگو و از او جمع نماند زیرا که در جهت
که در میان بعضی از ناصرین بعضی هستند چنانکه در حق علی عزادار بود و است
و المؤمنات بعضی از آنها بعضی هستند لکن شایسته شایسته شود و مطلوب ایشان ازین
آیت حاصل نکرد و منافق است دیگر است که بر بعد بری که مراد از صیغه جمع علی بن
طایب باشد لازم نیاید که اختلاف بود بلا فصل چرا باشد که خلافت او بعد از
خلفا باشد بود چنانکه اهل سنت است و منافق است دیگر است که اسناد ذکر و علی
بن ابی طالب که است بی صورت و معالیه است تا توحید زیرا که علی بن ابی طالب
چنانکه مشهور است مرد فقیر بود و او را مالی نبود که زکوة بر وی واجب شود و زکوة را
اطلا کنند مراد از حدقه و چه باشد و منافق است دیگر است که اگر مراد از ولی
مستقر در مسلمانان باشد چنانکه شایسته گویند است که الذین آمنوا الذین انعم
زیرا که تقدیر پیغمبر صلی الله علیه و سلم در مسلمانان کفایت و حاجت بقرض فراوان
و منافق است دیگر است که آنجا لایق بحال علی بن ابی طالب است که استعجاب
باشد در عبادت خدای تعالی چنانکه در حال هیچ چیز نداشتند و غیر از محظوظ
او نباشد چنانکه در خبر آمده است که پیکان از پای مبارک آن حضرت پدید آمد

و استماع قوت و او حق سبحانه تعالی در مرتبه بود که از آن کلام شده و جهاس آن الم نمود
و از آن خبر بود و ظاهر است این که استماع کلام سایل التفات با نمودن حاجت او
بر آوردن صفاتی است و این حالت مناسب عمل علی نیست اینست که میانش
ایشان و بر نفس لیب بر شیده و بهمان نیست که بعد از او و جاریست و صحیح و خیار
صحیح از طرف شیده نیست این که است و نشان علی آن ای طایف فلان است
و روح غیور و در او از والدین نمود والدین آن مرد و ولایت مثال این شایست
و انواع این مکررات کسب العکبروت و این و من السیور کسب العکبروت و اراد
جمع از برای واحد و اطلاق زکوّه بر صدقه و به و کلام عرب بسیار است و التفات
علی این سبب طایف کلام سایل تصدیق با نمودن حاجت او بر آوردن مستلزم
کمال است زیرا که آن التفات موجب جمع میان عبادت مانی بدنی شد چنانکه در
کلام محمد بن سبل که امام محمد و محمد ایشان است مذکور شد و آن التفات که در نصیحتان
عبادت التفات است که با بر رویی و لایحه صفاتی باشد و آنچه در سنده آن که
انموده اند که در تمام شود و لازم آید که تصرفات ششون شده در امور و حجت الیه
زیرا که تصرف کسب جانی تصرف نبی در امور عبادت کفایت حاجت تصرف غیر

و از سخن سنده باب است لازم آید و نشأ کلام مذکور کلام عربین خطاب است که از وی
مذکور شد و از سنده و انشا وضع کتاب صوتی که در کیف که جنبات است به معنی
در عرض است چون سنده عالم فرمود که ای حاضران باید که دولت کا حاضر گردانید
تا من را برای شما چیزی و نصیحتی نویسم که چون بخوان آن عمل نماید که گمراه نشوید و چون
عراق حیات از آن مرد و درین باشد گفت این کلامی که در کتاب است به معنی این مرد
از دنیا حیات می نماید و وقت قیامت و در وقت بختی او عبادت و عبادت و عبادت
حاجت به صوت است زیرا که کتاب جنای تعالی در میان است و از او فرمود علی
کفایت و بر عاقل ضعف نمیست که همین سخن را در هر چه استخوان و استخوان
پیر است و مخالفت رای و وضع از حضور دولت و کافه غین کبری و عباد و محض و
و انشا است و کسی که بر تشن این عبادت حسن باشد و غیر که از او ای ایمان مرد و
بر کفر مقرر است **تقریر** خلاف رای غیر نمودن احضار شد و از آن
اساس علم و به عبادت شد و از او آل امیر تبر شد و از او از حق خیر شد
و از او از دله علی البیت مصوم یعنی کن تقصیر نماید که در تشن را بر بسیار
آیه و قضا ایها الذین آمنوا اقموا الصلوة و اؤتوا الزکوة و اذکروا انکم لکنتم

شاه جهان گدای ویند. مقلد و از جان فدای ویند. مکر از کز خدای شش تایی
 مکره شوی روی نیایی. و بعد از آنکه از آن حضرت این سبب یعنی این طالب
 بظهور رسید عمر خطاب بخدمت شاه ولایت ملاقات کرد گفت ای پسر
 ابوطالب مبارک الله و ترالین صلب عالی و این ترانه عالی می هر جمع اهل عالم تویی
 امام و مولای و خوشنای تویی و در بنمای خندان تویی و خواجه و نویسنده مومنات
 تویی سبب بیکاری و نجات از کلمات **تسم** اگر خواهی طریق بستکاری
 توان کن تا که بهوش داری. ز بعد خطبای برگزیده. علی باشد امام و نور دیده
 سوار عرصه کن گشته بود. سر ایما او شمشاد. نباشد مقلد افیض علی کس
 کرانی ترا این سخن. مکره کس تقیم است دریا. عیسی کن کنی درین باب
 و در بعضی آیات و همت که حاضران آن و صفات و نه از بود و بعد و قوم
 موسی علیه السلام و آن وقت که خدمت موسی از ایشان از برای برادر خواندن
 بیعت بسته و آنرا ایشان است نقص کند و آنجایی که با موسی کرده بود
 نبکشتند و شبی در تفسیر خود آورد و است که من ابومحمد عبدالعزیز محمد یحیی
 شنیدم و او از ابومحسن محمد عثمان شنید و او از ابوبکر محمد حسن شنید و

او از علی بن محمد بن ازون و او از حسین بن برهم حصار شنید که این هر دو گفته اند که
 در خبر و او حسین بن حکیم از حیان از کجی از ابی صالح از ابن عباس که این است که برید
 در شاه علی بن ابی طالب نازل شد و این مرویه در کتاب بنات است و در است
 از بعد آمدن بن سو که ما در زمان حمزه حضرت سالت بنای آن است. چنین تلاوت
 میکردیم که **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ أَمْرًا إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْفَعْلُ**
لَا تَقُوتُ بِالسَّلَاطَةِ إِنَّكَ لَبِيعُكَ مِنَ الْفَارِسِ و درین مقام حکای است
 شده و شبی نیز در تفسیر خود آن حکایت آورد و است و محفل آن حکایت است
 که چون تفسیر تفسیر شاه اولیا نشدند این خبر در اطراف عالم بشهر گشت عادت
 بر بنمای تهری بر نامه نشست متوجه به شد از برای آنکه مجاهد نماید حضرت
 پیار و نشانه کند در خدمت شاه اولیا بر حج مجلس شریف بقیع آنحضرت است
 و در آن وقت آن مجلس نمود از مهاجر و انصار سخن و گفت تا خجسته و ما را بخیر رساند
 ولادت کردی از تو قبول کردیم و بقیام ملاقات خدمت نموده ای اجاسی ویم و کوبه
 و صوم و حج و جهاد و غریب گری و فرمان بردیم و بهر چه پادشاه بودی غایت
 تو را ندیدیم با این همه راه نمی خورند و شدی اکنون سحبت نمائند دست بر علم خود

این کتاب از کتاب
 تاریخ است

داود را به وحی و علم یاریت و برتر شستی و او را بر سر ملائک شستی بگری که بعد از
من میر و پیشای شهاب باو تقدیر کشید و تاج پوشید و از امر فرمان بردار
اکنون با که من گفتم که از تو سوال کنم که آنچه تو کردی بگویی در شان علی بن ابی
بحر و رای تو بود و تو را پیش و علی را بر گردیدی و بر سره ما یکم ساختی اینک
با مر خدای کرده یسید عالم فرمود و الله الذی لا اله الا هو ان من امر الله یسید
که بجز او برود و کائنات که آنچه من در شان علی بن ابی طالب بگفتم و در حق او بگفتم
و بگفتم بیا نیدم با مر خدای او و با ندیش و قدر پرست و من آنرا از خود خارج
بس آنرا حق بیاصل آن تر بخت جابل چون بختی از لیل باغ تو کل شنید
روی خود از آن قبل اسلام کرده و پیش خود بسوی آن گزید وین کرد و دست
سوره اخلاص و شد و رفت گفت **اللهم ان کان ما یقول محمد حقاً**
فاطعن علیاً جان من السماء و انا نزلنا عذاب الیم یعنی خداوند آنچه محمد
و حق علی بن ابی طالب اگر درست و درست تو بر ما از آسمان سبک باران
یا الله یسید ای در دنا که فرستاده آن **و ما الله بجز محمد علی علیه السلام و هیچ**
یعنی حق آن ملعون تر بخت این عا که و عذاب الیم از خدا فرستادیم و درست که د

سختی از آسمان عذاب و بر سر او آمد و از او پیش برود و رفت و سباحت بجهنم
و آنچه شایسته و در خور او بود و یافت پس ما ندیم این است نزول یافت که
سأل سائل عذاب رابع للمکافین الحسن له و رابع من الله و رابع
که بر شجف و افتاد و سختی نباشد از رفته و از دست ولایت علی بود
سختی که بر و نزول فرمود و اینست خدای اینان گفت که او بنوعه جاد و حق
و بداند که دست خدا که بر کسی موجه است زیرا که کسب طاهر شرط و جرات حق می نماید
چون منی آن لم تفعل تسبیح است و چند تقدیر کلام این بود که آن لم تفعل ثبات
باید و در یک کلام آنجا و شرط و جرات باشد و چون در کلام شرط و جرات شد و غفیر
و جواب از آن است که ما و از آن لم تفعل است که اگر توانی چیزی را
از کل آنچه ما مرشدی اعمال نهایی ز سانی بر حسب آن باشد که هیچ چیز از آن کل آنچه
باشی و بر تقدیر سوال که مرشد فرمود و نظیر این حال است که آن شخص که تکلف
بایمان کسب جاب یا رسول پس اگر ایمان آورد و بعضی جاب یا رسول و بعضی دیگر ایمان
نیار و چنانست که هیچ چیز از ایمان نیار و یا رسول ایمان نیار و باشد و در این است
بیشی و درست و تقریر آن کشت نیست که حق سبحانه و تعالی در این است و خبر

و بعد از هفت روز از این ایام که میخواند و قرائت و بعد از هفت روز و بعد از آن
سینه و سر و در حجاب احد انواع جن و آزارها و ترس است چنانکه در کتب قرائت
مذکور و بطور است نایب العصر الموعود و جواب این اشکال و در وقت یک حرف است آن
حرف این است که این آیه در سوره بایه است و زوال بایه ساقط است از وقت
احد و چند اشکال منقول شده و سوال از محب الی نهانیت **سببی** **من**
الیم اکت لکم دینکم و قمت علیکم یعنی در وقت یک
ایام در دنیا سببی ای است محمد بن ابی و اشکال به شیعیه که مرگ برود کار
عالم و در محل محمد مرگ و درین شمار اکتل که دانیدم و تمام خود را بشمار بر نهانیت
و اینی شد که سلام و درین طریق شما باشد و شنودن شما بقول که اینک
محمد بشمار ساید چنانکه خطیب خوارزمی که یکی از فضلاء اهل سنت است و او است
کرد است از حد فیه سانی و از ابو ذر غفاری که چون حضرت سرور این سید
اصغیا در غزیر خم علی بن ابی طالب و الحکم علی احوال حلاله نصف نموده و ساید
اصغیا آنچه نامور بود آن در شان علی بن ابی طالب و با ایشان امر فرمود که سلوا
علی با مرده المؤمنین ایشان بر ما و خان بآن نموده و انصاف و کرد از آنکه بجایه و تعالی

آیه نرسا که الیه اکتفکم ایما حسن حضرت سالت پناه از رسول بن کسار
مسرور و خوشحال گردید و توجه بخاطر آن کرد و فرمود **الله اکبر علی احوال الدین**
وایمانه النعمه ورحمی الزیاد سبحانه ربنا الی الیک و لا اله الا
انت و یا علی پس اگر تو از اهل اصفانی از ایمان کامل بهره داری بعد از
تأمل درین کلام معلوم نوی شود که هر که قبول ولایت علی بن ابی طالب کند و امان
تمام نماید که خلافت بعد از مصطفی صل الله علیه و آله غضب و عتاب است
و شایسته است و این واقعه را تمام باشد خوشنودی برورد و کائنات با او
مفقود و مطلوب **نازل علی من علیه السلام** **ایمانه الی الیک و غیره** نظم
آرز که علی امام است. و دوزخ بی مقام است. ایمان بی ابی جاسر
حقا که نشود سپرد. خوشنوی حق ضایع دان. غیر دوزخ و دلاوی اوان
و دوزخ شریف نیست. آرز که ولایت علی است. آرز که دوا و اوست
او نبند و معصیت و قاتل. که از که مودتش نذر می. و دوا بخدا که شراری
آیه چهارم **من علیک بعد ما جاءک من العلم فصل ما**
نزلنا منک و ما نزلنا منک و ما نزلنا منک و ما نزلنا منک

بِقَوْلِهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ یعنی ای محمد سر که با تو مجاهد نمایم
در حال عیسی این بریم و از جهالت و ضلالت خود برگرد و بر حقها و فاسد خود نظر و
ستر باشد بعد از آیات و قیامت که بتو رسد ایم و احوال او را بر تو آشکارا
گردانیم چنانکه هر یک از آن آیات موجب علم و استدلال و سبب در بیان شود
بویا که نزد وی اخبار گردی در شان عیسی این بریم که او نبی است از مدکان نبی
و نبی فرندی و بجزرت خداوند تعالی و قدس چنانکه افعا و اعلی مطلق است پیوسته
و محض حیات پس باید که با بیان بگوی که اگر از حققت و فاسد خود برگردی و دیدی
این ملک را محبت می کنی پس باید تا با شما بمانیم و ما بران خود را بخوانیم و
شما بران خود را بخوانید و در شما زمان خود را و شما زمان خود را و شما زمان خود را
بعد از آن ما بمانیم تا محی ارجل جد بشود و صادق از کاذب تمیز گردد و نبی خدای
شایسته دروغ گو یان معاندان که انان است و مراد از باطل عا کردن است
بطلان و استیصال تعصیل سخن در تفسیر این آیت است که جماعتی از نصاری برخاسته
تو بتیاب فوت ایاب آمدند و ایشان از توانا و اکابر نصاری بودند که نخستند یا
ابا القاسم تو چه صاحب سر و دوستی و همراهی داشته ای ایانست ادنی نهای

و محبت و نگاه نبی داری و تعظیم و تکریم او میکنی و ایم و صدق و تحقاف و استحقار
او می باشی و این را تو پسندید و خوشایند نیست حضرت خواجه عالم و نوذیر می
چون از ایشان سخن شنیدند و بدیدند که من صاحبکم یعنی من میگویم که آن سید صاحب شما
که من از او شنیدم سیدیم گیت و نام او چیست گفتند آن عیسی این بریم است که
توانست و یکی خود را خواجه عالم فرمود که من در حق او چنانکه نام که موجب استحقار
او باشد ایشان گفتند که تو سیکوی که او عبد است و بنده خدا این سخن محض است
و استحقار است سید عالم فرمود که من من بگویم که او عبد است و محکوم القای الهی
البدل و ایشان سخن شنیدند برهنشند و غضب شدند و گفتند ای القاسم
تو سرگشته ای بی خبر و دیده و زنی که او را شوهری نباشد چگونه از فرزند تولد خود
خواب پاک شد و در جوابشان سجع گفت و در آن خواب که حضرت جبرئیل رسید
و این آیت آمد و آن سَلِّ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ کُلِّهِمْ اَوْ عَنِی اِیَّیْهِمْ
سری جواب ایشان که که آری آدمی بی خبری تواند بود و آن آدم است علیه السلام
که چه شما هست و او را نه پدری بود و نه مادری بلکه بقدرت الهی از خاک و نور
گردید پس اگر عیسی را خبری نباشد که ما بشان این حالات از خدا ای تعالی سب

و غریب نیست که آدمی بی پدر یا پادشاه چاره ندارد و تو انبار جمع ملکات
پس شاه از حق عیسی استغفار میکنید و در وادی ضلالت افتاد باید از این جهان
برگردید و توطئه نمی شود و اگر شارب بن طایفه مصر و مصر بشید بعد از اگر مشرب را
کج طایفه و ازین صحنه از نام او کتات نمودم و باید از نسبت قطع شد شما
کردم نه این من حکم برور و کار خود شما باطل خود نمود و در حق شما عیسی
خدا هم که در تاحی از بلل متاثر شود و معاند و مجاهد و کادب بود اگر در پس آن
سرور دین غلبه استان تعیین آیت فریضه یک نیمی بعد از آنکه ایشان
چون ایشان این کلام شریف از آن سید و سر استماع کرده گفتند ای امام
امروز ما را املت ده تا بمثل از خود بگویم و با یکدیگر میروش کنیم و بعد از آن که با
تو محبت نمایم و در جو تو فرمای چنان کنیم پس چون ایشان مثل فرستند عابد
که صاحب دانی ایشان بود ایشان از نصیحت کرد و گفت ای سر مشضاری
مکابره از اوصاف درست و معاند میرت اهل حقیت از طریق حیات
برگردید و طایفه مخالف بشید که بر شما طایفه که محمد بن عبد الله است
جای که با بعضی من در حکم ایشان چون من در حق عیسی بشید نصیحت او را

قبول نمود و حضرت بهات پناه محمدی در محبت گردید و حاجی آن حضرت
با اهل بیت خود بقصد مبارزه منزل شرف خود پیران نیت بود و در این باره
دوست حسن را که قریب بود و فاطمه را برادران سرور تر نیت و آن هر دو چون لایق
علی بن ابی طالب از تعالی محمد روان بود و بعضی از آنها میر سید به مذکور است
که حضرت خواجۀ عالم دست شاه اولیا که قریب بود و شاهزاده و مادر و در شرف بود
و سیدۀ النساء و چادر عصمت بود و عقیق بدر بزرگوار در وقت بر حجاب آن
بخوانی حاضر شدند و دیدند که آن سید و سرور بارانی و با جوانی با دو پسر شده است
و میخواستند که آن جماعت مبارکه نماید و با اهل بیت خود میفرمود که چون من حرم
کنم شما چنین کنید پس چون آن کرده رضای آن حال آن سید و سرور و ملک
مظهر شایده گردید که صاحبزادی و طفل ایشان بود و گفت ای کرده رضای
مخدای عزوجل سوگند که **اِنِّی لَا اَبِیْ نَبِیٍّ هَآئِلًا اِلَّا اللّٰهُ اِنِّیْ اَبِیْ**
سَنَ کَانَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ فَلَا تَابًا هَلُوْا اَهْلًا لِّکُمْ لَا یَقْبَلُ عَلَیَّ عِبَادَیْ
یعنی ای سرسخرضای مخدای که من محمد رسول است و ارجایش میهم که اگر از خدا
درخواستند که کوهی را از آجایش خود برگزیند آفرینند خداوند تعالی و تقدیر عفت

ایشان را و کند و حاجت ایشان را برآورده و نصیحت را قبول کنید و با ایشان
سبا بکنید و آلاء عادی محمد صل الله علیه و آله که در حق شماست بجا شود و شما را نجات
شود چنانکه یک نفری در روی زمین نماند و نه از شما جز در این تیر دعای محمد و صل
پس بکنید که ملاک بر عقل بگردید پس ایشان بر رسیدند گفتند یا الهام
ما در میان کد کد سرشت کردیم ای باین قرار نیست که سبا بکنیم و ترانه بگویم
نمایم و با برین خود بشیم و بار کردیم و بلا و جزو محبت کنیم حضرت فرمود
که چون سبا بکنید یا سید و سلمان شوید و از این آیهی که دارد بر گردید و این
مرحله آید و اگر چنین کنید من شما مقادیر کنم و محاربت نمایم و ما از شما بر
ایشان این سخن ترسان برسان شدند و باری و تضرع کردند گفتند یا ابا
ما ز قوت حرب عرب نیست و استعداد و مقادیر و مقادیر ایشان را هم و ما با صلوات
بر نوح که تو ما را هلاکت دادی و تو ما را باری و آری و آری بماندانی و چون
کنی هر سال و نه از حله تو را بنمایم هزار بار و با صفر و نه از حله تو را بنمایم
در هم باشد یا زیاد و بی نیر و بی سپهر و بی روح آتشی عادی تسلیم تر نمایم پس
آن مرد از سبا رسید و صفیاء صل الله علیه و آله انبیا آن خیر ایشان قبول نمود و ایشان

بلا و جزو محبت کردند و بعد از آنکه ایشان را محبت کردند حضرت سرود عالم
وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَأْتِيَ هَٰؤُلَاءِ الْمَسْكُونَةُ وَتَخْلُفُهُمْ وَتُظْفَرُ عَلَيْهِمْ
الْوَدِيُّ الرَّأُوْلُ لَا سَاقِلَ لَهٗ بَعْرَانِ وَهَلَّا حَتَّى الْبُحْرِ عَلَى الْبَحْرِ مَعْنِي
عج بر و در کاری که جان محمد و رفیق قدرت اوست که اگر این کرد سبا بکنید
ترانه بخواند و تعالی ایشان را مسخ میکند و اندید و بعضی از ایشان بصورت خوک
بروند و بعضی بشکل بوزینه و بعد از آنکه تمام میشدند و حق سبحانه و تعالی از روی
غضب و قهر این دی که می رسید بر ایشان آتش میکرد و اندید و استیصال علی بن
می نمود تا آنکه هیچ مرغی بر درختان ایشان سالم نمی ماند و همه آتش قهر الهی تبارک میکردند
این سبب نزول آن آیت و در روایت صحیح مذکور است که چون آن که درختان
را محبت کردند باز که زانی عاقبت رسید که از حجاب ایشان بود و نگذشت
حضرت خوابه بآتش شد و عاقبت عصای خود و قدحی و طیبی از روی عیال
سبابت پناه گذارند و آن مرد و بر سر اسلام شرف شدند و چون را طوطی
این را طالت و تقریب و درگاه آله از طوطی شنید و اهل سنت معلوم شد پس
باو که در سقوط آن آیت بکافی حوضهای و حق تعالی و تامل بجای آوردی و بعد از آن

آنچه معلوم توی شود از علو و شرف علی بن ابی طالب از بیست و نه امیتس کنی
 آنچه اول است در کتب کلامیه و سبیل اعتقادیه ثبت کرده اند و آنرا از معتقدات
 خود نموده اند که افضل انفس بعد رسول الله ابو کریم محمد عثمان ثم علی بن ابی طالب
 و بعد از آن هر دو سخن را بنمیزان صاحب سنجی و جهان حق باطل و تو خالی شود و حق از
 مبطل متاثر گردد و تحقیق را بی که معالای ایشان در بحث و مقولای ایشان در پیوست
 باطل و محال است و بغیر از عا و منشی ذار و ج و جانی مصنف و شکی نیست
 که اگر قرب این شده اند و عند رسول الله زیاده از قرب علی بن ابی طالب بودی
 و قدر ایشان بر قدر شاه اولیا فری و اشیایی است که حضرت سالت پناه پناه
 دعا استقامت با سیر ایشان می نمود چنانکه از علی بن ابی طالب استمداد فرمود
 و در سبیل مد و ملائمت احضام نفعت بدعای ایشان می شد **نظم**
 ترا و فضل و تفضیل علی بن ابی طالب است آیات معجزه شو که در نظرانی بخوان
 که شد قایل تفضل و در آن علی نفیس عمر خدیجه است چش و روح و شایا که گفت
 نه من می کند باز پر داز نه بانیت چون بلخ کنان رجان و دل غلام و کسبش
 پس آنکه سرور و کرمش و بد که شد در کتب کلامیه و سبیل اعتقادیه ثبت است

سند لال کرده اند بر فضیلت شاه اولیا بر سایر رهبا جری و مضار چه مکتب است
 دلالت و صحبت بر شدت ارتباط علی بن ابی طالب بحضرت سالت پناه کلمات
 نسبی و سببی پس خارجی باید که درین سبک با بحث کنند که بر او معلوم فرماید و **نظم**
 حرم و تفضیل و تفضل است **۸** پس از بی تو نیز علی را حسب اکمن
 که خطاب جهانی و جای نزلت **۹** منزل میر کوی شه اولیا کن
 پس که تو از سر شمنان بی عبادی و از حوضندان با سدی باید که در شرفیت
 و فضیلت علی بن ابی طالب بهیست که که گفتنهای که این در شرفیت و فضیلت
 آن هر دو شانی و دوانی و کفایت چه خداوند تعالی کسی از قرآن مجید و کتب
 پس خود خوانده باشد و غیر علی است کلام در وقت دعا از دستهای بیرون
 و قرن و شرف و خود ساخته باشد و نسبت به دیگران توان کرد **نظم**
 که زنگه ناسر و سر و سبکی تیر **۱۰** خرمه را به جمل و لالی بها کن
 که صحبت همچو فلان کمال تفضل **۱۱** مصل کوی و نسبت شد با که اکمن
 و حدیث مشهوری و آنرا که در کتب اهل سنت مذکور است بنویسند و مقارنه کنند
 این قول است و حدیث مسند است که پیغمبر در کتاب بنات آورده است آن نیز

و بعد از آن که حضرت ابوالحسن علیه السلام که جامع صحاح شصت است در جامع خود آورده است
قبول فرموده و قدیمی درین روایت کرده و ابو عبد الله محمد بن علی که یکی از فضولی
اصل است روایت کرده از ابی حمزه که من در ماه حرام حضرت سادات پانزده
دیدم که آن مرد درین روز در مسجدی آمد و دست مبارک بر سر ای شاه اولاد و طهر
نهری نهاد و فرمود که السلام یکم و حمد الله و برکات و ایشان جواب میفرمودند
که علیکم السلام یا رسول الله و حمد الله و برکات و چون آن سید و سرور جوان شایسته
شدید فرمود که انما الله اعلم بکماله و کماله و کماله و کماله و کماله و کماله و کماله و کماله
و بعد از آن روایت این است که ایشان را بعد از آنکه فرمودند و بعد از آنکه فرمودند
شغول نماند که گفت **شهر** آنکه مظهرند برکات او که بگفتند بی شک
ایشان نظام استحقاق و احوال خلاف است و از میان مظاهر ایشان
خواب بر یک شایسته **آیت** **هشتم** **قوله الله عز وجل** انما الله اعلم بکماله
او انما الله اعلم بکماله و کماله و کماله و کماله و کماله و کماله و کماله و کماله
ایمان آورد و بعد از آنکه ایشان را که بر کماله که در سید که بنی برین که میفرمودند
اولیایه که قدیمی که سید و بعد از آن مجلس آن سرور و بعد از آنکه میفرمودند و بعد از آنکه

دری تصدیق روایت کرده که با او شایسته سید و یکی که مید و بعضی روایات صحیح است
که چون آن آیت نزول یافت جمیع صحابه از قعر و غنیمت یا از مجلس آنحضرت عرض کردند
مستعاده شدند و بسبب حرمان قعر آن مجلس آن آن مرد و عدم قدرت ایشان بر تصدیق
و بسبب حرمان غنیمت یا بخل شدت حرص ایشان بر جمع اموال و احدی که یکی از ایشان
اصل است است و تفسیر خود که میفرمودند با سبب آن نزول آورد و بهر که در آن
حضرت غنیمت یا مجلس آن مرد و بسبب آن که در مجلس آنحضرت کمال ایشان
واقع می شد و سخنان لطیف ایشان را میفرمودند و چنانکه آنحضرت وقت آنکه
ساجات و طول اجابت آن جماعت بدل میشد و عبارات از آن حضرت
میشت پس هر سبب آنکه در آن وقت که سپید خود را از آن شفت و طالت و از آن
ثقل را تخفیف بدین آیت رسانید پس هر از مجلس آنحضرت میفرمودند
قعر از جهه فقر و غنیمت یا بخل لای علی بن ابی طالب که از مجلس آن سرور
نشد و شفت میفرمودند و ساجات می که در تفسیر خود که میفرمودند که علی بن ابی
طالب فرمود که در کتاب الله آیتی است که هیچ کس آن آیت پیش از من عمل نکرده است
و بعد از من عمل کند و آن آیت نیست که انما الله اعلم بکماله و کماله و کماله و کماله و کماله و کماله و کماله و کماله

فناجی ای سلم عشر خجالت تم نصیحت الایه بس اگر تو از حرب خارج هستی

و از خان بخت ابلت مخلوطی و جای هر فت و طبعی که حق و در دست کینه و عداوت
علی بن ابی طالب نیست باید که از وی انصاف اعتراف نمای که آنچه از من میگویند
که ابو بکر همیشه اموال خود را فی سبیل الله صرف میفرمود و در مصالح اخروی تقصیری
و در بذل مال فی رضی الله و رضی رسول الله و ایما هر یس و پنجست و ای کلام
لا طایل مقامیت بحاصل و این قصه بخوبی کذب معاذ ایشان است چه شخصی که
با وجود قدرت و سیرت از تصدق و می تقاعد شود و مناجات سید کاینا
و ملاقات سرو دنیا را بدین می بخرد و معلوم است که حال او در بذل و سخا و مرامات او
نسبت بساکن فقر و محروم و خیرات و مصالح اخروی در چه مرتبه است بر آنکه این
آیت منوخ الحکم است یا نه که میگوید که بعد از او ند که است حیث قال الله تعالی شانه
برایه و استغفرم ان فقد عابین یمنی بخوبی که صدقه الله
و در دست بقا حکم این است خلافت بنی خنفس است که حکم او مستور و نادیده
و بعضی گویند که شطری از نماز بوده و بعد از آن نسخ شده و اگر فقیرین قول اخیرند و
ترک نسخ این است و دیگر گفته اند لطیف گفته اند و آن که کشف فیض شاه و ایما

و اطهار شرف سید اوصیا علی بن ابی طالب است چه در علم اعدین و در سبقت

یافته بود که غیر علی بن ابی طالب کسی دیگر با آن حال قدم نخواهد نمود و تقیاد و
این مرد و دیگر میگویند نخواهد شد بسبب بر شریک نسخ کلام شریف اطهار کمال و
بیان فضایل و خصال آن هر دو کشف غطا و رفع نقاب از چهره شرف آن بن
پرو بود و تا بر کمال شرف رفت در آن سرور می مشاهد شود و معلوم شد
آن بن در غنی نماید و چیزی ابو در مقام مسیری شود و در غنی خیال بر آری از سرور

آیه فیهم قوله الله تعالی حیث قال و العبد اذا امری لاسد

صاحب که و انی یعنی بگویند میگویم بآن ستاره که از روی چهره جدا شد
و مبط و سقوط کرد و بر زمین افتاد که این محمد که صاحب شهادت حبیب لب من
او صادق و همین در بسکود درست کرد و است و اگر کسی و بود و کس خصلت
و عبادت شمرده است و صدق و صلاح شمرده و شمرده است و بداند که تقی علی بن
شاه کی از شمسیر که برای اهل سنت است و است می کند بسند و از این سبب
که من جمعی از بنی شام در مجلس شرف حضرت رسالت پناه بودم که با کار و کوبی معنی از
آسمان جدا شد و مبط می نمود تا بتدریج بر زمین افتاد و صاحب برآوردن حال تنب شد

حضرت سید خطاب بخاطر آن نمود و فرمود که بگریه که این ستاره در برای چو
سویط گرد و در کدام منزل ذل افت پس اهل مجلس پیش و بعضی خاستند تا
حال آن کوکب معلوم کنند که ناکه یکی از حجاب شد اولیا شایسته که بخت
بیات پناه گفت یا رسول الله آن کوکب در منزل خورشید آسمان لایت علی بن
ابی طالب نزل افت و آن دری ملک است و جبره طاهر آن هر چه پیش
تا بان یافت بر حضرت بیات پناه ازین صورت خرم و خوشحال گردید پس
منافقان آن طعن می نمودند و آغاز شنید آن سرور کردند و می گفتند که محمد در
بهر غم و بسیار غلوی کند و با لغوی نماید و او در طریق محبت برودت علی ابن
طالب که ادا شده و او بسیار ستایش می نماید پس چون حضرت خواجہ عالم
آن طعن و شنید شنید ازین حال بسیار غمناک شد و غبار غم بر رخسار
شریف آنحضرت نشست پس چو سجانه و تالی از برای تکیه خواجه مبارک آن
بیات و ترخیص خود از عیاب غرایب مصلات و از برای تفسیح و برپایی آسایش
جبات این است و ستاره و چو بکبر از اولوالباب بوشید و در پناهی که
غیر علی بن ابی طالب از مهاجر و انصار این بخت بر صورت نشست و هیچ معایب این

و جلال شغوت نشد پس او افضل و اشرف از سایر حجاب باشد و در ریختن
و ملک است با وجود او بدگری زسد پس تو با که او را افضل خلیفه مصطفی
و انی و امام و قنده غیر او ساز می و چون دیگران که انوشی و عظام بدیل
او نمایی و اگرسانی که در حق اوستم کرد و بداند او را را مشغول شده و نیز کنی
شهر بجان و اهل محبت در رضی باش **علا** محض آل عباس **مرد** نبال آن که گریستند
عمود اندر غریب و بر کشیدند **بطلال** لایت اند کن **اوست** است در تقدیر
ایم **عمره** **قوله** **تعالی** **و من الناس من یشرک نفسه ابیاء و حجاب**
یعنی میان مهاجر و انصار شخصیست که جان خود را در طلب رضای برادر کار بندد و
رضای خود را نداند ای چپ پاسبان که داند و بان حالت خرمی و خوشندی دارد
و شری در چنان معیبت است یعنی خریدن مراد از مع درین مقام بدست آنکه
عزلی که یکی از اعظم فضایل اهل سنت است در کتاب خود که موسوم است با حجاب
و در کتاب کیمیای سعادت نیز آورده است که **ان هذیه الایة ثلاث علی**
ابن ابی طالب **حین** **بات علی** **فراش** **رسوله** **الله** **سلم** و تبلی کی از روشای اهل
سنت است و در ضمیر خود آورده است که در شب غایب چون آن سید را بر بار برود

عزیمت فرار از کفار نمود و علی بن ابی طالب بخواند و در آن وقت عمر شریف شاه ایلیا
بیت و کیال رسید و بدو بر آن سرودن فرمود که یا علی قریش اتفاق نموده اند و
میخواهند که امشب بر سر آن آیند و چون صبح بدو در روز روشن که دو مرد از نظر
مردم آشکارا میآید که اکنون از خداوند تعالی آنست که تو امشب در نزد من
خواب کنی و حکیم مرا در خود پوستانی تا ایشان خیال کنند که من در خوابجا خود را
بین پرورم و خود را بنام منی بنامم و از شر ایشان بگریزم و چون آن شاه ایلیا
این سخن را شنید از آنجا که بگریخت ای رسول خدا مرا که بگری که اگر من گم گسبی
بجانب تو نمیرسد و مگر وی از ایشان ذات شریف تو را نمی یابد فرمود نعم یا علی
اگر تو چسپ کنی از آری از ایشان بگریسند و من از آنرا ایلیان را که من بجا میآید
بهم شاه او ایلیا چون این شایسته بشنید فرمود که ای طالب ملت یعنی آن که
راستدستی و ذات شریف خود بشارت دای من خود را نداری تو که دانستی من
جایز نشا رقد و بالای تو کردم و از آنکه خود خوشحال شدم و هیچ یکی از کشتن مردنم
شاه جان شیرین که قبول چون جانانی بود که بجانی باز ماند هر که اجابتی بود
بسیار حضرت فرمود که یا علی باید که تو این بر و بنهر مراد خود را نداری تا چون ایشان از

دور این جا بر تو بر شید و چند خیال کنند که این محمد است که در خوابجا خود
نخست است و اما آن سال میبندد از پی من نیاید و نقشش نقش من کنند و
خود را بمنزل من بدانم پس چون حضرت خواجہ از منزل خود بیرون رفت در
حالت پرور شدن شاه و ولایت فرمود که چون من از آنکه پرورم مردم تو باید که در
کوتید از من تو گفت کنی و اعلام مردمان مناسی که هر که او را نزد محمد نامی است
باید که بیاید آنکانت از من طلب نماید و هر که از نزد محمد دینی باشد آن دین را از
من بستاند و چون بدین را داد کنی و امامت مردم برشان بیانی تو بجهت پیوسته
بنا طریقت محمد و ماطریقت سید که مادرت و ماطریقت زبیر بن عبد المطلب است
او ایلیا بموجب فرمود مصطفی آن بر و در ابر خود انداخته چون تو شین است
با اتفاق یکدیگر احاطه آن سر و منزل کردند تا که اندک اندک آن حضرت از منزل خود
رو و چون روز روشن شود و صبح خود حاکم کند بر ایشان از آن شب سنگ بسیار
بر طرف خوابجا آن حضرت می آمد خسته شده مردان مع قله الاعوان شایسته
چنان کمال الطینان خود را بر پروردگار خود سپرد و در میان و نسیم بر سر خود خفته
املا از آن خوابجا و حرکت نشد و همچو نهضت را ب از آن سر و بنهر مراد خود

صبح در میدان ایشان بر یکبار بجوم کردند و در آن سر آمدند و شمشیر با کشیدند و بجا
خوابگاه پیل کردند تا دفعه واحده آن تغیا بران حضرت زنده و آن سرچون
را از پای آورند و آن سرورین را بر زخم شمشیر با کک کنند پس چون ایشان را دیک
خوابگاه رسیدند اسد الله غالب از جای خود بجنب صحنه عظیم بر ایشان زد و شمشیر
جلد ایشان کرد و ایشان را از صحنه جلد رسانید و نه سان شدند و مقدم ترشیدان
ا بر جمل لهریج و با خالک بر لبید و خطه بن ابی عفیان سرچون ایشان صلابت
شجاعت شاه اولیای شاه نمودند گفتند علی ابن ابی طالب را بنو کا بستی
و مقصود ما پسرم تو محمد بود اکنون بیا و با ما است بگو که او کجا رفت شاه مردان
فی حفظ الله یعنی محمد بهر جا که فرمود در امان بود و کار است و از شما این است
برایشان خاسر خویب و فرمود بر گشته و تدبیری که در قتل پیغمبر کرده بودند
و عاقل شد و نتیجه نه او و خدای تعالی چپ خود را از کمر ایشان نگاه داشت و چپ
دل آکا بختی نیست که نرم حضرت عالم المتقین فرستند سید اهلین در آن شب
عظیم و مولات جیم است و اجماع عقل مع جوی در عالم بشریت اعلام از حق
علی ابن ابی طالب تواند بود و روح بشری را این جو بهر نیت و اجابت مقدم

کسی نباشد و الجوه النفس تعنی غایه الجود **سقف** از چرخ دوخت عقل حیران
اینست کمال جو و جهان جویدی که بود جهان پست بخشیدن جان بی عیب
بالا تر ازین سخاوت عالی تر ازین عطایست اینست علامت کرامت
برایان پشاه است کرسی منصف و با بوش این بند زین بکن فراموش
سر بر قدم شمع نه دل مجتنب جلاد و بعضی از فضلی منصف و
علای مولات مستغف و بعضی از تعلیقات خود تصریح نموده که اسلام علی ابن ابی
طالب و ان شب و توطن و نفس شریف خود را بقتل المبع و احمد است از اسلام و ان
همی علی السلام و نج خویشین را دوست پدر خویشین را که عقل خود را نیکید از حق
مدیری و رفت و حجت که معصوم ای باشد نسبت با جانب آقا رب و نیت که او
از قتل نه خود در گذرد و یا انکه الله تعالی بصر حجت و کرم در بر هم که حلیل او
در کرد و بر و رحم کند و او را از پنج قره همین وضع کند چنانکه واقع شد و علی ابن
ابی طالب با وجود شدت خدایان قتل جوان اعراض از خوان خویش از انقیاد و
مضطقی نموده و بقوت جان کمال اطمینان در فرارش سر و پیکر ان ترا گرفت
و هیچ اندیشه از کسر مردان نمود و بعضی فرمودند مخفی است که این حالتی است عظیم

که از طبع شیری و نفوس انسانی بعید است و بی آید که بی نظر بانی درج مرد
 انسانی تحقق نشود و این حق بجانب در حد و آرد میان و در الواقع باشد و این
 علامت و سنی است و علی از نصیحت و رسالت آدمی تحقق نتواند یافت زیرا که این
 عمل علی بن ابی طالب سبب نجات سید الخیار و موجب خلاصی هر دو را برایشان
 بستگاری چوب برود کار کردید و خطیب خواندی که کی از شما سیر اهل بیت است
 در کتاب بنات آورده است که در صحیفه شایع خبرین حضرت برود و کار
 رسالت پناه محمدی نال شده و او بسیار خوشحال شد و مان و بر حضرت خواج
 خبرین پرسید که یا خبرین ترا امروز شادان و خوشم می بینم سبب این فرح چیست
 خبرین فرمود که یا رسول الله **کَیْفَ لَا أَكُنْ كَذَلِكَ وَتَقْدَرُ عَلَیَّ الْاَکْثَرُ**
اللَّهُ يَخْلُقُ وَیَخْتَارُ مَا یُنَکِّثُ یعنی بخند مکن و خوشحال شادان باشم حال
 آنکه آنکه سبحانه و تعالی برادر و بر سر هم و جوی ترا احترام و کرامت عظیم نموده است و در آن
 ستایش فرمود و بر حق حضرت رسالت پناه این کلام از خبرین شنید فرمود که یا
 خبرین من کی که چه کرامت از پروردگار من بر حق برادر من واقع شد و آن فرمود
 بنده خوانی رهیب چه بود و این حرف نصیحت او را آنچه خبرین شنید خبرین

با حق سبحانه و تعالی عبادت و عبادت ملائکه و جمله عرشه یعنی خدای تعالی عبادت
 و در شنیدن علی بن ابی طالب آن عمل که از او واقع شد عبادت نمود و بعد از چندی
 خود و با ایشان اعلام کرد و سید میزد که من چشم میزد و قطع زمان دارد و ارم که از
 برای جنای من نقد جان خود را شایسته من کرد و او را از شر اعدا و مانید
 سبب خلاصی او کردید **نظم** که بخند دل جان و دایکس بحال بخند و سبب لب
 شش تخت و طاعت بر شکل اجل و نصیحت ایامم از ضعیف و کسیر
 علی شد بقول خداوند عزیر سر حیا نصیحت با بر دوست که بر اهل عالم همه دوست
 صفاتش از زبان یازهند و مکر بود در آن و در نصف فوالبصیر که
 این حالت علی بن ابی طالب استقل و عرض کند و اندیشه کامل تا مل تمام
 حاصل کرد و آینه در یاد که این عمل علی بن ابی طالب در میان حرف نصیحت
 راجع بود بسیار اعمال حسنه خلایق بر آن عمل سبب نجات سید البشر و موجب
 بستگاری آن بر بر شده و شعلی و تفسیر خود آورده است که چون آن رسالت
 از علی بن ابی طالب صادر شد و این موافقت از آن سر و ظهور آمد ملائکه زمین
 و آسمان انجی حتی ازین حال تعجب افتادند زیرا که مومنان حسنین از طبع انسانی

با وی و مرشد و پیماست بدانکه خوالدین از ی که یکی از اعظم اهل سنت است
در تفسیر کبر خد آورده است که چون آن است زوال افت پیغمبر است مبارک
سینه شریف خود را و چنین فرمود که من نمی فرموده بعد از آن است مبارک
دوش علی عالی نهاد و با و خطاب کرد و فرمود یا علی یک بهیته ایست و آن
عبیدی و حافظ ابو نعیم صفهانی که یکی از مشایخ اهل سنت است در تفسیر خود آورده
و نقل از عطای ابن اسباب کرده که عطار روایت کرده است از سعید بن مسعود
روایت کرده از ابن عباس که چون آن است زوال افت سر و زبانه و بکل کوه آن
کفی فرمود انما الله و علی الهادی یعنی منم خد خالقان و علی ابن ابی طالب الهادی
و جمای ایشان است و شبی در طریق اهل سنت در تفسیر خود آورده است که
اسد الله غالب علی ابن ابی طالب که آن هر دین فرمود که **الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ هُمْ**
عَلَيْهِمْ صَلَواتُ اللَّهِ وَ الْمَهادِي بِجَلَّتْ مِنْ بَهاشُم یعنی آن هر دین فرمود که
که آن مندر سر و زبانه محمد مصطفی است و آن الهادی که خدای از و خبر داده است
مدوی است از بنی هاشم و از بنی مخزوم و آن هر دین پر و نفس شریف خود است
یعنی آن الهادی که از اهل هاشم است منم و سعید بن جبب روایت کرده است از ابی

که او گفت که من از تفسیر این آیت پرسیدم فرمود که با وی و مرشد و پیماست
علی ابن ابی طالب صل الله علیه **و آیه** ای آنکه رسد بنا بعد از آن طلب
خبر شاه و ابی طالب بنماکن شاه بنح علی بنی است فی الزمان خوش کس تقدیر کن
که طایفه ای جوای است منزل بیکوی شاه و ابی کن کفایت بخوان کل
محل که نبوت شد که کن که از آنکه از هر یکی تمیز خمره را جوعل و لای بها کن
آیت دو اندم تال الله تعالی **و یغیر الله**
سکینة من الله یعنی انسانی که طعام سکین مقیم و پیر و او خداوند
ایشان آن طعام محتاج بودند و نیز از آن طعام قوی تر شد و و نا پذیر
خود کردند و روزه داشتند و بدستی و رستی و قی که جزای ایشان است نیم
وقت عظیم و لذت مقیم و کرامت جسم است بدانکه ثعلبی در تفسیر خود آورده
و روایت کرده است از طریق اهل سنت که آیت یوفون الله و یعطون الطعام
سوره مل ای التام در شان اهل بیت کرام زوال افت و بدست دل
آورده است که در بعضی ایام امام حسن و امام حسین خسته شدند حضرت سائت
بجای سکیم با جمعی از صحابه بیاد است آن دو نوزادیده و رضی از هر اوست و بخت

شاه او بسیار فرمودند که یا اباج حسن از برای نزدان خود خدای کن تا حق سبحانه تعالی
لطیف خویش بنیاز اشفاق و پرست حضرت بنده او صیانت خود بر تو مصطفی است
نزد فرمود که اگر حق سبحانه تعالی این روز را شفا دهد پس هر روز روزی و اگر نه
آن هر روزین و التماس بنده قیام فرمود و فاطمه و حسن و حسین و فاطمه زهرا که خاندان
ایشان بود و موافقت فرمودند و بعد از آنکه آنحضرت نمودند و در گردن بنده حق تعالی
سجاده و تعالی لطیف عظیم خویش بکس عافیت در ایشان رسانید و از او اشفاق
لطیف خویش شربت صحت کامل در ایشان رسانید ایشان عزیزیت نمودند که بنده
خود و گنهند و از حقه طاهره صبح طعمای بود که بآن انظار کنند پس آن هر روز
چنانکه در روایت ابن مهران بابی که است نزد سمعون یهودی خبری نیست که
مسیح یا آنحضرت بود و بآن یهودی چنین فرمود که علی اکبر انطینی خرد و صوفی
تو را با لک بخت محمد صلوات الله علیه و آله ببله صواعق من شجره قال نعم فجا به بالقوف و الشعر
یعنی هر روز او صیانت سمعون یهودی نیست و فرمود که یا سمعون آیا تو اندر بود که پا
پیشم بر می آید فاطمه زهرا و اقره العین مصطفی از برای تو مغفول سازد و تو از برای
اجز آن صیانت جویدی یهودی گفت یا علی رضی الله عندهم چنین معارضه یهودی

نخذه خود در آمد و در صیانت جویشم برداشت و بنده امیرالمومنین و در شاد و لیسان
پیشم و جو را بخرد فاطمه زهرا آورد و داخل بیت بو فای در خود شغل شدند و نیست
فرمودند و حضرت فاطمه کبکی از آن جو را و گرد و رخ قرص آید و فرمود و چون
در آمد بنهار شام قیام فرمودند و طعمای که در میان ساخته بودند حاضر کردند و بنده
که انتظار نمایند تاگاه آواری بکوش ایشان رسید که السلام علیک یا اهل بیت محمد
من کیستم زبانی کن محتاجم و گرسنه ام مرا طعمای مید تا خدای تو شمار از تو ای
جنت محظوظ گردانند پس هر روز چنین است و او صیانت خود را با و تصدق فرمود
چون باقی اهل بیت آن کرم و سخاوت از آن هر روز میداد و فرمودند و باقی که
بآن قصد افتد اگر دهند و در صیانت خود را بآن یکین تصدق نمودند و در آن شب هر
طعام سازند و بآب غلیظ انظار فرمودند و فضا که خاندان ایشان و از میر است
ایشان نمود و در صبح خود را بآن یکین تصدق نمودند و روز دوم نیز در علی السلام
نیم روز اول پنج قرص میا خسته چون شب در آمد خاستند که انظار نمایند
تاگاه آواری بکوش ایشان رسید که یا اهل بیت محمد تعالی بر در برای شماست و بی
کس چنین او فرو مانده است و قوی اندر او گرسنه است صبح تواند بود که در کس

و سید تاجی که شمار از اطفال خست خوش بود و هر چند که داند بر شایه اولیا
قرص خود را با و تصدق فرمود و سایر اهل بیت انده آن تصدق نمود و در آخر خود را
آن تمام بخشیدند و در آن شب نیز آب غسل افکار فرمودند و طعمای نوشیدند و
در روز نهم سر آن سینه ظاهر و پنج قرص که آنرا ساخته و چون شب در آمد
نوشته که افکار نمایند که ناکاه آوری بکوشش ایشان رسید که من اسیرم از
اسیران اهل بیت محمد و ابراهیم و مصطفی و فرمودند و در کسند ام طعمای سینه
تاجی تالی از حواجران خط کامل نصیب از پادشاه ازانی و شاه و تاجیه
چون ندای آن پیر بشنید قرص خود را با و تصدق فرمود و طعمای حسین نوشید
نیز در صهای خود را با آن پیر بخشیدند و در آن شب هم نیز آب غسل نمودند و طعمای
نوشیدند و چون روز شد و آن روز چهارم بود و سردار اولیا رسید و بسیار است
حسن و حسن کردند و حضرت سالت پادشاه و آن روز دیدید بر تفتی زهر
از جوع و بی توفی و ضعف بدن ناتوانی می لرزیدند بر سر چشم مبارک آن پیر
انبیا ایشان نماز فرمود که ای پسر ایشان چه شده است که من ایشان را
ضعیف و ناتوان کنم آیا حال را دیدید من ناظر چه باشد پس آن پیر و سالت

بجانب خانه ناظر روان شد و دید که آن مصور در مصوای خود عبادت مشغول است
از بی توفی شکم شریف آن عقیقه برشت مبارک و چسپیده بود پس آن پیر
چون تیره همین خود را با سخاوت دید آه از نهنا و مبارکس برآید و فرمود و انوشاه یا الله
اصل نیت محمد بنویسند جو غایبی ای بر در کا عالم اهل بیت پیر تو را کسکی گویند
و در بر جبرئیل از زو ملک جلیل رسید و فرمود که یا محمد خدا نسا که اندر جبرئیل
فی اهل بیت قال ما آخذ یا جبرئیل ما قرأ اهل اقلی الانسان الی آخر السوره یعنی ای
محمد بگیر این سوره را و خوشحال و خرم باش این راستی که حق تعالی در حق اهل بیت خود
در سوره جبرئیل از جبرئیل از حضرت سالت پادشاه تلاوت فرمود و تعلیم داد و جبرئیل
الله علیه و سلم این حال را بگال شاهان و فرخاک گردید **ش**
تخت نهاد ملک شجاعت شکی گرفت **ا** که بر عدد و سنان و در خوان سیدان نهاد
در صحیف مجید خدا و سخای او **ا** آیات علی بن محمد بهر بیان نهاد
بجز عطای دست چو در پیش **ا** کلکول فقر خویش بکفش از آن نهاد
بشای که لا سکان کان دفع او **ا** کف بر سنام سینه آفرینان نهاد
خون دمی که دشت خیزی ز در کار **ا** شد منجلی جو نام می بر زبان نهاد

آیت سیزدهم قال الله تعالى وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ رُكُودًا فَفَتَحْنَا أَبْصَارَكُمْ وَبَدَّلْنَا بِكُمْ رُكُودَكُمْ سِدْقًا وَفَتَحْنَا بِكُمْ سُبُلَ الْمَغَارِ فَتَبَسَّوْا فَنُفِثَ فِيكُمْ غَوَاغِيَّ فَعَرَضْتُمْ عَلَيْكُمْ قُلُوبَكُمْ فَبِأَيِّ آيَاتِنَا فَتَحْنَا لَكُمُ الْمَغَارَ وَفَتَحْنَا بِكُمْ سُبُلَ الْمَغَارِ فَتَبَسَّوْا فَنُفِثَ فِيكُمْ غَوَاغِيَّ فَعَرَضْتُمْ عَلَيْكُمْ قُلُوبَكُمْ
 حاصل معنی این آیه که آنست که حق سبحانه و تعالی ابرهیم علیه السلام را تکلیف نمود و با او
 و زاری و ابرهیم علیه السلام چون آن تکلیف قیام نمود و مراد او اگر حق سبحانه و تعالی
 خطاب با او کرد که یا ابرهیم من میخواهم که ترا در میان خلعتان قرار دهم و نام مقدس
 و پیشای ایشان تا نام چاکر و صواب است و نمایند و از فرمان حق پرورند و
 مطیع تو باشند ابرهیم چون این بیانات بشنید خواست که معلوم کند که از ذریه او
 آیا کسی خواهد بود که او را لایق این منصب جلیل و درخشان ترخیص نماید پس
 برود و کار خود در خدمت و این واک که و خداوند اینجا که برینست نهادی
 و تفویض این منصب نمودی آیا از ذریه من کسی لایق تر خواهد بود یا من
 خلافت با او خواهد رسید یا نه پس حق سبحانه و تعالی در جواب ابرهیم فرمود که یا
 ابرهیم این منصب طالع طالعین دنیا نیست یعنی هر که از ذریه تو بود و منی شایسته
 کردگار نباشد و بس جویش چنین معاصی آلودگشته خلقت نامت درو
 نویسانند و از مایه و ریفا دیه و منم سابقان خیر است باذن الله تعالی محفوظ بماند

نکرد و اندک و آج و ولایت و بیایست و محل قدم با و بر فرق و نهند و کیف بجز
سَبَّ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ وَالْإِسْلَامُ نَهَاهُمْ لِكَيْفَ الظُّلْمَ و ذرعه الماسه زین
 آیت است لال که و اند بر طلاق خلقت ابوبکر و عمر عثمان زیرا که ایشان
 پیش از بعثت نبی شرک بوده اند و بت برستی شنیه ایشان است و عباد اصبام
 شیوه ایشان دهست چنانکه در کتب تواریخ و سیر مذکور است پس ایشان
 از عهد نامت و قبل آن سعادت محروم و بویس باشند و خلاصه کلام در بدین
 آنست که چنانکه این آیت دلالت بر عصمت انبیای کند از گناهان پیش از بعثت
 چنانکه اهل سنت در تفسیر این آیت تصریح بآن نموده اند و دلالت بر عصمت علی و
 نیز واضح است و منافع درین مقام مخوف از طریق انصاف است که گویند که اسلام
 ایشان حضرت سیال بنا محمدی سبب سقاط و ارتفاع ظلم ایشان شد و است
 بر صفت ظلم از ایشان سلب باشد و چنانکه مظهر شیعیه از این آیت حاصل شود
 کوسم در طلاق جمعی اسم شستن عبادش مندر شرفیت چنانکه اهل تحقیق و اصول
 این بحث را برین وجه معتقد شده اند و اگر این سوال کجاست متوجه باشد که
 که طلاق مؤمن بر نایم در حالت نوم مجاز باشد و او سلب الایمان شده و تفسیر

بن سادلی شامی که یکی از مشایخ اهل سنت است در کتاب مناقب آورده است
و روایت کرده است از عبد الله بن مسعود که او فرمود که من از حضرت رسالت
پناه بخندنی مثل زید و ابی بن کثیرم که آنحضرت فرمود منم انکس که ابریم او را از جدا
طلب مینمود و آرزو مند او بود و بر صحابه و آنان که در مجلس حاضر بودند گفتند
یا رسول الله کفیت طلب ابریم و آرزو مندی او را برای بیان فرمایید و از
معاذ او خبر رسید حضرت رسالت پناه فرمود که چون خداوند تعالی ابریم خطاب
فرمود که ای جابر کلام من اما ابریم از حق سبحانه سوال نمود که آیا از من
کسی خواهد بود که او مرتبه امامت و منصب هدایت را در یاد حق سبحانه تعالی بدو
و حق کرد و اعلام نمود و او را آگاه گردانید که من بعد امامت و بطایمان منم و
از من تو سر که ظالم باشد از منصب امامت و خلافت محروم است پس چون ابریم
این کلام از بر او و کلام شنید و عارف نمود و مضمون اخبرنی بچی آن منصب
الا نسلم بر زبان مبارک او جاری شد پس حق سبحانه تبارک و تعالی او را و حق من
و در شان علی بن ابی طالب اجابت فرمود و مرا و علی بن ابی طالب را از بعد از
او ثان مجبور و منام بخداد و داشت تا محمد بن نبی و محمد علی و وصی

و خلاصه خبر این سادلی و است بر آن که آنان که بت بر شیعیان عبادت
اصنام مشغول و شیعیان بوده است از منصب امامت بعد از وفات حضرت
بر قدر بالای ایشان است نیاید **آسجاء محمد بن علی** **قال** **و قد**
انتم یعنی ای ملائکه مختلص از جماعت محسور و این کرده بهوش
نکند و اید و این حزب از امت مصطفی بر وقت سازید تا از ایشان سوگن کنند
از این خبری که ایشان در دوا دنیا آن تکلف بوده اند بدانکه شیر ذی دلی
که یکی از علای اهل سنت است در کتاب فرمود و آورده است در روایت
از ابی سعید خدری از حضرت رسالت پناه که آن سرور انبیاء و سید انبیاء
من الصلوات انکما ما در تفسیر این است چنان فرمود که انتم مسنون علی بن ابی طالب
این ابی طالب و شعبی و عیسی و سعید بن جبر از طرق اهل سنت روایت کرده اند
از ابن عباس که او فرمود که من از حضرت رسالت پناه شنیدم که میفرمود و تفسیر این
آیت که خلافت من در روز قیامت مسنون خواهند شد از ولایت علی بن ابی طالب
و حافظ ابو نعیم صنفی که یکی از اکابر اهل سنت است روایت می کند به سند
از ابن عباس که روزی که مردمانی از برای حساب بگردد خطاب خداوند عزوجل

هر که ای لایک من این خلعان نگاه دارد و سبوی جنت و نار برسد و این
 سوال کنید از ولایت علی بن ابی طالب هر کس از ایشان که او در ولایت علی
 بن ابی طالب بوده باشد او را بیش از غیر شریک از بهشت رسانید و
 آنرا که در محبت ولایت علی بن ابی طالب نیامده او را در ذبح اندازند و
 بعد از آن مقام سزاوارت است از سعید بن جبر بسند از عبد الله بن
 عباس که حضرت سالت بنا فرموده است که او اکان بولیم العیاضه وقت نماز
 علی بن ابی طالب علی الصراط فیما یمرنا احد الانسان عن ولایت علی بن کانت
 مع والایه فی ان رقیه حضرت خواج عالم محمد مصطفی ص میفرماید که در
 روز قیامت مرا و علی بن ابی طالب بر صراط بدارند و ما بر خدای تعالی از
 درختی سوال کنیم از ولایت علی بن ابی طالب هر کس که ولایت علی بن
 ابی طالب نیامده از ولایت او بی بهره ایم او را در ذبح کنیم و آنرا که بینه
 و تقویم آنهم سزاون شاد باین صورت و بعضی از تفسیر مذکور است
 که مراد از این الصراط مستقیم محبت محمد و علی بن ابی طالب **روی کج**
بالحراج فی تفسیر عن فضیل الشریک و السدی عن اسباط و مجاهد عن

عبد الله بن عباس **قوله تعالى هذا الصراط المستقیم قالوا لا نجد**
الی حب النبی و اهل بیته صلعم یعنی کعب ابن جراح و تفسیر خود آورده است
 بسند از عبد الله بن عباس که مراد از این الصراط است که خدا یا ایشان
 در محبت مصطفی و اهل بیت او که علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین علی
 و تفسیر خود روایت می کند از مسلم بن حیان از بریده که مراد از این الصراط است
 محمد است و اهل بیت او **شعر** ولای رضی عنکم **ب** محبت هر که است
 بحمد التاج کن آتونی **که** خود را از هر جسم و رانی **که** علی است نمی گشت
 خدا در شان او هم گشت **صراط مستقیم** است و شان **بقول** و از فرزان
 سر بر نهاده عن جراح **که** اصحاب نبی بن کل افراج **ایت** **ما نزل من الله**
و الشاهقون السائرون اولئک المفلحون یعنی قربان در کار آید
 که در اسلام سبقت نموده اند و رسیدن متابعت کوی شهودی خدا و رسول بود
 و روایت کرده است محمد بن خل و بسند خود از ابی ایلی از پدر خود از سید
 انیس که فرمود که صدیقان هستی آنان که در صدقین بسیار سبقت نموده اند که
 کی بر من آل سید که هیچ بخارست و دیگر برون آل فرعون که فریاد است و دیگر علی

بنی علی علیه السلام که فرمود و انما عبد الله و اخو رسول الله انما الصديقين لا كبر
لا يقولها بعدى الا كتاب من غير خيليت قبل الحسن سبع سنين معنى على ابن
طالب فرمود که من بعد خدا و برادر مصطفی منم صديقين کبره که غير من بعد
از من بن کلمه تعطف نماید و عيش من بود که او صديق کبره است او دروغ کوی
و غیری باشد و غير من عوی رسد و در رسد که با من معارف تايل شوم و هم عهد
ایرستان طوطی این شکرستان را که من حضرت سال بر صفای ستم دادم
و ایمان حضرت سال پناه آورده ام و با حضرت افتد نموده نماز کرده ام
و دیگران عبادت من نام شغل بود و داند و برتر او نان کرد و اند جانفزا بود
نعم معنای در کتاب روایت خود آورده است به سنا و اینم بن احمد بن
مسلم و بن از طبرستان که او فرمود که بدیدم مرا خبر داد از اسدی زابی ملک از بن
که فرمود که من از حضرت سال نباشم ندیدم که سابق این است و در میان علی
این بی طلبت و خب خوار می که کی از عظم اهل سنت است و کتاب یحیی
حدیث آورده است به سنا و از انس بن مالک که از فرمود که من از رسول خدا می
که فرمود و اذا کان يوم القيامة ينادون على ان ابي طالب سبعة اشهاد

يا صديقنا و ابا عبدنا هادي يا مهدى نبي ابي انا انت و سبعتك الي
نمی حضرت سید انبیا فرموده است که چون روز قیامت شود علی بن ابی طالب است
نام آوای کنند و گویند یا صديقنا و ابا هادي يا مهدى نبي ابي انا انت و سبعتك الي
بگذر تو بشیعه و دوستداران خود و داخل به اسلام بنسبت من است و شریعت و سنا
فانج زلات غلات است و شایعش نه دران روز و بسته و دستار و غیره
گویند یا کاش که او جنس درخت و از کوشش کل حران مرشد از دندوست
ملکان بر جا که برست **آیتشان در صحفها اذن و اعیبه**
بدانکه ضعیفها در حجت آن است و امور غریبه و معجزات که در زمان نوح واقع
شده است از دستکاری و طراح موبدان که دران زمان و ایمان آورده و در سفینه
با او بودند و از ان حالت که بر کفار در زمان او واقع شده از هلاک ایشان بطوفان
و غرق شدن ایشان ان وجه در تواریخ و تفاسیر مذکور است و نمی شش است از
و علی و علی معنی حفظ است یعنی که آفرید که عالمین از ان عالمها و اموری که بر آدم
نوح ابراهیم از دستکاری و کفر فاری سزا بر ای است که خلق آینه شود
بر آن که تا در دم و قاهر هم و دلیل باشد رحمت و زلفت و مهر و غضب و کوشش

که از نشان او باشد که حفظ و قانع و حوادث و حالات کند و آن باید کرد و
 زانکوش کند و نمک و نان نماید و بعل خیر اقام کند و ز قباح و سخی آید و
 موعظه باشد و شهادت و نصیحتی باشد سکون باد که از حسن علی الوعدی
 که یکی از علمای اهل سنت است و از مشایخ اهل سنت و تفسیر خود که سماعت
 بسیار اند و دل آورده است که این است در شان علی بن ابی طالب و دل
 و روایت کرده است به سنن و از علی بن ابی طالب که آن هر دو لیا و آن میل
 کشتن و کشف لفظ و فرمود است که روزی سیدانیا را در بر خود کشید و
 ختمی از صدر و فرمود که یا علی خدای عز و جل مرا امر کرده است که ترا بر
 عز و خاتم و از خود دیگر و انتم و تر تعلیم کنم و هر چه بر تو خوانم تو از پیشانی
 و یادگیری و فراموش کنی و ثعلبی که او نیز یکی از اکابر اهل سنت است و تفسیر
 خود آورده است و روایت کرده است از بریده که حضرت رسالت بنا محمد صلی
 فرمود که یا علی **إِنِّي بِفَيْضِكَ وَلَا أَنْفَيْكَ** **إِنَّا نَعْلَمُكَ دَلِيلِي وَفِيَّ**
نَتَمَعُ وَفِيَّ تَمَرْتُ هَذِهِ آيَةُ وَفِيَّ أَشْكُ وَفِيَّ و حافظان و توفیق
 مصطفی و علیه السلام آورده است از زین العابدین که این است در شان علی بن

ابی طالب نزول یافت و ثعلبی در تفسیر خود آورده است و روایت کرده از عیسی
 ابن حسن که او فرموده است که قال **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُهُ** **وَفِيَّ آيَةُ**
نَتَمَعُ وَفِيَّ تَمَرْتُ هَذِهِ آيَةُ وَفِيَّ أَشْكُ وَفِيَّ معنون این است
 و سایر روایات دارد و در این است آنست که چون این است نزول یافت حضرت
 رسالت بنا از آفرینگار عالم در خواست که خداوند انکوش بر او هم علی بن ابی
 طالب و ابی ساجد که هر چه بشنود از آید و کرد و هر که از او شنید کند پس
 و عای حضرت پیغمبر و حق علی بن ابی طالب است و هر چه از رسول الله
 و او از میکرفت از او شنید و در میان را در نهاد و او پسلی بود و در اموشی
 و عارف و راه نداشت و این نصیحتی است که در علی بن ابی طالب موجود
 و در غیر او از محاب معفو است و اگر تو از فرقه خارج و کرد و هم پس نیستی
 و از نهالان و فو اشیطانی دوری پس باید که از محبت او بهره مند باشی و ترا
 نیز نصیحت علی بن ابی طالب بر سایر محاب که فی قبول باشد **شَدَّ**
 خود پندی که عقش در کتب و احب باشد که او بود علی و در این است و پس پنداری
 و در راه و اگر که خوش واری **مَرُورُ نَمَارَازِ حَبِيبِ** **مَرُورُ نَمَارَازِ حَبِيبِ**

علی را که امام خویشی و فی ذلک اصابته و فی اب مقدم **قال الله تعالی**
یٰ اَیُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوا و یتذکر من عینہ و یستحب ان یتذکر
 و یحییٰ فی قلبه اذله علی الذمین اعین علی
 ان یتذکر یحییٰ اهلک فی سبیل الله و لا یجاولن ذلک لایحی
 یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید بخدا و رسولش سلام شرف کشید برانید که
 هر که از شما از دین خود بر کرده و سالک سالک شود و انجا کند بر خیزی که
 پیغمبر ستم از آن خبر داده است پس و باشد که بار دیگر تم بر ایشان می آید که خدائی
 ایشان را دوست دارد و ایشان نیز خدا را دوست دارند و نسبت بر میان جم
 و رؤف و متواضع باشند و بر کافران غلاظ و شداد و راه خدا بجا آورند
 و محبت نمایند و هیچ کس نترسند و از طاقت کسی نترسند بلکه شلیکی
 کسی از مفسدان اهل سنت است و تفسیر خود آورده است که این است و در شان
 علی بن ابی طالب زوال یافت و آنچه اصحاب حدیث و روایات و کتب معتبره
 ذکر کرده اند مؤید این مقال است و از آن جمله روایات کی هست که در صحاح
 مذکور است که حضرت سال شاه در روز فتح خیبر فرموده که **لا اُعطین التَّوْبَةَ**

[illegible]

پناه داد و آن مرغ را با حضرت رسالت بنا نهادند و آن نصیحت عظیم و
کرامت جیم که دوست و دشمن آن نصیحت میخوانند و کسی اجمال آنکاران
شرف نیست پس باید که تودیه بصیرت کشای و درین باب نظرهای بعد از آن
بر تو ظاهر شود که تفصیل و گری بر علی بن ابی طالب محض خطا و عین کفر است و آن
و دیگران بر و در خلافت و امامت آنجا که بکابر است **کتاب السلف**
بسم الله الرحمن الرحیم یعنی بسم الله الرحمن الرحیم و درین باب مبنی
از شافیه و است آن نصیحت **شماره** فی الطایفه السوفیانی لاولاد السعیدین علیهم السلام
و بابت یعنی در تصریح بر این دلائل و افنی کفایت و بر علی بن ابی طالب
و حب الخلفه است و کسی بعد از پیغمبر رتبه و درجه ندارد و این سخن کسی است
که بر آن کسی که در خلافت نماند و در میان مناد حیران سرگردان نماند و اگر
فخر زاری این است که بر سید لای که در مذنب لایه جلالت زیرا که اگر غریب
اهل سنت و جماعت ایشان است ابی بکر و عمر و عثمان و فاطمه و علی و ابی طالب
و شریف اند و مرضی نبوی پس بستی که بوجوب این است که بر حق سبحانه و تعالی قوی
بری کنیست تا با این فرقه جنگ می کردند و با این طایفه که با هست شیوخ و شافعاه

کرده اند محاربه می نمودند و ترویج خلافت علی بن ابی طالب می نمودند و
ایشان از این طریق ضلال از برای آوردند و چون حال بنی هاشمیت زیر آن
اهل سنت و طایفه ایشان همیشه در تقیست و تبعید میشدند و اهل معتزله و بن
و این نشان همیشه بی ادب و بی ادبی و رواج نیست حاصل سید لال فخر زاری و بعضی
از اعظم معتزله این است که گفته اند که باید یکسانه تعالی را بگویم بجا برهم اهل الحق
المهدی و لکنان محاربه بنیان اولاد اهل محاربه اولاد اهل حق را از کجا معلوم شد
که در حق تعالی بر خود با کجاست جمعی که محاربه نمایند با آن کسانی که خلافت
علی بن ابی طالب عرض کرده اند و مقام بنی خلافت شده نمود و مانند
ایشان از معتزله معتقد گردانند و از این طایفه باطل را آورده شاید که مراد از این
نه گوشت و نه پیوسته ای که مهدی آخر زمان که از آل محمد است و اصحاب باشند
که در دایره اهل سنت بر آنند و ایشان از طایفه اهل ایشان را آورده **کتاب السلف**
بسم الله الرحمن الرحیم یعنی بسم الله الرحمن الرحیم و درین باب مبنی
و بابت یعنی در تصریح بر این دلائل و افنی کفایت و بر علی بن ابی طالب
و حب الخلفه است و کسی بعد از پیغمبر رتبه و درجه ندارد و این سخن کسی است
که بر آن کسی که در خلافت نماند و در میان مناد حیران سرگردان نماند و اگر
فخر زاری این است که بر سید لای که در مذنب لایه جلالت زیرا که اگر غریب
اهل سنت و جماعت ایشان است ابی بکر و عمر و عثمان و فاطمه و علی و ابی طالب
و شریف اند و مرضی نبوی پس بستی که بوجوب این است که بر حق سبحانه و تعالی قوی
بری کنیست تا با این فرقه جنگ می کردند و با این طایفه که با هست شیوخ و شافعاه

در کتاب خود که سمت بکلیه ابرار روایت می کند پس بنا را بر این گذاشت که چون
 این است نزول یافت حضرت جلال پنا خطاب شاه اولیا فرمود و گوشت یا
مَنْ لَمْ يَشَيْعْكَ أَتَى نَبْتَ شَيْعَتِكَ وَفَالِقَانَهُ لَمْ يَنْبِشْ
 یعنی اعلی برادر از خیر البریه تویی بشود تو چون در قیامت که حق سبحانه تعالی
 خلق را بکند و در آن روز تو بشود تو از خدا راضی خوشتر و بشود حضرت در کار
 نیز از شما راضی خوشتر و باشد و در همین روایت که اعلی اعدای تو در آن روز
 محصور شوند و ایشان در آن روز از مغفولان و مردودان و معذوران باشد
 جن جنبل و فضایل شاه اولیا آورده است و این شیر و در کتاب فی دوس نیز
 روایت کرده از ابی دعلج عظیمه از عایشه که قال النبی صلی الله علیه و سلم علی خیر البشر
 من فی فقد کفر من رضی فقد سکر و طبری در کتاب مناقب آورده است پس بنا
 از سرودن که یکی از او این حدیث که او فرمود که من از عایشه شنیدم که او
 می گفت که من از رسول خدا شنیدم که در حق خواجه فرمود **مَنْ شَرَّ النَّاسِ**
وَالْبَلِيَّةُ يَفْتَلِحُ خَيْرُ النَّاسِ وَالْبَلِيَّةُ و تمام علی بن ابی طالب علیه السلام از آن
 و این روایت عایشه در محبت و فضیلت علی بن ابی طالب برای ما جرح و

انصار بر بنی امیاء و مدح اهل سنت و جماعت باشد چنانچه ایشان را از آنکه اصل
 انکس بعد از مصطفی شایسته اند و بعد از ایشان علی رضی است معتمدان و خیر
 مذکور که منقول است از احمد بن حنبل و این شیر و در عایشه مطلقا است
 و دلالت این حدیث بر فضیلت علی بن ابی طالب ظاهر و صحت **شیر**
 جو خیر خلق و صف رضی شد پس اعلی بجای مصطفی شد که با باشد و تقدیم حسن
 باشد و اتم اعلی اندکس بنی که که ای نادان المبه بر برکی شود باشد و به
 از آن که دای خود شود نری خویش سرفروش و نندازن محمد بن سدر که
 از روایه اهل سنت است روایت می کند پس بنا که بدرم من فرمود و در خبر داد
 که عم حسن بن سعید را خبر داد از اسمعیل بن زیاد البزاز از ابی جهم بن مباح که او
 فرمود که در خبر داد از بن شریح جلیل الانصاری که کاتب علی بن ابی طالب بود که
 او فرمود که من از علی بن ابی طالب شنیدم که آن مرد درین آن غلبه است و آن
 یقین فرمود که حضرت جلال پنا فرمود و من در حاتی که برین من کتبه رز و بود
كَانَ عَلِيٌّ يَتَمَعُّ قُلُوبَ مَنْ يَلْقَاهُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَكَانَ يَسْأَلُ السَّالِفِينَ وَكَانَ
يُحِبُّ الْبُرْجَانِيَّةَ و می شنید که بودی و می شنید که بودی و می شنید که بودی

یعنی با علی داده از اول تکتم خبر البریه که خدای تعالی در قرآن فرموده است
تویی و شنیده تو و وعده من شما حوض که شربت و شمارا در اینجا خواهد رسید
و از آن حوض سیراب خواهید کردید و از روز که خلق اولین آخرین را جمع کنند
و برکنیزند از برای حساب تو شنیده تو در آن روز بخیر و میان شنیده و اعضای
شما نورانی و درخشند بود و شمارا در آن روز بفرموده المجدین بکنند و
این هم خواهند **اینها هم** **میرالدین** **جایه الصدق و صدق**
ان کلکم المؤمن یعنی آن کسی که او از نزد خدای تعالی برستی و درستی باشد
شده و آنکافی که بیانات و نبوت او تصدیق نموده اند ایشانند متقیان کامل
و بجز کاران عادل و آنکه مضر بن مزاحم که یکی از اهل سنت است و او
میگوید از عمر بن سعید از ایشان سعید از مجاهد که یکی از مفسران اهل سنت است
که او تصریح نموده است و تفسیر این است بابر روایت صحیح که مراد از الذی جاء
بالصدق سرور بنیام محمد مصطفی است و معتقد و از صدق رسید و صیبا علی بنی
و فقیه علی بن معاذی شافعی که یکی از علمای اهل سنت است حاصل این خبر را در
کتاب بنات آورده و تصنیف کرده و از آن فرموده است این عساکر که او نیز

یکی از علمای اهل سنت است معنون این خبر در کتاب تواریخ خود آورده و
تصدیق نموده پس بنا برین خبر که علمای اهل سنت صحبت او از آن نموده اند
این فضیلت از خصائص شاه اولیا و سید و صیبا حضرت علی رضی باشد **منشأ**
در کثرت دین علی شش **ه** برهان مبین حجت الله کشاکش که در مصطفی است
سلطان هریرامی است **ه** از مخرج ایت است و شش شایسته منصفانست
با وی امام تقی است **ه** در ششید چه آنها است **ه** ای سنی ابره عمر است
این صفت بدتر از کوه است **ه** بگذر که مقصد نیست **ه** جز لایق نطق و بوی است
آیه یستقران **الان اسما و علی الصالحات** **سعیل**
الرحمن یعنی از او باشد که آنان که در میان و عمل صالح سنا رفت که دند
و در طاعت و عبادات مبارک نموده اند حجتی بانه تعالی محبت و نبوت
ایشان را در دلهای مردمان جاری و دودت و محبت ایشان را در ضمیر و خواطر
و انقیاد ستمگر که داند بداند که شکی که از عالم اهل سنت است روایت می کند از
بر این عازب که او فرمود که من از رسول خدای شنیدم که فرمود یا علی **صلی الله**
عجل لی فی ذلک **عجل لی فی صدق** **و المؤمنین** **عده** **نازل الله تعالی**

شدند و قضای شاه اولیاد نظر ایشان قبول و تحسین پسندید. اما در حین
حکایت ایشان کوش معنی از منافقان و مضدان رسید و حدیث عدول و احکام
از حکم آن مجابی و عدم رضای ایشان قضای او و استخوان ایشان حکم علی آنالی
طالب و رضای ایشان حکم آن بر و استماع کردند و آغاز تشیع آن و طایفه کردند
و ذمت ایشان می نمودند و ایشان ابغاث و پیروی منسوب می خاستند و
با ایشان بگفتند که مری القوم اتم یعنی چه طایفه بد و ناهید شما این
جمله نادانی است که بر شما ستوری شده و این چه کرامتی است که در شمار افت
که شما بکلمی ارضی شوید و حجتان قضای او می نماید و از حکم آن مجابی عراض
بس حضرت حق سبحانه و تعالی از برای تعظیم شاه ولایت پناه و تصویب ای سلطان
هدایت و از برای فتنه و ترویج آن جماعت مضدان و مضغان آن آب سیرت
که افرین بجزی الی الخ و روایتی از طری شیعه و اهل سنت وارد شده است که
روزی در ایام حکومت عمر در میان دو کس نزاع و محاممت شد پس هر دو برخاستند
و بر سر دوش فرستند تا او در میان ایشان حکم کند پس چون ایشان مجلس او را کردند
اتفاق تا شاه اولیاد در آن روز در مجلس حاضر بود پس علی با تمام گفت یا

یا اینهمه شاد و میان ایشان حکم فرمایند شاه اولیا سوره ایشان شد و در میان ایشان
بقضای علم شریف خود حکم فرمود پس آنکس که حکم بر واقع شد و حق درجا
ختم او بود زبان طبع بخت شاه اولیا بگوید و از روی استخفاف و استحقار
چنین بگفت که اینچنین کسی ایضا باید که در میان آن حکم کند و قاضی باشد عزراز
سخن را بیفتد و از روی خفوت بآن شخص خطاب کرد و گفت ولیک تا بدی
برنج ایمنی می ای بر تو آیا این شخص انی شناسی یا علی ابن ابی طالب بولای و کوه
کل مؤمن مؤمنه این علی ابن ابی طالب بگویند که او خواجه عسرت و سید و سرور
بر مؤمن و مؤمنه و در طرق اهل سنت و ائمت که عربین خطاب در مواضع
ستوده و عزرا کرده است و گفته است لولا علی لعالمک عمر و بار خا بر زبان
جاری شده است که لا بارک الله فی مصفدکم بحیره ابو الحسن بنی مبارک مبارک
آن شکلی که علی ابن ابی طالب در آن شکل حاضر نباشد و محل آن اشکال کند
و منصفی که در کلام عمر قائل نماید و در کلام شاه اولیا که سلونی قبل از تقعد و
عاجله کند و باید که سلطان بر خلافت علی ابن ابی طالب است و خلعت است
و عزرت و بالای شریف است و دیگران که عهد و پیمان شکستند و کجای پند

که در جانی بود و آن حبس در گینه باشد و آن سکه حاصل ثابت بود و در جانی
گرام و پشایان اهل دین که ایشان را چنانچه همیشه در شب روز بستم تقدیس
و ذکر خداوند تعالی و تقدس اشغال نمایند و آن سبحان و تعالی که کسی باشد
که در صبح و شری و تجارت ایشان را راستی و اذکار آن روز یکبار از اوقات
و عبادت برورد و کارها را بدارد و بداند که شکی که یکی از مشایخ علی است
و تفسیر خود آورده و در اوست کرده از امان و تقیبا بقیعین حادث از ان
بنی که از بریده که این مرد فرموده اند که چون این آیت متوقف دارد
مجلس حضرت رسالت پناه محمدی بودیم و دیدیم که شخصی از اهل مجلس حاجت
را نرسید و سر و عالم پرسید که مراد از این بیت محترم و سر لای که گرام
بر است ما را از این خبر و حضرت رسالت پناه فرمود که مراد از این بیت
انبیاست پس چون حاضران این سخن را شنیدند با هم گفتند که این
ابی حمزه از میان آن جماعت بر خاست و اشارت بجای علی بن ابی طالب کرد
و گفت یا رسول الله این است منتهی حضرت خواجه فرمود نعم من فضل منی این
حدیث چون بگوش او که رسید بر خاست و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسید که یا

رسول الله این خانه دختر و اما و تو که علی بن ابی طالب است از جمله بیوت
انبیاست حضرت فرمود که آری از نامحرمین و بهترین آن خانه است چون
ترا بر تفسیر این است اطلاع شد و تقییم و تقییم علی بن ابی طالب از این است و آیت
سابقه بطریق جدید و اهل سنت بر تو توضیح کردید و جلالت اکرام اوست و عند الله
درین عهد رسول الله بر تو ظاهر شد باید که دیدید انصاف کبشی را که نقلتید
از این تفسیر خود و از این آیه حق تحقیق بی برده حجابی در نظر تو نمایان شد
و تو عروس طلب بصورت آری هسته خود را بر تو عرض نماید و کسی که سید بود
انصاف و علی شکرستان و ما بنظر عن ابوی او را در ملک انصاف را آورد و در صفا
حمیده و جمال پسندیده او را میباید منظر آن رسول کرد و اندوخته خداوند تعالی
و تقدس او را بقییم و تو کم نفس صلب خود خواند چگونه کسی قیاس بسیار بجا
گذاشت و او را در ملک بت پرستان و عبده انصاف شمار و **سعد** ای کسی
اگر تر است انصاف از من بر او پیشتر شرف از مالک بر خفیه بگریز
و بخشن شافعی پسیر در شرح مطهره **حیدر** بودت امام در سیر
درین بی طریقه این است **آمین** آیه محسن است **الله اعلم بالصواب**

الحکم بقاء الحاج وتمام طریقه الدار وتمام طریقه الدار
اولی وتمام طریقه الدار وتمام طریقه الدار
یعنی ای است احمد خا را یا شما را یا کسی که در میان بادت نموده است و در
آمدن ایشان به بل عالم بر بخت فرموده و فی سبیل الله جهاد کرده و در
پنجه کمال بواسطه از بطن خود رسیده است بجهت کسی می رسد که سقایه
حاج و رضا را بفتح بیت و عماره آن نزد او باشد این خیالست باطل و
زعمیت لا طاع له بکدر در جهان منون سابق در میان و رتبه آن مجاہدی سبیل
اعلی و ارفع از درجه آنان است که ایشان اصحاب سقایه و ارباب بفتح اند و فضل
و شرف یکسان نیستند با آنکه واحدی که یکی از علمای اهل سنت است و تفسیر
خود که موسست به باب التوفیق الدینی احدی من صف الکواشی فی تفسیر
خود که مسامت بر تفسیر آورده اند که ای آیت و نشان علی رضی و عباس علیه
این شبیه نزول است و سبب آن بود که طریقه سکیت که انما صاحب البیت و سیدی
مفتاحه فاما افضلکم و عباس سکیت انما اتقی الحاج و انما صاحب السقایه و القایم
علیه فاما افضلکم پس شاه اولیا علی رضی عنہ از ایشان را برقرار شنیدند و

اولی و تمام طریقه الدار و تمام طریقه الدار
فانزل الله ذوالا له حال ان محسن است که روزی عباس بن عبد المطلب تقاضای
طلوع شکست که بر صاحب مقام و بجای آب می دم پس بر شرف و
افضل شتم از تو و طریقه سکیت که خست باریت الله در دست و بفتح خانه
پس بر عزت است بر دیگران و من شرف شتم از خود شاه اولیا فرمود که من ختم
که شما چه گوید یعنی آنچه شما افکار میکنید و از اسب شرف خود فی انید و ترا
بر حسب عزت بر جلعان بسیار زیست با بجز این واقع شده نمایان نیست زیرا
که پیش از محمد محمد ایمان آورد و مقتدی خود او بر اول بر ذریاست کرد و او
بخدمت پیغمبر کرده اقامت صلوات نمود و شما بعبادت و تمام شغول بودید
بجود لالت و غنی میکردید و من بجای پی سبیل الله بودم و در خدمت نبی انصرت
و این و بجان میکوشیدم و شما در خدمت او ثامن صاحب شیطان کوشش میکرد
پس شما را و غیر شما را نسبت بمن دعوی برابری مید **شمار** نه فرمود و نامند خویش
نه بر سالار باشد همچو بشید **شمار** علی چون نفس غیر بود پس **شمار** بر ابر چون کنی او را بر کس
بر و شرفی را بر گرفته خویش **شمار** علی کردی و این شب میش **شمار** بر آنکه حسین بن علوی

روایت کرده اند ای ملک از عبداللہ بن عباس کہ روزی عباس بن عبد
الطلب اخلا شرف نصیبت خود می نمود و خود را در میان کارش می گسترده
کرد پس از علی بن ابی طالب شرف و فضلش را که من تویم بخدمت رسانید چه
من علم و حلم و محمد برادر زاده هست و علی بن ابی طالب پر علم و پر علم است
از علم و دیگر اگر من صاحب مقامیم و حاجت را آب میدهم و علی این مرتبت چه
این شرف و علی مفعول است و طلحه بن شیب سبب است که شرف نصیبت است
ز است زیرا که من صاحب بیت اللہم و کعبه خانه درست است و من علم محمد
حرام من ایشان برده و درین بحث بودند که ناکا با او از ایشان کوشش باید کرد
فرمود ان افضل منک انما الجاهلی بنی سبیل اللہ یعنی ای عباس طلحه بداند و کعبه
که من افضل از شرف و اهل انتم ام زیرا که من در ترویج دین مصطفی و حضرت او
کوشیدم و دشمنان را رخنه فرموده کرد اندام و خداوند تعالی فرموده است
لَقَدْ اَنصَرْنَا لَکَ الْاَمَامَ عَلِیًّا شَیْخًا رَافِعًا مِنْ بَنَاتِهِ وَ دَرَجَتِهِ عَلِیُّ بْنُ
از درجه هشتاد و شصت **شهر** من شاه شایسته است و عیت رفته بود در تری
سلیمان اگر نیست بر او ان نشانیست دنیا کو ان به کم شایسته شمع و اسلام



بهت من کمتر شایسته من چون این تنایع و تشاود میان ایشان واقع
حق سبحانه و تعالی نماید و ترویج معارف علی بن ابی طالب و نصیبت آن مرد
آیت شریف فرمود و کفی بهتر **شهر** علی بن ابی طالب بنی امیه و کعبه
نباشد در شرف اعلی از کعبه که سلطان و شاه انبیا **شهر** و کعبه
ان کانت علی بن ابی طالب من نیکو شایسته یعنی نیکو
حال کسی که بجزات با بره و بر همین امر به او است و دلالت حقیقت او می
و کواهی صدق و صید و و تائید احوال او ال می کند و حال کسی که در او
همچو دنیا و غارت زمینهای است جنس بخوابد بود و عقل سلیم و از بی
و تا صلح از سادات این دو طایفه ابایی نمایند و معنی تلوی و شاه مرتبت
که تابع آن بر این بجزات کو است از کواکان که آن قرآن نیست معارف
از مفسران در تفسیر این آیت بد که یعقوب بن جعفر بن سلیمان از طریق اسفل
روایت می کند از پدرش و پدرش روایت کرده از پدرش عیسی بن عبداللہ از ابن
عباس که مر او از ان کان علی بن ابی طالب علی السلام است و مر او از شاه علی بن ابی
طالب و این خبر بطریق دیگر حافظ ابو نعیم صنفانی در حلیه الاولیاء روایت کرده

و سلم و شسته و قد می در سید این خبر نموده و قابل شده که مراد از تلو پناه علی
ابن ابی طالب و حماد بن بله روایت کرده است از انس بن مالک که از فرمود
که مراد از فریاد علی بنی حضرت رسالت پناه است و مراد از تلو پناه علی
بن ابی طالب کان و الله لسان رسول الله الی کل کلمه و حدیث حضرت پیغمبر
که سوره نسی و آیه مذکور که این حال از میدان معال است و تنوع سوره و برات اهل
که و قرأت آن بر ایشان از شواهد این حکمت و بر طریقی خفیه است که آن
کسی که خدای تعالی او را شایسته پیغمبر خود گردانید و معاد است و سعادت است
او مطالب رسالت و مقاصد نبوت را اثبات نماید او بر نفیست و کمال است
مستغف خواهد بود و بن تو باد که طریق **اَنَا وَجِبْنَا لِلَّهِ نَامِلًا**
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ بگذازی و در سالک انصاف اقامه خود را استوار داری
و آینه باطل است مصطفی صلوات بر او و نای و دیده دل را بکل محبت
شاه اولیا متور گردانی و او را بصفیامت و سر ریختن احق اولی
دانی و مقصد او پیشوا و مولی اهل خود خوانی زیرا که ظاهر آیات قرآنی و اخبار
و آثار نبوی از طریق شیعه و اهل سنت و جماعت و است بر آنکه خلافت باو

الصق و است باو القی است **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ**
بنی نبی بقول **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ** از آثار اخبار و از حدیث
بیانی که است بر کل سیر **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ** همان که باشد قرین پاک
تبر آنکه از وی شک نیست **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ** است **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ**
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ است **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ**
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ است **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ**
بر تو سبقت داشته اند که شمار از برای چه در ستاده بودند و چه خزان
بوده اند تا ترا معلوم شود که ایشان بکدام چیز یا مکلف بوده اند و بر چه
و کیش عمل می نموده اند و بغیر از عبادت چمن که بروردگار ایشان است
اقدام عبادت دیگری نموده اند و ولالت بر پیشان اصنام ایشان واقع
نشده و آنکه این تفصیل از طریق اهل سنت و جماعت روایت کرده است
از محمد بن سواد از ابراهیم از علقمه از عبد الله بن مسعود که از فرمود که رسول خدا را
خبر داد که در آن شب که مرا با آسمان و نه نگاه داشته بودم و در آن وقت
یا محمد سوال کنی بن خیر آن که پیش از تو مبعوث شده اند که ایشان چه کیش می

منت بود و اندوختن ایشان چه بود بهت بر خدمت خواجه با خدا می نمود
 از انبیا سوال کرد که بیشتر از رسول است یا نبی علیه السلام تا او را علی کتیب
 یا محمد و ولایت علی را پس طالب بنی حضرت سید اکبر سید فرماید که من شایع
 بحکم خداوند تعالی از انبیا سوال کردم که حق سبحانه و تعالی شما را پیش از من چه
 نبی خلقان فرستاد و سیرت شما چه بود از سیرت طریقه خود خبر دهید ایشان
 فرمودند که حق سبحانه و تعالی ما را بر ولایت تو که محمدی کنجیت و ولایت بر
 علی بن ابی طالب امر فرمود و سیرت ما این بود ما است خود را بر ولایت شما
 می نمودیم و استقامت میدادیم و این و کیش رفت و طریق ما این عبد البر
 ابو نعیم صفهائی این هر دو که از علمای جمهور و از فضلاء اهل سنت اند او سید
 گفته که آن شب که سر و انبیا رسید صفیاء بفرع برودند حق سبحانه و تعالی
 جمع میار آنحضرت سید سل حاضر گردانید پس آن تقدای صلوات کما یستحب
 و آن مشایخ و آن کتب **عَلَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى** ایت فرمود جمع آن میان
 تقدای الله کردند و چون نماز فارغ شدند خطاب بدت در رسید که محمد
 ازین کرد و انبیا سوال کن که شما چه عقیده و بر چه طریق بودید ایشان در

فرمودند که **بَشَاءَ عَلَی شَهِادَتِی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِکَ لَهُ وَ عَلَی لَاقَرِئَتِکُمُ الْوَلَاةُ**
علی بن ابی طالب علیه السلام و ضمنون این خبر و خبر محمد بن فضیل که سابقا ذکر شد گفت
 و چون ترا این نصیحت عظیمه و این نصیحت کریمه از طریق شنید و سایر احادیث
 و اخباری که از طرق اهل سنت در حق علیه بن ابی طالب و روایت بصحت
 پرست معلوم شد پس باید که بفرستید از علما و اصناف درین مقال اندیشید
 تا هر شنید حق صواب از این اصناف طالع شده بر عالم ضمیر تو تابنده شود
 و روی مضی از آسمان حرکت بر چهره دولت درخشند که در دو برج عاقل کامل
 بر نصف شمالی که غرضش تکمیل حق صواب باشد بوشید و بهمانیت
 که شخصی که خداوند تعالی مقربان درگاه خود را بر ولایت محبت آنکس نماید
 و خلقان را از انسی جانی بودت او رغبت و تحمیل کند و سید انبیا او را بر خود
 خواند و حب خلق الله باشد چنانکه حدیث طایر صرح این حدیث است که
 پسین کمال دست نیست او در فضایل و کالات بان ابی تحفه در خطب بان
 عیان کردن محض سعادت و عین ضلالت چنان جماعت و مرجع صفی انصاف
 حمید و درج خصلتی از خصال پسندیده بان امام مطهر و آن تقدای این سید اند

از عبد الله بن سلام که او فرمود که من از حضرت سال بنا به سیدم که من آندی عنده
علم الکتاب قال انما ذلک علی بن ابی طالب یعنی مرا و از کسی که نزد اوست علم
کتاب علی بن ابی طالب و حافظ ابو نعیم ههنا فی که کی از شامیر علی بن ابی طالب
او نیز مضمون این خبر را در کتاب مناقب آورده است و ستم در شهر **ایست**
و تامل و اذ الله فی ان ذلک من احدی من اهل بیت علیهم السلام علی بن ابی طالب
بر آنکه اصل نسبت تاویل این است بر وجهی که در پیشین تاویل ذکر است اما آنچه اصل
نسبت گفته اند نسبت یعنی امجد یا و کن آن قبیله که برود کار عالم در آن نسبت
اولاد آدم را از پشت آدم مانند ذریه پادشاه و در خلف و صاحب بی که از
خراب اصل نسبت اند و کیفیت اخراج آن ذریه چنین است که اند که چون سخن جانیه
و علی آدم را بیا فرید دست قدرت خود را بر پشت آدم بمالید فرزندان او همان
ذریه از پشت او پدید آمدند پس الله سبحانه و تعالی با ایشان خطاب فرمود که انت
یکم اولی النعم فی انکم فی این دلیستم شما از نعمهای شما اعتراف نمودند و گفتند علی
ما کونی سیدیم که تو برود کار را بجای غیر از تو فرید کار و یک نسبت را با او گویت
تر هستم و تو می نداری او را پیش نسبت زبده یعنی این است بنا بر تاویل اصل

و این تاویل محسوس نیست زیرا که اگر مراد از اندین باشد که اصل نسبت یکویند پس
که بجای ظهور ظاهر کفنی و بجای بنی آدم آدم واقع شدی و این که کفتم نسبت
لفظی از تاویل مذکور و ترا رسد که از روی عقل چنین کسی که اگر این حالت واقع
بایستی که اولاد آدم را این حالت بالکلیه فراموش نشدی زیرا که طول زمان هر چه
سبب فراموشی تفصیل تقدیم شود اما چنین است که بحمل آن زمره فرود شود و از آن که در
و تاویل محسوس درین مقام چنانکه علی ایامیه بر آنند است که این خطاب نسبت از
اولاد که چون خدای ایشان را بیا فرید و بقل کامل سلامت چه پس آرسد کرده اند
پس ایشان زبان غیر از این خطاب فرمود که انت یکم اولی النعم فی انکم ایشان بعد از نظر
و اولاد جواب دادند که بی اعتراف ننمودند با او نسبت باری پس ایشان را یکدیگر
که او گرفت تا در روز قیامت نمونید که ما از این حال غافل بودیم و کسی را از این حال
آگاه نکردانید و چون تاویل آن است که یکم مطلع شدی پس ما نگوییم و در
کتاب فرمود پس از طریق اصل نسبت روایت کرده است از حدیثی میانی که در کتب
که حضرت بهات بناه فرمود که اگر مراد ما را معلوم بودی که خدای تعالی علی بن ابی طالب
خطاب داد که ام زمان ستمی بیا فرید و ستمی کردانید بهت است از این سخنان و ضایل او

بگرداند و صدیق اعتراف بجلالت قدر او می نمود و بعد بسوی او میگردیدند و
 مایل او می بودند پس چون حاضران این کلام را از آن محل باغ نبوت و موشنیدند
 متوجران سید و سرور شدند تا کیفیت حقیقت این کلام معلوم کنند حضرت
 پناه این آیت کریمه را ایشان خواند که **قَدْ أَخَذَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ عَرْشَ عِزٍّ**
 روی گوید که چون از حضرت آفریدگار این خطاب در رسید غی آدم و ملائکه تعجب
 برآوردند و بجا نمی آمدند و او غایب شد و گفت او گردید پس برو و کار عالم فرمود که
 چون حدیث من اعتراف نمودید و بر بوبیت من قرار کردید انما کم و محمد میگردید
 ایسر کم و مرا و الله سبحانه و تعالی زین شهادت و علام چنانکه سابقا معلوم شد قطع
 ایشان است در روز قیامت یعنی ایشان را مجال این سخن نماند که بجا نمانند
 بدعا غایب کسی باز ازین خبرند او و تنبیه برین مقوله فرمود **أَمَّا سَمِعْتُمْ**
الَّذِينَ يَقُولُونَ آمَنُوا بِاللَّهِ فَأَمَّا أَعْمَالُهُمْ این کلماتی که احوال خود را در سر و دلانند از
 در شب و روز خداوند می نمایند و تصدق میکنند و مستحقان میسازند
 و راستی که آفریدگار عالم برود و کار خیر اویم بر حسن فعل احسان ایشان می

پس آید در دار آخرت از برای ایشان اجر عظیم و جراحی جسم و عین معین بکرم
 و نفیسم آموده کرده ام بدانکه در بعضی از تعاسیر اهل سنت مذکور است که روایت
 از ابراهیم بن ابی صالح از یوسف بن بلال از محمد بن و ان از محمد بن السائب
 ابی صالح از ابن عباس که او فرمود که من از حضرت رسالت پناهنشدم که فرمود
 که این آیت در شان علی بن ابی طالب علیه السلام نزول یافت و سبب نزول آن
 بود که علی بن ابی طالب را چهار درم بود یکی را در شب تصدق نمود و یکی
 دیگر را در روز و یکی را در سر و یکی را در عکاسیه و چون این عمل برین صحیح
 کیفیت از ابن سید و صیاد و سرور اولیا صادر شد و بنی علیه السلام برین حال
 مطلع گشت بر سید که یا علی ترا چه خبر برین است که برین پنج تصدق
 شاه اولیا فرمود که یا رسول الله طریق تصدق اگر خوشنودی خدای تعالی برین
 مرتب می شود و رضای حضرت او در دست خالی ازین چهار وجه نیامد این
 جهت کتاب بن طریقه نمودم تا بهر حال نشود و او را حاصل شود و پسر علی
 علیه السلام چون از علی بن ابی طالب ارجاب شنید فرمود که الان ملک ملک منی
 ای با حسن آنچه طلب می نمودی میسر شد و آنچه امیدوار بودی از حضرت رسالت

پرساید پس حضرت خواهر این است قنوت فرمود که الیه یعقوب الله
 نیت محبوب زبان در اینجا شامه و این دو وقت شری به کمال علی
 حب علی باشد آری **ایضا مکرر قل الله** **هو الله** **الله** **الله** **الله**
 یعنی بخدا ای حبیب پس من کج بروم کار تو ام ترا میدو
 مسواخت ام نصرت خود و نصرت جماعت مومنان من نظری بر خدا
 مستوی بر دشمنان از جانب او از جانب اهل بیت اگر عبد الواحد بن ابی عمر
 الاسدی روایت کرده است از طریق اهل سنت و جماعت و یکبار کلمی و
 کلمی از ابی صالح و ابی صالح از ابوهریره که او گفت من حضرت رسالت پناه
 شنیدم که آن سید و سرور فرمود که در شب معراج چون در آستانه و ندویم
 که بر ساق عرش نشسته بود مذ که لا اله الا انا وحدی لا شریک لی و محمد عبدی
 و رسولی آید به علی بن ابی طالب و از انس مالک نیز روایت که من حضرت
 رسالت پناه شنیدم که میفرمود که من در شب معراج دیدم که بر ساق عرش نشسته
 بود مذ که لا اله الا الله و محمد رسول الله آید به علی و حضرت علی از ابی ثابت روایت
 که من از انس بن مالک شنیدم که روزی حضرت رسالت پناه که رسیده جمیع

شید آن سرور در یافت بر آن حالت جبرئیل نازل شد و با او یکدیگر را بلام
نیز بود گفت یا محمد این اشکاف چون آنرا شکافت در و کتبوی یافت که
این کلمات در آن کتب مسطور بود که بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله محمد
رسول الله یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب
واقف شدی تو از کمالش در حب علی کوشش آتش تو را شعله ای می کند
ایها ابی حسن الله فین قلبک من المؤمنین یعنی یا محمد ما که
بروردگار تویم و ترا بحق برت در ستاده ایم کفایت کننده کارهای
تویم و مؤمنانی که در طریق ایمان را سخ و ثابت قدم اند ایشان نیز میمد معاون و
ناصر میباشند تا آنکه ابو حسن اموازی و ابو بکر بن عبد العاصی از طریق اصل
سنت روایت کرده اند که این آیت کریمه در شان شاه اولیا نازل شده است
برای که او را بوده است قدم را سخ در حضرت پیغمبر چنانکه در کتب تواریخ و سایر
نکودر مسطور است و قصه خیر و حکایت خندق و دوستان واحد و واقعه
در حسین و سلسله از شواهد حال حضرت و ملامت شاه اولیا است و است
را در غیر از او است ظالم غالب در صف کارزار او است قتال ابطال در صحنه

یعنی در بشاگرد بنشینید و جی که بر جای که کم بر من نشست و گویید
 فقال ابا حمزة حدثني ابو الوكيل النخعي عن ابي عبد الله الخدري فقال قال رسول
 صل الله عليه وسلم **اذا كان يوم القيامة يقول الله جل جلاله وقال له يا علي اني**
في النار من ايقنكم اذ جاء في الجنة من احبكم لي في الدنيا على من احب
قل هذا لك ومن ايلي وهو قوله تبارك وتعالى اني احيي الموتى
 یعنی عیش چون از جو خفیه آن ضایح بشنید توجیه اصحاب قار خفیه
 و فرمود که مراد از یار من گوی که بر جای که کم بر من نشست و فرمود که یا
 اخی خفیه بدان که باش که ابو الوکیل را خبر داد از ابو عبد الله الخدري که او فرمود
 که من از رسول صلعم شنیدم که آن سید و سرور فرمود که چون روز قیامت شد و حجت
 از رب الارباب در رسد که یا محمد و یا علی هر که خداوند شما را کرده که
 که شما را دشمن داشته است در روز قیامت او را فرود آید و اگر دوستی
 و دوستی شما شایسته شود او را برود و در طریق محبت شما ثابت قدم بوده
 او را در بهشت غیر سرشت اندازید پس برادر من علی بن ابی طالب را خبر خداوند
 تعالی من در قیامت نماید و بدو فرج خطاب کند و گوید که ای زاین که بر کشت

این زمین است اعیانی جهنم اشارت بر منی است و از زمین است
 که چون از خفیه این سخن از عیش شنید قال القوم تو مو ابناء ان لا یاتی بشی هو
 عظم من ذل یعنی چون از جو خفیه این خبر از عیش استماع کردید از آن گوشت
 یا اصحاب این مجلس برخیزید تا از جو خفیه این عظم و کبر ازین گوش شما رسد
 پس از جو خفیه با اصحاب خود از آن مجلس برخاستند و منوم و مهموم از آن مجلس
 بیرون فرستند **فصل** ای خدای سبحان بنا جسد دم جانت بیا و درین برادر
 در آخرت مکان تو بی شک جهنم است با و یل و با سیر و نظی خفیه التهام
 به آنکه بجای از طریق اصل سنت و جماعت روایت کرده است از عبد الله بن
 که حضرت سادات بنا صل الله علیه و آله را وصیت کرده و فرموده است که ایان
 عباس ملک یعنی آن ابی طالب فان الحسن علی ساند و ان الحسنه و فاطمه و زهرا
 و ان ان روفا و فاطمه و زهرا و فاطمه و زهرا و فاطمه و زهرا و فاطمه و زهرا و فاطمه و زهرا
 این خبر در حدیث آمده است که در روزی از روزها حضرت سید عالم خطاب
 عبید الله بن عباس فرمود که ای بن عباس بر تو باد که ثابت علی
 این ابی طالب غای و در احوال امثال بی رو باشی که نفس او این است

و ساقبت او سرکاری از عذاب پس گوشت آن بنده روشن ای که از زاری او
پروان برود و سعادت یاران کاه پیدار که از فرمان او سرچرخه قطع و تقاد
او باشد و دای جان بر پیشی که با او محاسنت کند و کینه او در دل او بگذرد و
او زرد و او بپای زار دای بن عباس همان آگاه بهش که در زرقیات
مفتاح جنت و نارد و دست علی بن ابی طالب خواهد بود و اهل جنت با او
در بهشت در آیند و اهل دوزخ با او عذاب و عذاب شوند **سبحان الله** یا طهر الله
یا بعدن الکرم **دست سنت** و دین مروت بر دوزخم **از آنکه نیست** پرتوشت
رفیق **و خلقت رفیق دست بعد خست** **و لم یکن یخلف** **و لم یکن یخلف** **و لم یکن یخلف**
و لم یکن یخلف **و لم یکن یخلف** **و لم یکن یخلف** **و لم یکن یخلف** **و لم یکن یخلف**
و در قرآن مجید موافقت بسیار است و او ناصح هرین بران من است و بر زمین
از مواید نواید او مخلوط کرده و برضایان از بر خیب او در بعضی خاک باشند
هر که در بعضی انصاف نظر کند و گوش روشن او دارد و او را دای ضلالت
و حیرت دارد و نه در نما و دای او شود و او را بر زمین او رساند به که و کعبه که
یکی از اوست اهل سنت است روایت کرده است از سفیان ثوری از زیدی **علی**

از بن عباس که از زیدی و دشمنی بنیامیت فریاد برهم چیده و خست
سالت صل علی که او را نه حضرت خواجه عالم خطاب بجا نه ان نمود
که از بنیامیت که دو کت نماز بگذارد و روحی که دل او شغول امور دنیا شود
و در خاطر او تعلقات و نیوی خطره نماید تا من کی ازین دنیا بگذرد و با او ملک
او خیم پس شاه اولیا چون بن سخن بنسید انیا بشنید بر خاست و بنام شوال شد
و چون از نماز فارغ شد ناکه جبرئیل از نزدیک رب جلیل سید و فرمود که یا
حکم خدای تعالی نیست که کی ازین و دشمنی بنیامیت علی بن ابی طالب بی جنازه و عده
حضرت سالت بن صل علی که او را نه که یا جبرئیل علی در تشهد بجا بر سید که از آن
دشمنی که ام که فریاد بر است از انجا هم که حضرت برین و دین ابریت متعلق
با حال دنیا و شرطی که من کرده بودم این فکر علی سانی است جبرئیل فرمود که یا
این فکر علی ابریت متعلق با او آخرت زیرا که علی با مقتدا آن بود که آن شتر
فی سبیل الله تصدق نماید و هیچ سکی نیست که آنچه در راه خدا تصدق نماید
اکل او موجب ثواب کامل نقص او سبب نقصان آخرت چنانکه آیه کریمه
لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبَبْتُمْ **سبحان الله** **سبحان الله** **سبحان الله** **سبحان الله** **سبحان الله**

الله لا تغفروا له الا الله تعالى ان يكون له شيء على ربكم من اهل البيت
 كخط فخره انما شرفه بالكرامة ورتب بس خفرت فواجب ان جبرئيل ان
 بشيد ان هو وشره ابي بن ابي طالب بشيد و چون مرید بن سوال و اشع
 خدای عزوجل بن آیت رسا و که ان **فذلك لمن كان له قلب**
التي السمع و هو شهيد یعنی درین عمل که از علی بن ابی طالب از سر اخص
 صادر شد مرعوط و ضحیت حکمت انسانی را که ایشان بودند ان اکامان
 و انصاف شیوه ایشان تا مل صحیح بشید ایشان بود **و انما شهيد**
فانما اهل الذکر انکم لا تعلمون یعنی ای محمد اگر شما مشکلی پیش
 آید ز توانید که خود مل آن شکل نماید پس باید که آن شکل با بیل تعین عرض نماید
 و در آن سلب رجوع با بیل علم و محاب انش منبش نماید یا انکه حافظ محمد
 و تفسیر خود که مستخرج و مؤلف شده از تفاسیر اهل سنت روایت کرده است
 و نقل از علما و فضلاء اهل سنت نموده و آن تفسیر را خوانده است از و از و
 تفسیر تبرزو اهل سنت و سنده اهل سنت روایت از عبد الله بن عباس بیانیده است
 که آن بزرگ دین فرموده است که مرا و از اهل الذکر محمد است صلوات الله علیه

و چون بگویند السلام ایستند از باب علم و دانش و پیشتر عارف و معابد
و هم اهل بیت النبوة و معدن از سال مختلف الهلاک و الله استی المؤمنین و من الاکثر الا لایسیر
مقدم از باب علم و مؤمنان است و تفسیر **ب** با هر دو سبط شیر و شیر و محبتی
در آیت اهل که که ذکر کرده است **م** مقصود از این علی و دو سبط **م** یعنی محمد
که نور بیت که خدمت حق جل و علا که مؤمنان مؤمنان نام نهاد و است بویطه اگر احترام
علی ابن ابی طالب است یعنی اگر علی ابن ابی طالب سیر مولای او بودی خدای تعالی
اسم ابرو و هلاک نشیکر و او درستی این اسم مسکود اندید **م** تمام مؤمنان است
که سلطان مولای تحذیر **ک** کرت شایردان خودی نام **ن** بودی اگر که این اسم نام
آمین محمد رسول الله **و اجعل لی لیسان صید فی الاخیر**
یعنی بجم علی بن ابی طالب علیه السلام از خدای عز و جل درخواست که خداوند از
تو بخواهم که از نسل و ذریه من کسی را بگزینی که خلعان ارباب من دعوت نماید
و مردمان بکش من لالت کند و بت پرستان و کمرانان از او وافی صلاک
پروان آورد و بداند که بعضی از علای اهل سنت و جماعت و فضایل سید از نظر
روایت کرده اند از سر و انبیا و سید صفا که آن خلاصه نام علیه الصلو و السلام

فرمود که حق سبحانه تعالی ولایت علی بن ابی طالب بخیل خود و ابرهم علیه السلام
نمود و ابرهم مودت و محبت آن هر دو را قبول فرمود و او را در میان کامل و در حال
بن خدای قانی و خواست و فرمود اللهم جعل من فی بی ما سجا به دعا و صل
و زیاده یعنی چون ابرهم از علان لایت شاه اولیا نمود و الهامش کرد و از حضرت و کار
که خداوند آنرا آورد و ابرهم که تو افضل عنایت خود علی بن ابی طالب از ذریه کن
تا مرا از فرزندی او افتخاری بشد پس های او با جاست معزونی دید و خدای جل
علی علیه السلام را از ذریه او گردانید و بر عاقل ذوالبصیر نجفی نیست که کسی از خلیل
بفریدی او افتخار نماید و او از فرزندی او خوشبختی حاصل شود و در خدا و علی مرتبه او
است از مراتب مهاجرین انصاریت و مساوات او با اصحاب از تو اعتقاد و
ترا به تقدیر حاجت **آمین شریف تعالی** ان الله عز وجل قد خلق
فی البیاء ایها الذین استقاموا علیہ و علی اولیائهم یعنی برستی و بر
که حضرت خداوند تعالی تقدیر و عطا صلات بر مصطفی صل الله علیه و آله میفرستد
پس شما که از جنس من هستید و باو ایمان آورده اید و کرده اید که صلات و سلام بفرستید
به او که در صحیح بخاری و صحیح مسلم مذکور است از کتب و غیره که چون این آیت نازل شد

ما از حضرت برسانید رسیدیم و گفتیم یا رسول الله طریق صلوات برستادن
نمیدیم آنحضرت فرمود **قوله اللهم صل علی محمد و آل محمد صلیت علی**
ابرهیم و آل ابرهیم یعنی صلات بر بن ابراهیم است چون چنین فرستید
که اللهم صل علی محمد و آل محمد پس علی بن ابی طالب درین عاقرین مصطفی باشد زیرا
که درین خلاف نیست که علی بن ابی طالب از اهل بیت مصطفی است پس بگویم
که چه چاکر که سبانه و تعالی صلوات بر محمد میفرستد بر علی بن ابی طالب
و بر اهل انصاف و محبت که انکس که درین حکم قرین مصطفی باشد و بیست و یک
کردن و غیره را بر و ترجیح و او را نایب و ای و اعتقاد کردن از مقام صلوات
عنه آنرا که نیست نو دلای علی **علیه** باشد بر و خورشید روی بنجدل
بکتاب بخاری و شامی علی بگوید که اگر شش خدای بود در شامی او **آمین شریف تعالی**
ایها الذین استقاموا علیهم الله و علی اولیائهم و علی اولیائهم
یعنی ای انسانی که شما ایمان بمحمد آورده اید و ای کسی که رسول صادق
کرده اید و اید بر شما و محبت که خدا و رسول او را در مطیع باشید و از او امر
و نواهی ایشان بجا آورده اید و مخالفت احوال ایشان ننموده اید و بگویند که ای

مسیح بن یوسف الهادی از نبی الحسن بن علی از ابان بن عباس بن سلیم بن
الاسلامی از علی بن ابی طالب که آن مرد و اولاد آن حضرت چهره کش فرمود که من بنی
انیا و سنده میباشند که آنحضرت فرمود که شریکان من آنسانند که خدا را
طاعت ایشان معون طاعت خود ساخته است و در حق ایشان اولی الامر منکم
شرای فرموده و چون طاعت خدا و رسول اولی الامر و امر و نواهی و نهی است
و مخالفت ایشان موجب تم و عقابت پس باید که هرگاه که در میان شما دشمنان
و شاجرو واقع شود در آن واقع رجوع بقول خدا و رسول اولی الامر نماید و در
کلامشان برود زود و فرمان برداری ایشان کنید و نهاد اولی الامر و حکام
باشید و متابعت ایشان را از جمله فریض کنید پس هر چون بنی بر من و بر من
شنیدم برسیدم که یا رسول الله مرا خبر ده از اهل الامر که ایشان چه کسانی
علیه الصلوة والسلام فرمود که یا علی است اولی الامر و و هیت از جابر بن عبد الله
فرمود که قلت یا رسول الله من اولی الامر الذی یقرن الله طاعتهم طاعتی قال جابر
خلفای و ائمه المسلمین بعدی و اللهم علی بن ابی طالب یعنی جابر بن عبد الله که چون این
آیت نازل شد من از حضرت سالت پناه من الله علیه که برسیدم که یا رسول الله اولی الامر

که خدای عزوجل طاعت ایشان بطاعت خود معون ساخته کیانند فرمود که یا
جابر اولی الامر خلفای من پسند که پیشوای خلفاوندان ایشان علی بن ابی طالب است
و بعضی از اهل خلاف تفسیر اولی الامر بامیر سرایا کرده اند همچون خالد بن ولید
عمر عاص و مانند ایشان منع کرده است تخصیص اولی الامر معصومان بر ایشان
لازم می آید که متابعت خالد ولید و امثال او در قوال افعال مطلقا واجب باشد
که خدا هر آیت مقتضی اطاعت است و این ظاهر فاسد است زیرا که از طریق شیعیه
اهل سنت معلوم است که چون حضرت رسالت پناه محمدی صلوات الله علیه آن خاندان
ولید را بنی خدیجه در ستاد که ایشان را اسلام دعوت کند بقبال ایشان
نمود خالد چون آن تسبیح رسید بوسطه دشمنی که با ایشان داشت خلافت
پنجاه ساله را که کرده با ایشان محاربت کرد و بسیاری را از ایشان کشت و انواع
قتل از او ظاهر شد و چون آنحال آنحضرت معصوم صلوات الله علیه آن عرض کرد حضرت خواجه
از آن حال بسیار متاثر شده برخاست و روی مبارک بقبله سلام آورد و دو
سبارک برداشت و فرمود که اللهم انی ابرؤ الذلک فاضل خالد
یعنی خداوند منم زیرا که آنجناب خالد بن ولید کرده است پس آن تفسیر اولی الامر

بر این صحیح باشد لازم آید که خدای تعالی امر کرده باشد بصیفت زیرا که استنباطی
 امر است بصیان تعالی عین ملک و چون تراب رویت صحیح از طریق معلوم شد که
 اول اهل الامر علی این بابی طالب است و سر خلافت و مملکت است مثل ایشان
 نباشد پس استیلا ایشان بر نصب خلافت از وی غلبه شد **چهارم**
قره تعالی یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وکلام مع الصادقین
 یعنی آنکه ای ایمان بخدا و رسول آورید و بنوبت محمد صلوات الله علیه که ما جانشین
 اقرار نموده اید باید که از خدا ترسید و از عذاب او بپرهیزید و در قول
 افعال او ایستاد باشید تا بنیمیم رسید و از عقوبات الهی ارسید که
 حافظ ابو نعیم که یکی از فضلاء اهل سنت است چنین روایت کرده است ابو عبد الله
 بن عباس که این آیه در شان علی بن ابی طالب نزول یافته است و در او اوصاف
 این ابی طالب است و مؤید این است روایت ابو صلیح است زیرا که او روایت
 کرده است از سعد بن علی القری از یکی از ابی صالح از ابن عباس که مراد از
 صادقین آن است علی بن ابی طالب صاحب است و بر نقیب که یکی از روایت
 احادیث است و از اهل سنت روایت کرده است از مالک بن انس از نافع

عبد الله بن عمر که او صاحب خود کیفیت که امر الله صاحب محمد با جمعهم این آیه الله
 ثم قال لهم وکونوا مع الصادقین یعنی محمد و اهل بیت یعنی عبد الله بن عمر بگوید که خدای
 عز و جل امر فرمود و همه اصحاب محمد را صلوات الله علیه که بر سر کار می و اجتناب می
 و بعد از آن حالات نموده است بمناقب پنجم و اهل بیت او و در او چهارمین
 مرتبه آورند و به آنکه صدق صفت عظیم و صلیت جیم و شیه است چهل
 سیرت چهل زیرا که او صلی است در تقوی و کسیت در ایمان و بعضی اخبار
 وارد است که روزی اعرابی بحضرت رسالت پیامداد و گفت یا محمد اتی را این
 اسب یک الا انی حبب الخمر و الزنا و السرقة و الکذب و الناس یقولون انک تحب
 هذه الاشیا کلها و لا طاعة لی برکها فان نعمت منی برک احدیها انت یک
 فقبل رسول الله علیه که ذلک شرطه الصدق ثم سلم الاعرابی فلما خرج من عند
 رسول الله علیه که عرض نمود الخمر فقال ان شرب الخمر مانع منی رسول الله علیه
 عن شربها و کذب فقد نقضت العمد و ان صدقت اقام الخمر علی فترکها ثم عرضوا
 علیه انی فجاوه ذلک الخمر و کذب فی السرقة فقال رسول الله علیه که و قال یا حسن
 منعت لی منعتی عن الکذب انت و ابی العاصی علی تاب عن کل حاصل این

آن است که روزی اعرابی بحباب نبوت مابینوت یابصل علیه السلام که حاضر شد
 گفت یا محمد بن محمد اسم تو را میمانم و مقصد حق نبوت تو را میمانم و بدین تو بگویم تا
 برویم که شراب را ترک کنیم که گوید و از نامی تو انهم در کشیدن دروغ نفس و در کون
 شیرینست و من شنیدم که تو همه دنیا را حرام کرده و تجویزی کنی و کسی که کتب
 اینها می شود او را عقوبت می نهای و این ضلال بر پیش تو مذموم و مردود
 و حجب عقوبت و من نمی دانم که از اینها چه بگویم و تو بگویم اگر این قانع نشوی
 که از یکی از اینها بگویم و از باقی را منع کنی من تو را میمانم که اگر از نفسی نشوی
 من بحال خودی باشم و تو ایمان می آوری من حضرت خواجه الکاتب قول
 فرمود و او را از کذب برادر پس آن اعرابی ایمان آورد و از مجلس شریف آن
 سرور چون رفت من اتفاقا تا بر و شراب عرض دند ابا که زیرا که تا من
 که اگر شراب بخورم و حضرت سائیل علیه السلام از من پرسد که شراب را نه
 پس اگر گویم که نخورم دروغ گفته باشم دروغ گفتن من نقص عهده است که با
 رسول الله ص که ده نام و اگر هست گویم بر من قیامت حد خواهد کرد و عقوبت من
 خواهد نمود پس خود را از شراب منع کرد و در کتب نماند و دیگر اتفاقا تا روزی را

عرض کرده همان چندی که در صورت شرب خمر در خاکش خطه کرده بود مانع
 او شد و در کتب زنا نماند و در صورت کذب در سر تو نیز از حالت مانع او شد و از
 کذب و دروغی نیز خود را منع نمود پس کشت و بخت پیغمبر صل علیه السلام گرفت
 و فرمود که یا رسول الله چه بگویم حق و حق من که مرا از کذب تو براداری زیرا که
 منع تو مرا از کذب بسیار شد که من از جمع معاصی بمنوع کشم و از برکات
 انعام شریف تو از جمع منافی در کشم و فیروزی یا نم ترسکار شدم
اینجا که در کتاب **الاحزاب** **آیه ۵۶** تا آخر سوره یعنی حق سبحانه
 و تعالی و دوزخ و جهنم فی سبیل الله که از شدت دوزخ و کتب تا حق نفس
 برست زنده و بسبب نزول آن آیت است که جماعتی از اعراب از بنی ثعلبه
 نزد یکدیگر می آمدند و دروازی را جمع شدند و غرض ایشان از آن اجتماع این بود
 که بر سلمان ششون آورند و بحضرت رسالت پیغمبر صل علیه السلام بگویند
 و از او بپایان برودین رسانند پس چون حضرت خواجه صل علیه السلام از احوال
 ایشان مطلع شد علم اسلام بابو کرد و او را با جمعی از اهل اسلام بحباب ایشان
 روان ساخت و آن مجاریت ایشان نمود پس چون ابو بکر بخوالی آن دادی رسید

ایشان بر حال او مطلع شدند آنکس جنگ او کردند و محاربت او کردند
کشیدند پس ابو بکر از ایشان رسید و فرار کردند بواسطه اندام و عدم سلاح
و جنگ می ایستادند و قتل آمدند و چون ابو بکر بنزد آمد و تو قین فرسج و فروری
نیافت حضرت خواجده در روز دیگر علم بر خطاب داد و او را با جمعی از اصحاب
آن دای رنستاد و عمر چون بزرگ آن دای رسید و صاحب آن دای فرستادند
و بقصد محاربت بر پیش رفتند و او را در ساعت ششم نهم حمله کردند
چون بزرگشت و او نیز فریاد و حضرت موفق شد حضرت خواجده از آن جا که
مواکشت و غبار طالع صغیر خاطر آن حضرت شد **شمار** نه و با مان بیاید که ایشان
بود و آنکی کار و لیوان **شمار** نه و مرغی کند و ابرامیل **شمار** نه و ترسین بود فاسد و دل
پس عمر بن عاص بر خاست و گفت یا رسول الله مرا بفرست که من صاحبم
و طریق کرد اخو بی نام و امیدوارم که من اندوی مکر و عذر ایشان
شوم و مظهر و حضور کردم پس حضرت خواجده التماس او را قبول فرمود و
با جمعی بجانب آن دای رنستاد و عمر و بجوای آن دای رسید و صاحب
دای از حال او آگاه شدند و آغاز جنگ کردند و عمر و را شکستند و

کثیر از ایشان کشته شدند و چون کار بزرگ شد بکشت و جانب حاضر حضرت
خواجده بکشت پس حضرت بکشتند از آن حال سالم شد و عین کردید و فرمود که علی بن ابی
طالب بخوانید پس ساعت حضرت شاه او را حاضر شد و غرض از آن بود که
که با علی بکشد این علم را و بجانب روم فرستاد و ابو بکر و عمر و عاص را نیز با جمعی
فرمود که در خدمت امیر المومنین امام المومنین باشید چون امیر المومنین آن حضرت
خواجده را بکشد خواب مشابیه آن سرور نمود و در حق شاه او را و عاف بود و بعد
بکشت و گفت پس آن سرور در آن فرخنده بود که در شب میرانند و در روز تحقی می شد
و آرام میگرفت و خود را نمایان نمیکرد و امید نگری بر سر آن سرور مطلع نشود پس آن
نهی خود را بجوای آن دای رسانید و چون آن دای نزدیک شد آنکس حاضر ایشان
نمود و عمر و عاص چون آن خداقت از شاه او را مشاهده کردند و یافتند که اگر آنکس
سوار بر این لافقی بران نهج میرانند آینه بی شود آن جماعت خود را با شایخ
رسانید بر شان مظهر و حضور خواهد شد پس او را عقی مصیبت و حمد و حرکت
آهسته آهسته پند کرد و سخن است که بگوید و خدع چنان کند که نهج و مظهر و شایخ
خانی شود و این نهج را در جاصل کرده و پس ای که گفت باید که تو بعلی بن ابی طالب

کبری که درین دایه شیران و کرکان بسیارند و از ایشان این ستم حیاط
آنت که از دین این دایه چون دیم و بر بالای این دایه اشکال کنه تا از
سبلع این سیم که ناکه از ایشان کسی نماند و عرض عیاض از این ستم
بجز مقصودش آن بود که چون ایشان بالای آن دایه بکند اصحاب آن دایه
حرکات و جهات قبل ایشان تنبیه شوند و بر ایشان نازند و چاکه او و پایش
سندب آن طایفه شده علی این طایفه نیز غلبه ایشان شود و مظهر مفسوره
تا از فرقی ایشان شده و در حضرت و طراد و انتقاری و بر حیحی حاصل شود
این قدر از یکا پسید و میان دایه دایه که دید حاسد و معند ترین کرد و شر
خایه خایه بنی حکم بر این حال و بر این مونس عرض کرد و شاه اولیا
الغاف کفایت او کرد و از مقول او عرض نمود و بر عیاض من حکایت کرد
عرض کرد و در همین حال با لم یقین العا که دایه اولیا الغاف کفایت او نمود
و آنچه نقصای رای شریف آنحضرت بود عمل نمود و آنچه در بزرگی آن حضرت
رسانید و خیر ایشان تاحث و آغا جنگ ایشان فرمود و بیات آبی از بکا
انسان حضرت و سات پانی ایشان غالب شد و مظهر مفسوره که دید بعضی ایشان

مقتول شدند و بعضی را اسیر کرد و در سلاسل کشید و ازین جهت آن غمزه از غمزه
سلسله خوانند و چون آن سر و مظهر مفسوره که دید و مظهر مفسوره که دید و چون
دیده رسیدند سینه عالم و سرور بی آدم از قدم آن سرور هم و قوت یافت بسیار
الالم یقین اقدام ننموده از دیده سرور نیست و چون چشم شاه اولیا جبره
منو مصطفی صلی الله علیه و آله افتاد از در کب فرو داد و آن سینه و سرور را دید
و چاکه میرت آن سرور بود و شرط او ب و تعلیم مرغی و دشت بس حضرت
سایه مثل آینه که در حق امیر المومنین عا فرمود و کجین آن سرور نمود و از
غایت فرج فرمود که یا علی لولا ان یثقی ان یقول لولایف منی می تاهات
الغفاری فی المسح لعلت نیک الیوم معال لا تمکملوا منهم اخذوا الکتاب من
تحت قد یک ارباق الله تعالی رسول عکس ضیاء نبی علی اگر اندیشه از
کرامت نبودی که بسیار ایشان از جاده شریعت منحرف شوند و یکی
نمیدیشم از آنکه ناکه ایشان در شان تو تو غفل نمایند و محبت تو بسا که کنند
چاکه است عیسی در حق تو تو غفل کردند و کرا کشد بر آینه در شان تو تو عیسی گفتی
و مردان ادحق تعالی می شنوند چاکه بر طایفه از امت من که میکشدی

ایشان چنانکه گفت اقدام فرمودند و از این ششگانه نمودند یا علی مرتضی
 خداوند را که خدا و رسول هر دو از تو خوشنودند و تو پسندیده باشی بدانکه این
 وقت که حضرت شاه اولیا بر طایفه بنی سلیم در آن ای غلب شد منوچهر فتح
 امام تقی محمد بن رسید و بود که جبرئیل علیه السلام از حضرت ملک طویل نزد
 حضرت رسالت نباه آمد و آن رسید و سرور و ایشات و اوفت و حضرت علی
 ابن ابی طالب و سوره و احوایات را بر حضرت خواجه خواند و خواجه صحاب
 قبل از دوم شاه اولیا بشارت بفتح و حضرت امیر المومنین و او این خبر در
 مدینه شام و شهر گشت و دوستان شاه اولیا از حج کثایت خوشحال و حرم
 و دشمنان ازین خبر بخود و غموم گردیدند **اینچنانکه در قرآن تعالی**
الاسیر بدانکه در طوی شیده و اهل سنت و جماعت بجهت پوستان
 که مرا و از یاسین محمد است پس او از آل سید مرتضی علیه السلام سرور باشد
 و علی ابن ابی طالب اهل فضل آل مرتضی است و رتبت از سیدی از ابی الکر
 که یکی از روایات اهل سنت و جماعت است که مرا و از یاسین محمد است و مرا و از
 آل سید اهل سنت و یاسین ثوری از طریق اهل سنت روایت می کند از منصور

و منصور از مجاهد و او از عبد الله عباس که بنی سید سیدان است و مرا و
 از یاسین محمد است و مرا و از آل اهل سنت و سید بن نافع از طریق
 اهل سنت روایت می کند از کاج که او را خبر داد از حضرت امام محمد رضا
 که آن حضرت فرمود که از حضرت شاه اولیا علی ابن ابی طالب علیه السلام سوال کرد
 از معنی این آیت فرمود که پس محمد و یحیی بن علی **شاه** و یاسین است
 امام تقی سرور دین است بنی اوصی خدا و علی علام غلام توام یا علی
 تویی تقی او تویی محبتی تویی نور و دیده مصطفی **اینچنانکه در قرآن**
تعالی و **و الله المبین** یعنی خدای عز و جل لطیف علم خوش
 منت قتال شقت محارب ابطال از مومنان برداشت و آن شدت
 و محنت را از ایشان کفایت نموده و آنکه فضل بن قاسم از طریق اهل سنت
 روایت کرده است از یاسین ثوری از زبید از زکریا فرمود که من از عبد الله
 بن مسعود شنیدم که او این آیت را چنین تلاوت میکرد و گفتی الله المبین تعالی
 علی ابن ابی طالب و نیز در طریق اهل سنت و جماعت از سعید بن ابی سعید یحیی
 از پدرش از قتال از محاک که از عبد الله بن عباس است و در کتب است

را از برای بیان کن این ماسک بود که کفاس اندر یوم الخندق علی بن ابی طالب
 عین قتل عمرو بن عبدود یعنی آنکه سجده و تعالی بنوست محاربت و قتال از مهاجرین و
 انصار دفع نمود و بر سطح کشتن علی بن ابی طالب عمرو بن عبدود را زیر پا چون علی
 بن ابی طالب عمرو بن عبدود را بکشت سکه در پیش آورد و خود که او بنیان بنی هاشم
 شدند و این خبری بود که بشیر علی بن ابی طالب ظاهر شد و از طریق اهل سنت است
 کرده است ابو عبد الله الحسین بن شداد از محمد بن سنان خطی از اخی بن شریک
 از نزه بن حکم از پدرش از جدش که من از حضرت سالت باصل ابی عبد الله که شنیدم
 فرمود **وَلَمَّا رَأَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يُعْرِضُ عَنْ عَبْدِ رَاحِمٍ لَقِيَ الْقَدْحَ أَفْضَلَ**
مِنْ عَلِيٍّ أَمَّا الْقَدْحُ فَالْقَدْحُ یعنی مبارزه که علی بن ابی طالب عمرو بن عبدود نمود
 و در روز خندق فاضل ترست نزد خدای تعالی از عمل خیری که هست من شنیدم از ابی
 و سمعون ابن خبر در زوایات ابن حجر که از جمله محدثین معتبرین است مذکور است
 و از باب حدیث را در تحت معنوی ابن خبر مخفی است **سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**
 که کیفیت از آن مذکور است **ابو عمرو بن عبدود در روز خندق** **بِزَعَالِ جَرِيٍّ مِّنْ مَّطْلُوقِ**
أَبِي حَلٍ جَاهِلِيَّةٍ تَقَالِ **مِنْ أَلْبَانِ** رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه

بنی هاشم بنی هاشم و بنی هاشم یعنی از زوایان مهاجرین
 که ایشان نامی گشتند آن عهدی که با خدای تعالی بسته اند و خدای تعالی
 و جان بسیاری و بگشته شدن در راه خدای عزوجل یکی نه از دوازده حالت
 غنا گشتند به آنکه روایت کرده است عبد الله بن ثابت مزی که مردم خود را
 از ذیل او از عتاق او از خفاک او از عبد الله بن عباس که مراد از جلال که درین
 مذکور است علی بن ابی طالب است و حمزه بن عبد المطلب جعفر بن ابی طالب مراد
 از من قتی بنی حمزه و جعفر است و مراد از من میسر علی بن ابی طالب مراد از نجیب
 مذکور عهد است که ایشان را بوده است و او است از احمد بن محمد بن زید که او
 فرمود که من شنیدم از سهل بن عامر یکی از عربین ثابت از ابی سحی از علی بن
 طالب که آن سرور او را فرمود که فیه ازات رجال صدقوا ما عاهدوا الله فانه الله
 المسطر و ما بدلت بعد لایعنی آن است در شان است و مراد از من میسر هم که علی بن
 ابی طالب مراد از من قتی بنی حمزه و مراد جعفر بن ثابت **أَبِي حَلٍ جَاهِلِيَّةٍ**
تَقَالِ **مِنْ أَلْبَانِ** رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه
 بنی هاشم بنی هاشم و بنی هاشم یعنی از زوایان مهاجرین

و او هم کتاب خود را بطایفه از بندگان برگزیده خود از جهاب محمد و ایشان
 بعد از آن است که ایشان شرف طایفه را که روایت کرده است سفیان بن
 از مدی از عبد جبر از علی بن ابی طالب که آن هر دو بن فرمود که من حضرت سالت
 بنا و در تفسیر این آیت چنین شنیدم که حضرت فرمود **وَمِنْكُمْ ذُرِّيَّتُكَ وَلِلَّهِ**
اِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَيْرٌ مِنْهُمْ عَلَى اللَّهِ اَصْنَابُ طَائِفَتِهِ
يَقِيْلُ لَيْتَ بَعْضُهُمْ يَقْضِيْ شَرَّ سَائِرِهِمْ وَبِئْسَ مَا يَنْتَظِرُ
وَرِيْكَ وَنَحْنُ سَائِرُ الْخَيْرَاتِ مِنْ اُمَّتِكَ سَائِرُ عَلَى سَائِرِهِ مِنْ خَيْرِ اُمَّتِكَ
 یعنی با علی و از الدین الصنفیان بنا و ما ذریه تواند چون و قیامت شود ذریه تو
 سر از تو بر پرو کن کنند و ایشان را طایفه باشند کی اگر بی تو به از دنیا رفته باشند
 و طایفه دوم آنکس است که سالت ایشان تا وی باشد و طایفه سیم آنانند که
 حسنات ایشان راجع باشد بر سنیات ایشان از ابی حمزه ثمالی روایت
 که او فرمود که من در مجلس شریف حضرت امام بن العابدین بودم که دو مردی
 بزرگان هر دو بن آمدند گفتند یا ابن رسول الله ما خبر ده از تفسیر این آیت
 امام علیه السلام فرمود که ای اهل عراق آیا شما برانید که این آیت در شان منست

نازل شده است و حق بر شما لازم می آید که هست محمد و در جنب باشند پس
 راوی گوید که چون بن این شوالی بن این سخن شنیدم گفتم من این آیت در حق چه
 کسان نازل شده است امام عالم فرمود نزالت و الله فینا اهل البیت نزالت و الله
 فینا اهل البیت نزالت و الله فینا اهل البیت پس بن پرسیدم که یا ابن رسول الله
 از ذریه علی بن ابی طالب که ظالم نفس خود است چه کسی است امام علیه السلام
 فرمود که آنکس است که سنیست و حسنه او یکسان شد و مع کی بر دیگر غالی شود
 آنکه پرسیدم که او از مقصد کس است فرمود که ایشان کسانی اند که در شان خود
 عبادت خدای عزوجل مشغول باشند و در خانه های خود بزرگوارت کتاب
 اند و اوقات خود صرف نمایند تا روزی که مرگ ایشان را در یابد پس گفتم یا ابن
 رسول الله از سابقین بخیرات کس است فرمود که ایشان کسانی اند که فی سبیل الله
 مجاهد باشند و مردم را راه است دعوت نمایند چون علی بن ابی طالب
 و ذریه او و واحدی از تفسیر خود آورده است که هر بیت از عمر بن خطاب
 که من از حضرت رسول صل الله علیه آله شنیدم که آن حضرت میفرمود که
 سابقین سابقین مقصدنا ج و خلفا من بعدنا **آیت جلیل ششم**

قَوْلُهُمْ عَزَّيْزًا لَوْ أَنَّ النَّبِيَّ الْعَلِيمَ الْقُدُّوسَ فِيهِ خَلْقُوتٌ

یعنی محمد بنی که از رسول اکینست از بنای عظیم ایشان در حال بنا عظیم مختلف الاقوال
و الاعتقاد باشند بدانکه حافظ ابو نعیم صفهانی که یکی از اکابر اهل سنت است
روایت کرده است بمسند او از سدی که حضرت سالم بن ابی حفصه علیه السلام فرموده است
که مرا از بنای عظیم ولایت علی بن ابی طالب است که خلافت او در مکه و از آن سواد اخبر
کرد و صحبت نمودم و در شرق و غرب عالم و در بر و بکار او اسکر و گیر چاکه از بزرگوار
او و غیر رسول اکینست از ولایت علی بن ابی طالب نیز از او پرسند فطوبی للصدق
بولایه و الویل للعکب بولایه یعنی خوش حال آن کس که بولایش بستی و بد بولایه
و او را نام و پشوی خود نهسته باشند و بحکم مودت شایسته مقام نموده باشد و ای
بر این معاذ جاهد که از ولایتش بی بهره بوده و هست از حق بن محمد مصری که او
فرمود که مرا خبر داد محمد بن حسن بن شعون از عبد الله بن ابی انان بن ثعلب که او فرمود
که من از ابو جعفر پرسیدم که مرا آگاه کن از تفسیر الباب العظیم ابو جعفر فرمود که مرا در
از بنای عظیم علی بن ابی طالب است و مردمان و ایشان و مختلف الاحوال الاقوال
و شعیه از مآد و روایت کرده است قتاده بن ابراهیم که او فرمود که من از ابن عباس

[illegible]

سجده توبه نزل شریف شد و من بخانه ملازم او بودم و عبادت از روی نمودم
بس چون نازل رسید من شریک بودم نزل اخیل شدم پس دیدم که در شب
بیدار بودم و نماز مشغول میشد و کلاه بتلاوت قرآن تا آنکه صبح طلوع نمود پس
تجدید طهارت فرمود و از آن نزل توبه مسجد شد و فرضی صبح او فرمود و بعد
از آن تعقیب داعیه و تلاوت مشغول گشت و چون از آن فارغ شد صبح و آت
الین و قطع نزع تخمیر شغال نمود و در میان مردم حکم میفرمود و او را
از ظالم می ستانده مردم را بفضیح و موافق ارشاد و هدایت می نمود و آنکه
وقت ظهر و غل شد بن برخواست و تجدید وضو فرمود و بنو نزل فرضیه میام
و اقدام فرمود و چون ارتقیب ظهر فارغ شد برخواست و فرضیه عصر گذارد
و چون ارتقیب عصر فارغ شد بقضا مشغول گردید و سایل حلال حرام میفرمود
می نمود و آنکه غروب آفتاب شد بن برخواست و تجدید طهارت فرمود پس
چون بن برحوال او طلوع شد از مجلس آن سرور پرورن رفتم و یکفتم اشهد بان
بده الایة نزلت فیہ یعنی گواهی میدهم که این آیت کریمه در حق علی ابن ابی طالب
و از سعید بن سعید می گویند که یکی از روایات اهل سنت است و او است که پدرم فرمود که این

عقل شنیدم که او فرمود که من از حق شنیدم که او فرمود که من از حق شنیدم
شنیدم که او فرمود که من از حق شنیدم که او فرمود که من از حق شنیدم
از و الذین لا یعلمون نمی آید و در او از اول الباب شنیدم علی ابن ابی طالب
و اهل بیت او از بنی هاشم **اَشْهَدُ بِأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَآلُ اللَّهِ**
وَأَهْلُ بَيْتِهِ و از آنکه این آیه یعنی ای محمد قانت صلوات بر سید و زاریض راضع
نموده و زکوات بر مستحقان رسانید و تسابیل و مژمید و در رکوع تابع
رکعتان شنیدم که یکی از روایات اهل سنت و حدیث است روایت کرده از صالح
و او روایت کرده از ابن عباس که او فرمود که یکی از حدیثات با ائمه است که در بیان
و اهل بیت صلوات علیهم و آله است این آیت کریمه است که در سوره بقره است
که اَتَمُّوْا الصَّلٰوةَ اِلٰی الْاٰیَةِ و ایشان اول رکعت اند و کسی بر ایشان در رکوع عقب گشت
و سبابت نموده بلکه سبب اهل سلام در رکوع و سجود با ایشان اقتدا نمودند و از
تابع ایشان بوده و این ظاهر هدایت که مرتبه متبوع اجل است و ائمه و اهل
از درجه تابع است و حافظ ابو نعیم صفحانی نیز ناقل از خبر و قائل این حدیث
و در آنکه یکی از ضعیف الکیفی روایت کرده است از پدرش از جدش که او

اند این غیر نموده همیشه و طلب شنودی بود و بدو که محمد بن مروان از طریق
اعلی منت و جماعت روایت کرده است از عبد الله عباس که مراد بالذین
آنها درین است علی بن ابی طالب شنید او است چون سلمان ابو ذر و عمار را بر
مقداد و خدیجه و جابر و ثعلب این روایت روایت شد خلیل بن ابی اسفون
آن روایت نیز میس است پس کل احادیث این روایت معارضه دیگری باشد
این چاه و کجی قال الله تعالى انما الاغاث رجال هم منكم
بنی هاشم روایت از محمد بن جعفر باشد که یکی از روایات اهل سنت است
که از فرمود که در چشم پیش گفت که من یا حسین علی ان شنیدم و او از بعد طریف
شنیده است و او از صنع بن شاهر که اسبغ فرمود که من روزی در مجلس شورشاه
مروان علی رضی الله عنه که عبد الله بن ابی کوفه را گفت که مرا آگاه کن از تفسیر
که نموده علی الاعراف لاسا و ولایت فرمود که یا ابن ابی کوفه این آگاه باشی و
که که اهل بیت نبوتیم و معاوی بن سائبتم فدای قیامت زانم خستیا بدست
هوسند و خطاب خدای تعالی در رسد که انکس که اهل رواج باشد در رنج
نرسند و انکه از اهل بیت باشد او را بهشت جبرئیل در آید فرمود

عزنا بسیار و او خدا بخت و من بعضا عزنا بسیار و فادخن و ان یعنی
انگانی که در دنیا نصرت ما کرده باشند و محبت ما کوشیده و شر محبت
مانوشید و ایشان با علامت دوستی بشناسیم و تعلیم تمام در پیش من است
زیر خشت در آوریم و انگانی که درین جهان عداوت ما ورزیده باشند و
ایه او از راهها و بختان ما رسانیده ایشان نیز با علامت بغض و نفای بشناسیم
و بحکم و عدل الهی ما را شنیم و نه که این مقوله و نه در این مقاله حدیث عمر بن خطاب
که حضرت رسالت پناهی الله علیه آله روزی خطاب با اهل انقیاس کرد و فرمود
که یا علی کافی انک بک و القسید بیک عصا عرج سرق و ما الی الخیر و یومئذ
الی ان یعنی یا علی که یا که من در تویی نکرده در قیامت و در دست عصای
می ختم از عرج و تو آن عصا که می را بهشت می رسانی و طایفه دیگر را با آن عصا
بجهنم می رسانی و یکی بدو فرج که خذیه فادخن عدای و ذریه فادخن ایلای
یعنی شاه ولایت فدای قیامت بدو فرج خطاب کند که فلان بگیر که او
از دشمنان منست و فلان بگیر که از یاران منست و از من است
که حضرت رسالت فرمود که و الله که آتش علی را مطلع تر باشد از من است

برکت خلاف نشد و بعد از آنکه او را و الی گوید که دانید آن بزرگوار
فرستاده شد و در حالت سستی در سجده میرفت و نامت میکرد و در دم با او
می نمودند تا آنکه روزی از روزها صبح از چهار گیت گذار و انگاه روی بیاورین
کرد گفت این چهار گیت شما کانیست یا که چهار گیت دیگر برین فرام
شما نشنودن و شوی آورده اند که آن ملعون در بعضی از روزهاست و چرا سجد
نشته بود و تو یکی که در میان آن حالت از او شاهد می کردی چون حال
او بان مرتبه رسید و در وقت نماز و محاضرات تمامیت او را از لایق
غافل کرد و در روز که دست از دلهای بند پاکن شده و در آنجا نیت
و بسوی دوزخ شتافت علی **آمین** **بسم الله الرحمن الرحیم** **یا ایها الذی**
یک **تمت** یعنی امجد تو که ام کی از نعمتای پروردگار خود شکستی
و که ام علیه و آفرید کار خود ترویجی و درین کلام اگر چه مخاطب حضرت
پیغمبر است اما مقصود از او استماع غیر است و مخاطب فی الحقیقه غیر است
چنانکه در آیت کریمه **لن یسرک لیجعلنی ملک** و هست بدو که محمد رحیم
روایت می کند از ابی صالح از ابن عباس که چون آمدند سجاد حضرت پیغمبر

علیه السلام که را فرمود که علی بن ابی طالب را نصب نمایند و او را خطبه خواند
و بندگان ساند که امامت حق او نیابت شایسته است و آن هر دو
سید المرسلین این حال از اقوام و قریای خود انعام نمود و این حکایت را از پیش
پنهان پوشیده و دشت بنابر آنکه نیست که اگر بر قریش و ضایع
ازین حال اعراض خواهند نمود و شدت عصبیت ایشان از اذعان بقصد
این معنی مانع خواهد شد و جمالت که بواسطه این امر سببی حضرت سال شاه
صلی علیه و آله رسانند پس یکبار جبریل نازل فرمود و آن هر دو بر سر ایشان
عصبیت را از او و اندازی قوم او را از مکاید و اعدای ایشان این آیت پدید
آورد که **وان لم یفعلنا لیت رسالتنا بر حضرت** **خواجه** **این** **شارش** **ندید** **این**
سندید استماع فرمود اندیشه از هیچ خبر نمود و در ساعت بعد از نزل آیت
علی بن ابی طالب را و در خبر خم جاکه مفضل گذشت بخلاف امامت
و ولایت او را بر همه فرض لازم گردانید و بعد از نصب آن هر دو بر سر ایشان
جبریل نازل شد و این آیت آورد که **فانی** **آلاء** **رکت** **تاری** **بس** **بر تو** **محمی** **نماید**
که نصیبت که مخصوص شاه بودی است و این است و این یک از همه اخبار

مجلس بیست و نهم از خواص حضرت پیر محمد از طریق صلوات بر کرد و از راه
انصاف سخن به ایش تامل و ادبی و در زیارت بحیرت و در
مستلانی و شفاعت اهل بیت مصطفی صلوات الله علیه و آله بقیم و صلوات
آنچه چهارم از اشیاء و ملا حضرت ابن محمد از ائمه و ملا حضرت
پیر محمد از عیسی بن عبد الله که او فرمود که من زید خود شنیدم که
پیرم از جدم شنیده بود که او فرمود که من زید شنیدم که آن
سید او را فرمود که من زید شنیدم حضرت پیر محمد صلوات الله علیه و آله فرمود
که آنحضرت نشسته بود و جماعتی از خویش در مجلس آنحضرت بودند فقال
رسول الله علی شریک فی هذا الاية الامیسی بن مریم فی امته حب قوم طه
فیه و انفسه قوم طه و انفسه صلی الله علیه و آله ثم قال و انظر کیف شبه ابن عمه
بعیسی بن مریم خلاصه معنی این حدیث آنست که شما را یاد میاید که زید
بخیرت مصطفی صلوات الله علیه و آله فرمودیم که جماعتی از خویش غیر خویش من است
و الانصار در آن مجلس بودند پس حضرت خواجہ خطاب بمن فرمود گفت ای
علی زید میان منست من بمحمد عیسی بن مریم در میان منست خود بخوان که فرمود

عیسی علیه السلام باو بیعت کرد و زید را با من بیعت او شدند و تو غافل و محنت از خود
و او غافل از بیعت او کرد و زید و دوستی او بپاک شدند و سخن غیب گفتم شد
و طایفه دیگر از ایشان شنیدند و بسیار کردند و او را ششام میدادند و بخان
لاطایل و کلمات حاصل حق او می گفتند و او را میر بخانیدند و حال یا علی
درین است چنین است زیرا که طایفه این است و با او بیعت او غافل شدند
فرمود دیگر ازین است ترا شنیدند و در حق بخان سپردند و کلمات سپردند
و عبارات نامانده شنیدند که بید بس ملاکت آن طایفه در جانب لاطایل باشد
ملاکت این فرمود و جانب تقریب بس جان اسل مجلس این سخن از پیر محمد صلوات الله علیه
آه شنیدند بنیاد و تعارض من کردند و بخند و افتادند و میگفتند بگریه و میسند
که بمرغم خود را چگونگی عیسی که اندید و او را چگونه تشبیه به پیر محمد اولی القرم
و چون آنحضرت منافق از کلام آنحضرت برخند یافتند و خبر نزل از نزدیک جلیل
در رسید و این است آورد و در فصل این است آنست که ای حبیب بس مریم
بسرم خود علی تشبیه عیسی بن مریم تو را شفاعت خویش قرآن تصدیق گشت
و از غایت شکی اینان کلام ترا غیر صحیح نپذیرفتند و خدای تعالی عالم است بر

تفاوت ایشان و عدم قصد ایشان بقول تو بسایه که تو ارجایشان معلول
 نکردی زیرا که ایشان بخیرای خود خو پسند رسید و در روایت دیگر آمده است
 که بر من است نزول نیت حضرت سنان پس علی علیه السلام جماعت قریش را
 بخواند و فرمود اگر فرستاده سلام من ایشان بگویند یا بگویند که یا رسول الله و این
 خبری گفتیم که موجب استخفاف و استعجاب باشد و از بابی ادبی واقع شد پس
 جبرئیل نازل شد بعد از غدر خواری و بگویند ایشان این است آورد که و یخلفون
 بالله ما نأله الا نقول قالوا کلام الله یهدیکم الله و لا اله الا هو **آخرا**
قوله تعالى مرج البحرين لمیقان بیضا بینهما بئرج لا یغیان
 روایت از سعید بن جیران عباس که مراد از مرج البحرين علامه زوجیت است
 که در میان علی بن ابی طالب و فاطمه است و مراد از بئرج نمودن و محبت است که
 در میان ایشان است و اعمت که منعقد میگردند و مراد از خروج نون و مرجان
 از ایشان نون حسن و حسن است علی السلام و در روایت محمد بن عبد الله بن مجاز و زید
 بن اسلم و دیگران است که از صحاک سوال کردند که مراد از مرج البحرين لمیقان است
 صحاک فرمود که مراد از مرجن علی بن ابی طالب است و فاطمه علیها السلام و مراد از

مرج محمد است صلوات الله علیه و مراد از نون و مرجان حسن و حسین است علیهما السلام و
 روایت از عیسی از طریق اهل سنت که من از ابی عبد الرحمن شنیدم که او فرمود
 که من از من بن مالک شنیدم که او چنین گفت که من از حضرت سنان بن محمد
 صلوات الله علیه شنیدم که آن سید و سرور من فرمود که **اذا تقدمتم النبی فاقبلوا**
القرآن اذا تقدمتم القرآن فاقبلوا الزهراء و اذا تقدمتم الزهراء فاقبلوا
القرآن **قوله** **ایضا** **قال الله ما النبی قال انما یقبلنا القرآن قال یقبل**
ما الزهراء قال فاطمة قیل ما القرآنین قال الحسن والحسین یعنی
 انس بن مالک میگوید که من از پیغمبر صلوات الله علیه شنیدم که فرمود که هرگاه شما از انبیا
 پیشیند باید که توجه نما کنید و اگر با محفود شود بزره و اگر زهره محفود شود
 و او را نیامید بفرودین توجه نماید بر حسن و حسین حدیث بزرگان مبارک آنحضرت
 جاری شد صحابه سوال نمودند که مراد شما از انبیا ما و زهره و زینب است
 حضرت جواب صلوات الله علیه آنکه من نمیکردم شنیدم و علی بن ابی طالب
 بنزه ما و مراد من از زهره و حسن و فاطمه زهرا است و مراد از فرودین و زهره
 و زینب حسن و حسین علیهم السلام است **آخرا** **قوله** **ایضا** **قوله** **قال** **و هو**

یا علی تو بعد از من سنی منتهی خدای بود و خلق نیز به محبت تو از من خورشید بود
 و در روایت دیگر هست که چون آن آیت نازل شد شما را و یا ابا جعفر رسید
 اینها پرسید که یا رسول الله خدا کی و ای اینها گفتند قال یا علی یک و انکی تمام
 فاعلموا ان الله یعنی ای مرد من بر او راورد و بدین نهای تو با او آن گفته چه نیست
 مرا گرفت آن گاه کن منصل علیه اگر فرمود که یا علی آن گفته آنرا نشنید آن
 است محبت تو و معصوم و از آن آیتش که منور کمال از غیر ثابت فی الایمان سلام
 و من از کرد و تو را ایشان حضورت حوزی نمود پس ای که آید حضورت
 شری و شرف آن حضرت شی **آمینا اللهم سبحانک یا ارحم الراحمین**
یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین به نیست از خدا وین ملاقات
 که کی از دولت اهل سنت است مرا خبر داد از آن من با یک که من از رسول خدا
 سوال کردم و پرسیدم که یا رسول الله مرا خبر ده از معصوم و جو و پسند یا فعال
 یا انسی و جو منانی عبد المطلب اما علی و حمزه و جعفر و الحسن و حسن و ناظر و خنجر
 من قبول ما و نذر و جو مناکا شمس الضحی که لم یسب یعنی ای من این آگاه
 بمش که مرا ازین و جو مناکا و جو منی عبد المطلب است یعنی ای من است و

ای علی این ای طالب من حسین اما طر و حمزه و جعفر چه روز قیامت چون از
 قبور برپا شوند هم در میان این چون مناب عذاب درخشند و لامع باشند **شعری**
 ای لایح از پس من تو نوحی **عقد** حق جو تو از کج پس **در صفت ای مردی**
 تو که نه کنم سخن **صبح** او نفوس اهل از من **آمینا اللهم سبحانک یا ارحم الراحمین**
یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین
 به آنکه عبد الرحمن بن ابی حماد که کی از دولت معتبر اهل سنت است و حیات
 روایت کرده است از آن من بن عطاء عبد الله بن محمد بن عقیل از جابر بن عبد الله
 که جابر فرمود که من از رسول الله علیه و آله شنیدم که آن سرور و بهتر خطاب
 علی بن ابی طالب نمود و فرمود **الثامن من نبی و انا و انت بن**
محمد و لا جد یعنی ای مرد من همه از خاندان معتمد و اند و من تو از یک
 زخمیم پس چون آن مل نافع مصطفی بن ترتم مترتم کردید این است قادت
 فرمود که صفوان و غیر صفوان اما آله و در دولت ای مرد و عبدی و هست که او
 فرمود که من از ابوسعید خدری سوال کردم که یا ابا سعید مرا از حال علی بن ابی
 طالب آگاه کن و آنچه از فضایل او میدانی مرا خبر ده پس ابوسعید گفت که یا ابا

برون بدان آگاه بهش که من از رسول خدا شنیدم که فرمود که مردمان در میان
سعد و اندون علی از یک در ختم و من اصل آن در ختم و علی بن ابی طالب
فرع آن درخت **فَطْرَفَانِ شَجَرَةٍ أَهْلُهُمَا أَكْثَرُ مِنْ قَوْمِهَا**
یعنی خوشا حال آن خجسته صفات بخیار که تنگ باصل آن شجره نماید و از
اشمار و عصفان آن مظهر کرد و **آمَضَمُ قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى**
الَّذِينَ كَانُوا عَلَى بَيْتِهِ يَكْفُرُونَ لِيَكُنَ لِلَّهِ سَمُوْعٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ
یعنی یا آنکه ای که ایشان بودند من عند الله اند و موقوف به حج باهره و ولایت
حال ایشان بجهت حال آنکه ای است که بقید ضلالت و سلب غایت گرفتار و
کمند و ساد و شیطانی و سواهی نفس استوارند و در اوست از عبد الله بن ثابت
که یکی از دو ات اهل سنت است که من از پدر خود شنیدم و جرم از پدر شنید
و پدر از عاقل او از عطاء و از عبد الله بن عباس که او فرمود که مرا از من
کان علی بنی محمد است علی زیرا که ایشانند صاحب پناات و بجزات و
اندام رایج در طرق شهادت آن لاکه الله الله ایشان را بود و در اوست
زین که سوره علقه ابو جریل بن شام و ابوسفیان بن حرب است الله الله علیا و تابع

ایشانند **آمَضَمُ قَوْلُهُ تَعَالَى حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ**
یعنی بسند است و از او کافیت خدای عزوجل در جمع کارها و انکار ابورافع که
یکی از شامیه اهل سنت است روایت کرده است که حضرت سالک باصل علی
و الله علی بن ابی طالب را باجمعی طلب ابوسفیان بن حرب و متعلقان و سواد
اتفاقا در راه عراقی شاه اولیا رسید و گفت یا امیر المؤمنین شما طلب انجابت
میرید باید که آگاه بهشید و معلوم شما باشد که این جماعت از احوال شما خبر
دارند و از جنگ شما آگاه کرده اند **لَا تَجْعَلُوا الْكُفْرَ نَافِثًا خُشَعًا**
شاه اولیا چون این کلام از آن عراقی شنید فی الحال بر زبان مبارکش جاری
شد که **حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ** پس در ساعت جبرئیل از ملک جیل
مخبرت رسالت باصل علی علیه السلام که تزلزل نمود و ایست مگور و با او بود و جبرئیل
مصطفی مخفیست که تزلزل آن آیت بعد از تعلق شاه اولیا با این کلام سر
اللات می کند بر آنکه **لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ إِذْ أَنْزَلَ إِلَهُهُمُ الْإِنشَانِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ** و من منسبه
ترکافیت بر علو شان آن سرور خوشنودی بود و کار از ایشان بدین برور
شَرَفَ نَبِيِّكُمْ مِنْ عَالِي خِجَابِ نه هر کس بعضی چون آفتاب است

فلا جرم ندای آن محبتی که در خاک مثال تو بر است ای شریف ذوالعلا
 کالینین خدایان و المانیات بغیر اکثرین اهل حق
 بشانان ایضا یعنی برستی و برستی که بر منان و منان است میر خاندان
 برتان و اندامی کشند و ایشان است می کشند بخود می کشان و کشند از ایشان
 بر یک شب که قاتلان آن مکره برتخت آن مقاله محفل آثم غفیر و کرب
 کما جرم می شود با آنکه در دست از مقابل پهلوان که او کی از دوت معتبر و اهل
 سنت است که این است که بر دشمن علی بن ابی طالب و بر نزل کل کلام
 از ملک عظام است که جماعتی اینها فغان همیشه اندازی شاه اولیای کردند و از
 روی انداختن ای ناشایسته آن سرودین مرکز دایره یقین می کشد و در از
 آن طایفه طرد آن نور دیده پیغمبری کشیدند و آن سید و سرور بکلم خوش و بقبضای
 آیت کریمه و عوض علی الحاکمین متعرض ایشان ننشید و گفتار ایشان لغات نمی نمود
 و چون حال برین نوال بود و محسبانه تعالی در حق آن مرکز دایره ولایت از تنظیم
 و جلال این است و نسبتا و آنکه بد که این دستنریان آن سید و صاحب طعون
 و سوا کردند و می شیاریان احرام و تعظیم او واجب لازم دهند و در آفتاب

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هُمْ يَدْعُونَ

بنام خداوند یاری دهنده و دوستی که مرزبان و مرزسات میر خانیان

هستان و انرا می کنند و ایشانرا نسبت می کنند بچندای که ایشان را می کنند

بس چک سبب کہ قائلان آن رسولہ بر سکنان آن مقامہ محمول نام عظیمہ و

کبار جسمه می تواند بداند که روایت از معانی بندهای آن که او می تواند از او است معنی و آن

منت است که این است کریمه در میان علی بن ابی طالب و سید رسول الله

از ملک علام است که جماعتی از ایشان میسریدند و او را میسری نام نهادند

دوی که چهره ای ماسیسه بان سرورین کرد و درین می بسید و در

ان چهار شهر و آن نور ایدیه پهری و کسیدیه و آن سیدیه و سرو و بزم و بزم

ایک کریمہ و درخشاں عین کمال و جلال و کبریا

۱۱۱۱ است و بنا آید و اما اگر چه که ما این بهترین آن است و صاحب طبعان

و بعد از آنکه در پیشگاه او حاضر گردید و بفرموده او ایستاد و در پیشگاه او
و بعد از آنکه در پیشگاه او حاضر گردید و بفرموده او ایستاد و در پیشگاه او

تقصیر نمایند و در اخبار معتبره وارد است که حضرت رسالت پناهنده علی علیه السلام
 روزی خطاب بشا اولیا نمود و فرمود که یا علی هر که این آیه را در یکوی تو رساند
 او مرا بخانید است و بخش من بخش حق سبحانه تعالی است و هر که خدا او را بخانی
 از تو بخندد خداوند او را در خبر است از طرق اهل سنت که تمام فرمود که من از
 پنجاه سال پیش که شنیدم که فرمود یا علی **أَنَا فِي رَجُلٍ مِنْ ذَاكَ فَتَدَّ**
أَذَنِي یعنی منی علی تو می برد من و من تر با نیات دست می دارم و اندازی تو
 اندازی من است و بخانیدن تو بخانیدن من است **نظم**
 آنرا علی میگرموی و دختر ترا کند سیدی آه آنکه که مهرش استوارند
 زواجی که بستکارند و جعیل مهر بوزد آنکه از دل خویش خوش آساید
 خاک بر کوی اوست بهتر صد باره تر از آب کوشه آنکه که ز جام اوست می نوش
 او عامل کامل است با من و اوصاف طیب بزرگم آرام دل حسنین با منم
آیه شریفه سید قوله تعالی وَمَنْ يُضِلْ عَنْ دِرْهَمٍ فَسَيَكُنْ
 عَبْدًا بَاعْدًا یعنی هر که از دگر برورد کار خود را غرض کند و در طاعت عبادت
 او اجمال درزد و تصدیق بدلائل الوصیت او نماید و در طریق حجب و عناد

روزى خطاب بآيه اوليه نمود و فرمود که يا علی هر که اين آيه را از بيگي تو مى

او مرا بخانید: است و بخش من بخش خدای تعالی است و هر که خدا او را بخشد

ازو بر یکدیگر علی غایت عدد و درجه است از طرق اهل سنت که اتم سکه فرموده که من

چشمه علیہ السلام کہ در سو دیا علی انت اخی وجبتی من ذلک

ادبی یعنی علمی موسی برادرین دهن را بلبای دوس میزدیم و میزدی

ایمانی من است و در جاسدین نور جاسدین من است

نورانی که استخوانها را در شکم می بیند و در شکم می بیند و در شکم می بیند

حاکم میر کو، اہستہ ترقی دے مارو، تہ ذاب کو شہر، اکبر کے زمانہ آباد ہو کر شہر

او عالم کا دست و پایش ^۵ اوصاف عظمت نرنگم ^{۱۸} را در دوا حسن و دوا

آمده است و سر قوله تعالیٰ و من یفرض عن ذکریٰ فلیعلم انک

عبدالصمد انبی هر که از تو که برورد کار خود را غرض کند و در طاعت عبادت

او اجمالاً در دو مقصد تقید لائل الومئیت او تمایذ و در طریق محمود و عنا

ثابت قدم باشد آفرید کار عالم او بعد از اب الهی و عقاب حجم مندرج است
 گرداند بداند که کلی که کی از روایت اهل سنت است روایت کرده است از ابی
 صالح و ابو صالح روایت کرده است از ابن عباس که در او ذکر در است
 ولایت علی بن ابی طالب است که حق سبحانه و تعالی از ابر جمع مذکور و لازم
 کرده است پس که او از کاس محبت آن ساقی کوثر جری نوشیده باشد آن
 روز از کفایت آن جناب عند الخوض سیرب کرده و از عطش آن روز برکن
 و از جام من جوی مخموم خمار یک سرخوش و سرمنافعی شعی که در دنیا از نصیب
 و غنا و پای از راه مودتش کشیده باشد و در آزار او کشیده و از کاس
 عذوبت جری نوشیده **لَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَبِيرٌ وَلَا طَعَامٌ لِّأُولِي
 الْعَيْلِ لَا أَكَلَهُ إِلَّا طَاعُونٌ حَسْبُكُمْ** آنجا که محبتش ندارند
 فرودانند که شرساوند **ایمان را تیش تمام** زمان بر باد و جبر است
 که از آنکه تو عاقبتی به پیش **در حب علی آل و کوش آینه تخت جهان را**
قوله تعالى وَتُفَوِّضُكَ إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَلَا تَكُنْ مِنْ خَاسِرِينَ
حَسْبُ نَفْسِهِ تَأْتِيكَ ثُمَّ الْمُنَاجِرَاتُ بداند که عاصم بن کلب که کی از

روایت اهل سنت است روایت کرده است از پدرش و پدرش روایت کرده است
 از ابی هریره که یک یکی مجلس منور حضرت رسالت پناه آمد و از پیوایی و سرسختی شکست
 بسیار کرد حضرت خواججه حیات طهرت و رسالت که شاید که در آن طهرت
 آن قدر طعام نیست شود که آن یکین کافی باشد و او از آن خوشنود کرد و خیری
 حاضر بود پس حضرت رسالت پناه علیه السلام روی مبارک بجا حاضران کرد و فرمود
 که آیا از شما کسی است که این یکین طعامی دهد و او خوشنود کرد و از شاه اولیا
 فرمود که یا رسول الله این یکین شب بهمان است و عشی او از من نیست
 آنکه آن سرور سخیا آن یکین را بخورد و برود حضرت فاطمه را از آن حال آگاه
 گردانید فاطمه فرمود که یا امیر المؤمنین اندک طعامی در خانه است اما از بر این
 که بشم کنون در امر شامت هر چه فرماید سلطان و لیا فرمود که ای نو دیده
 معصومی صلیقت آنست که آن طفل از خواب کنی و چراغ شبانی زیر آن طعام
 اندک در نظر معانی از استحقاق و استحقاق نباشد پس فاطمه با بر شاه اولیا
 قیام نموده چنان کرد که آن سرور دین پرور فرمود آن طعام را حاضر گردانید
 پس آن یکین آن طعام بنوشید تا آنکه سیر شد و منور از آن طعام خیری باقی ماند

پس آن کس که نزد که طعام خورد و میر شد و منزه از طعام شما چری نیست
 یعنی که خدای تعالی طعام شما بکشت از نانی دشت اگر شاه اولیا را و کسای
 که در خشنود از منزل مبارک و پیران نیست و چون در شد جبریل از نزد ملک
 جلیل نزل فرمود و این است که بریزد و آرد که و نورون علی انفسهم الا یعنی بدست
 درستی که نیروزی نیستند و سرافرازدند آنانی که طعام بکشان بودند و دفع
 خطر و رجوع ایشان کردند با آنکه خود بان کمال احتیاج بودند **نظم حکیم**
 بر خدایگان که مرقعی است سلطان قیادت و شجاعت و بزرگواری و کاشف است
 نزهت علی و مرقعی است **این قصه بجزیره الله تعالی** کافر اعدا من
 اللیل یا یجیبون یا اخصایم تستغفرون یعنی کسی که در لیالی از
 مضاجع خود قیام می نماید و بتجدد و طاعت مشغول میشود و در سجده استغفار
 و ذکر برورد و کار و شای آفرید کار مداومت دارد بدستی و راستی که ایشان
 سرافراز و نیروزند و نظر الهی و عنایت نامتناهی بدو دارد ایشان است
 بدانکه قاده که کی از اهل سنت است او را دست کرده است از سعید و چهره
 سعید از ابن عباس که این آیت کریمه در شان اهل البیت علی و فاطمه و حسن و حسین

نزول انیت و کان یعنی ثقی السبل الاخیره و نیام ثلث الاول ناد کان السحر
 مجلس استغفار و الدعاء و کان درونی کل یکسبعین کتبه ختم فیها القرآن
 یعنی عادت شاه اولیا و سرور و احیا چنین بود است که در ثلث اول از شهاب
 میفرمود و در ثلث اخیر بتجدد و طاعت مشغول میشد و هر شب غفای کتبه نماز
 میکرد و در درج خلوات ختم کلام الله میفرمود و در هر کار و بند که آرد و شایسته
 می کشید و بعضی از روایات صحیح آمده است که روزی ضراب که یکی از اصحاب
 شاه اولیا و مخلصان سید و احیای بود مجلس معادیه حاضر شد و معادیه می داشت
 که او کی از خواص شاه مردان است پس معادیه توجیه باو کرد و گفت ای ضراب از
 ابوالحسن علی بن ابی طالب حکایتی بگو و آنچه در خلوات از سیرت او شایسته بخورده
 مرا از آن گاه که کن حاضر فرمود که یا معادیه مرا از این سخن معاف کن معادیه گفت ترا
 از این چار نیست پس ضراب فرمود که یا معادیه چون مرا از این حکایت معاف میکنی
 پس من آن و آنکه به پیش نهادی سوگند که من در بعضی از لیالی در دیدم که در حجر
 مسجد سیاده بود و منی لید همچون نالیدن کسی که او را مار گزیده باشد و می گشت
 و دست در محاسن شریف خود زده بود و بدینا خطاب میفرمود که یا دنیایا

غری غیری نه طلع کتب ثلثا لا جعتی بیک فکر قصیر و خط کثیر و میک
 خیر آه من قلا از او بعد سفر و دشت لطیف یعنی دنیا و دیگر از سفر است که کن
 فریفته تو شوم و بتو رجوع کنم و من تر طلاق داده ام و در مطلقه ثلث جعت است
 و تو قابل فانی و عذر تو که تاهست و خط تو بسیار است و متاع تو خیر آه ازین سفر
 دور و دراز که در پیش است و آه ازین شش ناقص آه ازین که بسیار خط است
 پس معادیه چون این سخن از من شنید و این حکایت را استماع کرد و بکرب گفت
 رحم الله یا الکس که روی بفرار کرد و گفت ای خدا محبت تو نسبت بهی این
 طالب در چه مرتبه است خوار فرمود و گفت ای موسی موسی یعنی دوستی نسبت بهی
 این طالب محمود دوستی در موسی بن عمران است موسی پس معادیه بر رسید که
 یا خوار تو در فراق او چونی و چگونه سیکد زانی خوار فرمود که ای معادیه مرا از دور
 فراق او چه برسی حال من فراق او چون حال صغیر است که طفل او در کنارش
 زنج کشند پس بیک که حال آن را در میان دهان حال مکنه باشد حال من نیز در
 فراق او چنان است **نظم** مرا بر سر که چونی خیر کی چنی **بهر غرضه غم باز نگینی**
 ای معادیه چون مرا از صفات علی پسری و میکوی که صفتی علی پسری

و آگاه باش که علی بن ابی طالب کان بقول انصلا و حکم عدلا یخبر العلم من جوانبه
 و علی الحکم من نواحیه استوحش من الدنیا و زهر تما و استانس الیل و حشته غریز
 البصره طویل الفکره تعجب من الکبس بخش من العظام باجست و کان فینا
 کا حد یا یحیی اذ هالنا و یا قنا اذ دعونا نحن القدر تقریه لنا و قربنا لا
 نحا و نکلیم اعظم اهل الدین و یقرب المساکین یعنی علی بن ابی طالب و اقبال
 و در احکام عادل جو بهای دانش و معارف از جمیع جواب و جاری و عیون
 علی علی از اطراف و بفرمی شد و از دنیا رسد و شب انس کیرند و و بیک
 انس چشم نیزند و بسیار فکر کنند و بود و در شب لباسی درت و طعام بی
 نزد او در غروب و نالوف و سختی بود او در میان ما چون کی از ما بود و حقوق
 و معظم نه در هرگاه که او را بطلبیدیم نزد ما حاضر میشد و سوال را جواب
 و مساکین می نخواست و مقرب خودی کرد اندید و اهل دین در دانش اعظم بود
 و با وجود تو وضع او نزدیک بود که ما را از سبب او بحال سخن و حکم نماید **نظم**
 نام عاجز از وصف کاش **پانهم** سیتی و جانش **در کفایت** در صفات
 میس که گشته گشت **آیه شریفه** **لا اله الا الله محمد الله**

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ خَيْرٌ مِّمَّا يُصَلُّونَ

یعنی گفتی که ایمان آوردند و عمل صالح از ایشان ظهور آید و افعال پسندیده از ایشان
 صادر شد و گریه ایشان را در در آخرت منازل علی و مساکن زیبا خواهد بود
 بدانکه سفیان بن عیینة از ابن شهاب روایت کرده است و او بسند از زبیری
 که حضرت سادات پایه روزی بعمر بن خطاب در مکه که یا عمر ان فی الجنة خبر دانی
 الجنة قصر و بلاد و لا تنزلن کلبس الا فی غرض من غرض انک تک الشجرة و هل تک الشجرة
 فی ارضی ثم مضی علی کلمة انما تم قال رسول الله ان فی الجنة شجرة فی الجنة قصر و بلاد
 و لا تنزلن کلبس الا فی غرض من غرض انک تک الشجرة و هل تک الشجرة فی ارضی ان ابی طالب
 قال عمر ای رسول الله انک الکلمة انک تک الشجرة فی ارضی الیوم یقول فی وادی
 بنی اخی طالب فقال رسول الله انک تک الشجرة فی ارضی الیوم یقول فی وادی
 و مضی و یقول فی الجنة واحد و یرید یرید علی فی الجنة واحد یعنی جنت
 و جنت که آن اطوبی بگویند و هل آن در سرای نیست و در جنت صح تر می
 سکنی مع جنتی است الا که غرضی از اعضان و شاخی از شاهجانی آن جنت
 در آن منزل و مجلس باشد و هل آن در سرای نیست و چون سه روز از حدیث مکه

حضرت خواجہ دیکر عاذاً این حدیث نمودند و فرمودند که اصل آن درخت در
نزل علی بن ابی طالب است و هر چون این حدیث بشنید گفت یا رسول الله
پس ازین سه روز فرمودید که اصل آن در سری نیست و امروز میفرمایید که اصل
آن درخت در سری علی بن ابی طالب است این چگونه تواند بود پس فرمود اصل آن
فرمود که ای عمر تو نه استی که منزل بن منزل علی بن ابی طالب و سری بن سری
علی سر سیرین و سری علی درخت یکی است و چون ترابرن کنه طلاع شد
شدت قرب علی بن ابی طالب نسبت بحدیثت پیغمبر معلوم گردی نصیب
و منزل او در دنیا و آخرت و علو درجه او در هر دو سراسر تو بخنی مانند بن
در کمال جلال و تعالی و منزل نسبت ببا اوصحاب از همه جا و از همه تو کن
زیرا که صحابی را این رتبه نبوده و او در کمالات نفسانی و بدنی و خارجی
از همه ممتاز است و حدیثی مبنی بر آنست که کاشف حق قاطع نزاع است
ایستی اگر تو موافق ای با آنی نه گفت ای در باب بوضیحت این ترابرس
طالع کما نزاع و اگر کس در بجزیر و غیر بخندق جز شاخ بخت که شد موافق
آیه شریفه **هفتم قوله تعالی** **وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ**

بزرگوار است که در این کتاب از عقیده غریبی و او را ابو سعید خدری که او فرمود که
 من حضرت سالت بن ابی محمدی رسیدم که یا رسول الله خبر ده مرا از آنچه خدای
 در حکم کتاب خود فرموده است که **کَلِمَاتُ اللَّهِ تَعْلَمُهَا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ**
وَمَنْ عَدَاكُمْ عَلَيْهِ عَذَابُ اللَّهِ پس آن اصل را بخاطر صحت فرمود که ذاکل فی علی
 ابی طالب یعنی پدر او الله از من عذبه علم الکتاب برادر من علی بن ابی طالب است
 و ابو معاویه که یکی از فضلاء اهل سنت است روایت کرده است از عمارش و او
 از ابی صالح که او فرمود که مرا و از من عذبه علم الکتاب علی بن ابی طالب است
 زیرا که او عالم بود و بعد از پیغمبر و او را هیچ و نسخ و حرام و حلال تعلیمی نیز که
 یکی از وسای اهل سنت است تفسیر کرده آورده است که عبد الله بن سلام
 از حضرت خواهر رسید که یا رسول الله مرا آگاه کن از تفسیر من عذبه علم الکتاب
 بر حضرت سالت بن ابی محمدی که او فرمود که آنگاه که علی بن ابی طالب بر بنابر
 روایت بر بختا بر شد که آنچه بعضی گفتند که مرا و از من عذبه علم الکتاب
 درین است عبد الله بن سلام است تخفیف خبر محدث خبیثی که در بعضی از
 مصانیف آمده که در است موافق روایت ثعلبی روایت ابو سعید خدری است

و آنچه در بعضی از تفاسیر اهل سنت مذکور است مخالف خبر محدث خبیثی در مسند است
أَمْ حَسِبْتُمْ هَهُنَا مَالُ اللَّهِ عَالَمِي و بدان که رسول الله صلی الله علیه و آله
يَوْمَ تَنفَخُ الْأُكْبُرُ إِنَّ اللَّهَ بَرُّهُ مِنَ الشَّرِّ هِشْت یعنی ای اهل کفر و کفر
 ترش بدستی درستی که این سوزده برات مثل است بر پنداری خداوند تعالی از
 شما و اعلام و پیغمبر شماست از بر و کار عالم که شما می رسید در روز عید انجی که
 آرزو عبادت است از فرج اکبر روایت کرده است ابن فضل از اسمعیل بن خالد
 از عمار شعی از علی بن ابی طالب که چون من وصل الله علیه و آله آن سوز و صیاد بگفت
 رستا و از برای قراءت سوزده برات پس چون بگفت رسید در روز عید انجی خوب
 فرموده مصطفی صل الله علیه و آله بر زجره عقبه بستاند و این ندانوا از ان اصل را
 که کشف الظواهر می آمد که الا لا یح بعد از انعام شرک الا لا یطوف بالبیان
 الا لا یطوف المحم الا من کان مسلم و من کان منکر و من محمد و من فاجد الی الله و الله
 بر بنی البشر کین و رسول یعنی ای اهل کفر و کفر ترش بدستی و آگاه باشید که حکم خدا
 و رسول نیست که بعد از سال محشر که حج کند و دو بگرد خانه کند و دو بگرد
 کعبه است و ای کارکنان است و مشرکان از بهشت غیر برشت محمد و مندر ایضاً

وخران و خان نصیب کان انسانی است که بخدمت عبد الله ایمان آورده اند
و تصدیق او نموده اند و هر که در میان او پیغمبر صلوات الله علیه آله عهدی و پانی بوده
آن عهد و امانیت تا آنکه مدت او تقصی شود و محسبانه و قتالی از
عهد و شرکان پیراست راهی گوید که شاه اولیا این کلمات را چندین بار
زمره که او را مبارک است و بسته شد و بعد از آن بود هر چه با حضرت آمد
و بگو این کلمات شغول شد و این مقاله را بگویش مردم موسم میرساند بدانکه
احمد بن فضل در سند خود آورده است که سادی بان کلمات امیرالمؤمنین
و امام الحقین علی بن ابی طالب بود و تفصیل سخن درین مقام است که چون
سوره برات نزول یافت پیغمبر صلوات الله علیه آله این سوره را با بگو داد و حکایت
کرد و آن را خواند تا آن در موسم کعبه و ترش و شرکان که بخواند تا ایشان مضنون
این مطلع شوند پس چون با بگو بجانب که روان شد جبرئیل از نزد ملک حبیل
فرمود آمد و فرمود که یا رسول الله خدا ترا سلام میرساند و میگوید که ای که این
سوره را تو را بگوئی یا کسی که از اهل بیت تو باشد و آن کس که در ستاده
شایسته این حال نیست پس بنا بر حکم الهی حضرت برات بنامی میگویم علی بن ابی

طالب را بخواند و فرمود که یا علی بدان و آگاه باش که حکم خدای عزوجل است
که این سوره را بر کعبه و ترش و اهل کعبه بخواند تا این یکی که از اهل بیت من باشد
پس باید که خود را با بگو برسانی و این سوره را از روستایی و در موسم با بگو که بخوانی
و ایشان را از مضنون آن آگاه کردانی پس شاه ولایت پناه بگویم مصطفی صلوات الله
و آله توجیه شد و بر نماند آن سید و سرور سوار شد و خود را با بگو برسانید و سوره
را از روستا نذر کرد و داخل شد و با بگو نامور بود و قیام نمود و از گداز شدگان شنید
با آنکه هیچ قسید از غریب نبود الا که شاه ولایت کسی از نشان کشیده بود جمع
قبایل او در مقام حضورت و کینه جوی بودند و در و تبت از شاه مردان که در آن
حالت که پیغمبر ص را متوجه کرد که خواند فرمود که انطلق تا آن که از جبرئیل شایسته
و هدیه طلبک ثم وضع ید علی فی قال انطلق تا آن که از شمس پس بر آن
سید و سرور متوجه شد و آن سوره را در موسم کعبه که خواندم و مضنون آن را
باشان تفهیم کردم و از گداز و گداز ایشان نرسیدم و بعد از آن که از طیب
باشان آهسته لال کند بر نیت شجاعت شاه اولیا بر شجاعت حضرت علی
زیر که در آن وقت که محسبانه و قتالی می بودی را بر معون میفرستاد و با وجود شد

بشنوی زبونی و بختی ای قنلت سیم قناتان خات آن بختی
در علی بن ابی طالب چون حضرت رسالت بر او نازل شد که او را
بگوئی بد رفت و بقرات این سوره اقام می دیند و در ساعت متوجه شد و
از کید دشمن نمود و در آن اقام از و شاقی ظاهر شد و حال آنکه از اصل کید
بسیاری در روز بعد واحد و خندق بدست آمد تقصیر قتل آمده بود و در شش
ازین سبب با او در مقام اشقام بود و در شک نیست که با وجود این حالت چه
شاید اولیا بگوید است بر کمال شجاعت و قوت جان فروغ عظیم است بدان
اقدام موسی و اقدام علی بن ابی طالب حکایت تمام سلطان اولیا و شریک
نیز شاید است بر کمال شجاعت و غایت دلادری و این صفت خارج از
بشری می نماید **شعر** که است صاحب انصاف بگوید انوار که نیست بر صفی
بر حیدر که آید که بود و انکه نبی را معین می باشد **شعر** بر خیز خندق می کنی بسته
علیت فرموده با جگر و نیز **شعر** علی است سرور که باشد از انصار
آیه شریفه **لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَخْرَجَهُمْ مِنَ ظُلُمَاتٍ إِلَى نُورٍ بِإِذْنِ اللَّهِ**
وَهُمْ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو الْفَضْلِ یعنی ای محمد که از تاریکی تو را نجات داد و تو را

که ایشان رستگان و رستگان آن شدند و دوم بختی است و فعال بگو افعال
مستحق دلالت می نمایند و ارشاد و بخت ایشان می نمودن نیز آن عمل بود
بر آنکه ابو معاویه که یکی از رؤسای بنی امیه است و او را کرده است از عرش اموی
از این عباس که او فرمود که مرا از بنی امیه است و این است علی بن ابی طالب است چنانکه
مرا از بنی امیه است و او را که می گویند آن بر بیم کان تر حضرت ابراهیم علیه السلام است و در
از و ایات صحیح آمده است از شاه اولیا علی المرتضی که آن میل باغ کو شرف
فرموده است که **مَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ عَلَى ثَلَاثَةٍ وَ سِتْمِئَةٍ فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُ**
وَالْغُلَامَ أَحَدَهُ فِي الْجَنَّةِ دُونَ الدُّنْيَا وَالْأُخْرَى خَلَقْنَا
اللَّهُ مَعَكُمْ فِي الْحَيَاةِ وَبَعْدَ الْمَوْتِ وَهُمْ نَارٌ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ یعنی آنست که قطعی است
و اگر بختا و در فرقه شوند و از ایشان غنا و در فرقه اهل و در ج بهشت یک
فرقه بسنگار و این فرقه آن جماعت که خدای تعالی در قرآن مجید یاد ایشان کرده است
و اینجا که فرموده و در مخرج انوار و در او از ان جماعت ستم و شیعیه می آید
عظیم و که اتحی جسم جنت شیعیه را بنیمیم و بسنگاری از انوار **نظم**
بسنگار از شمع علی سر فرزند ابد علی که خلافت باید و غرور

و این منشی است مخصوص شاه او بیا نه مرتبت که در غیر او یافت نمی شود
آیه مفاد در مقام تعالی تا اذن منورون باین صحنه ان لغت
 منورون یعنی در ذرات نورانی در میان آنها که بظلم و ستمگری گوش
 می نموده اند و بجز ستم حقون اصل مصطفی بوده اند با و نه زبند گوش ایشان
 و اعلام ایشان نماید که لغت برگشتنی بود که در دنیا ستمکاری می شایان
 و از او نایز باطل است مصطفی می رسد و اندر او است از محمد بن عباس می باشد
 از کمال از صلوات الله علیه عباس که او چنین فرمود که علی بن ابی طالب در
 کتاب الله با منافی خدیو است که در ما را بران اطلاع نیست منورون منور
 یعقوب الله علیه علی الذین که با او لایق من استحقاق حق لغت خدای انکس فی
 با و که بولایت من اقرار کرده اند و استخفاف و استخفاف در حق من ایشان
 و در است اصعب بن سلام از عبد الله علی از محمد بن الحنفیه که او فرمود که من در
 خدای علی بن ابی طالب شنیدم که فرمود که من آنی ذم که خدای تو است در آن
 او کرده است **آیه مفاد در مقام تعالی** ان الله یحب الی من یتق
 و سبیه سفاکات ایشان رویت کرده است معادل از میان انصحا که از من

که او فرمود که ان علی از صفت فی القاتل که در میان من و منورون
 می شنید الله علیه علی بن ابی طالب چون در صفت قتال مبارزت با ان قاتل
 می نمود که با که صفت آن صفت سخن چون در استین و جد است حکم بود و چون این
 محبوب و مرضی حق سبحانه و تعالی بود و این کیفیت شریفه رضی رضی شایان
 بود و این است و حق آن سرور از وی تعظیم و تکریم نزول انیت و بشیر الحسن
 از زبیر بن عدی انصحا که روایت می کند که ضحاک فرمود که من از بن عباس شنیدم
 که آنجا گفت که خدای عز و جل در است **آیه مفاد در مقام تعالی** ان الله یحب الی من یتق
 ایشان فرمود که علی بن ابی طالب و حمزه و عبد المطلب و عبید بن جراح و مقداد
 اسود و در روایت کلمی از ابی صالح از ابن عباس چنین روایت که این است
 در شان علی بن ابی طالب و حمزه و عبد المطلب و عبید بن جراح و سید بن
 و عمار بن صامت و ابی ریحانه نزول انیت در بر تقدیر بقضای او پس
 شاه او را با مدوح و محبوب حضرت برورد که است **آیه مفاد در مقام تعالی**
قرآن تعالی ان الله یحب الی من یتق ان الله یحب الی من یتق ان الله یحب الی من یتق
 ابی عبید بن جح که یکی از ذوات من است است که او از پدرش انیت می کند با و

از این مجلس که او فرمود که مراد از آن الذین اجروا جماعت بنی سید اند زیرا که چون
علی بن ابی طالب با جمعی از اصحاب خود بر این یکدست آن جماعت سیاه دین
پیشم و بر و اشارت علی بن ابی طالب میکردند و قنار و تبار ایشان بطوری
آمد و مراد از آن الذین اجروا جماعت بنی سید اند زیرا که چون
اولیاد او آنرا که با او بودند اشارت داده است چنین نموده که **انکم سبط**
انیم و هم قید یون فی القار و در تفسیر مقاتل که یکی از اعاظم اسلنت حسین
مذکور و سطور است که آن علی بن ابی طالب انطق فی نزال النبی صلی الله علیه و آله که فرمود
بنهم المنافقون و محکوم و قالوا لولا ان یون محمد اویر و ان یوم علی فی فترت
بذو الایه قتل ان یصل علی و بن یصل النبی صلی الله علیه و آله که یعنی مقاتل و تفسیر خود آورده
که مراد از این میراث بن علی بن ابی طالب با جمعی از خواص خود بمقام حضرت محمد صلی
الله علیه و آله می هستند اتفاقاً و راه آن جماعت مستهزایان و منافقان رسیدند و آن
طایفه در نیستند که علی بن ابی طالب با جماعت خود متوجه کربلا پیغمبر است
آغاز خنده و استهزا کردند و از وی سخاوت زبان کلمات ناپسندیده و
ستیزه کشی و بدس چون شایسته و در مجلس منور مصطفی باید آنستید

هل ان ملل غ تکل ان آیت حضرت شاه مردان خوانند و آن هر دو نفری از آن
حال سر و فرم کرده اند و رفت قدر آن سلطان ولایت را عند الله کشف حجاب
شهر است در زبان کو یا و نشان علی کتم شایسته **انکو زوای او زرد دم**
یار بکش خلاص از غم **سستری او یمن مردود** مستکرا و عدوی جود
انما کفایت من غیره انما کفایت من غیره **انما کفایت من غیره**
نکت من جمیع صفات النور من جمیع صفات النور یعنی کسانی که
از ایشان یک حسنه صادر شود و خدای تعالی فضل خویش آن حسنه را مضاعف کند
و جزای ده حسنه بدهد و آن کسانی که یک حسنه از ایشان صادر شود و خدای تعالی
ایشان را پنجاه حسنه در روز قیامت و عاقبت گرداند و است از معصیل بن
انصیل بن ریزاری و او را از ابی عبد الله مجلی که او فرمود که من ذری کعبه است
علی بن ابی طالب و تم و چون مجلس منور آن حضرت شرف شد هم سخن خطاب نمود
و فرمود **الا بیکن بحسبه البی من جاء بها و الله الی الجنة و السیة البی من جاء**
بها کتبه الله فی آن و لم یقبل منها عیالات بی یا امیر المؤمنین قال حسنه جنانا
و لیسة بعضنا یعنی یا عبد الله ایمن ترا آگاه کنم با آن حسنه که داخل آنست و لیسة

گرفت و آن سینه که چون ارکشی صادر شود و سوار و رنج کرد و کفیم علی بن ابی طالب را
که خواهر آن خبر دهنی ازین که مرا آگاه کنی پس آن بیل باغ کوشت زبان کشود
و فرمود که یا اباجده الله بدان آگاه باش که آن حسنه عبادت است از دوستی آن
سینه عبادت است از دشمنی و این که سینه نیز از ابی ترس بر دست کرده است و ابی ترس
از جابر بن عبد الله که او فرمود که من حضرت سالت پناهندهم که فرمود که با علی
لَا تَأْتِي بِمَا سَأَلْتُ عَنْهُ إِلَّا بِإِذْنِي وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَكُنَّا بِأَيِّ
ثَمٍّ تَقْضُونَ لَكُمْ اللَّهُ عَلَى بَنِي إِسْرَافِيلَ فِي النَّارِ یعنی علی اگر این است من میشه
روزه دارند تا از بسیاری از صییت روزه چون منجیا با رکن ام شوند و نماز کنند
تا اگر از بسیاری نماز کنند چون چوب خنده بخنجر کنند و با خود این همه بایضا
و طاعات ترا دوست ندارند و بولایت تو قایل نباشند و تمنا بکنند
و ترا امام خود نهند خدای تعالی ایشان از نعیم جان محروم گرداند و دای
ایشان جهم باشد **آیه فتاوی شریفه** **وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا**
وَالَّذِينَ آمَنُوا يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ عَمَّا حَيْثُ كَانُوا مِنْهَا وَ يُؤْتُونَ زَكَاةً یعنی هر که خدا او بپسندد خدا او را
دارد و نیز دوست دارد و آنسانی را که ایشان بخند و رسول ایمان آورده پس سستی

در هستی که ایشان را بخندای تو را بطه حقیقت ایشان همه بر دشمنان خود بعبادت
غالب خواهند بود و نیز دزدی و سرافرازی بدو بر راه ایشان است بدو که دوست
از عبد الله بن ثابت مرقی از بدش از ابی النضر ایضا که از بن عباس که مراد
از و الذین آمنوا این است علی بن ابی طالب است پس محصل معنی آن آیت برین تقدیر است
که همان مطیعان و فرمان داران خدا و دوستان رسول آمان که مودت علی بن
ابی طالب دارند بر سستی و دوستی که این جماعت کردی که کشیده مشغور و مظهرند
بر اعداء دشمنان ایشان مغلوب و مغرور و از بن عباس مراد است که در دینی که این
آیت نزول یافت پیغمبر صل علیه آله فرمود که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ**
وَالْحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ یعنی خدا و در هر جایی که علی بن ابی طالب رحلت کن حق او را در حال
و منتهی او گردان و او را بضررت خود بنوازمین ما صد و یکشنبه که محمد بن عباس
که یکی از روای احادیث است در بیان فضیلت اهل سنت روایت می کند از طریق
اهل سنت از نافع که او فرمود که من از عبد الله بن عمر شنیدم که گفت که من از پیغمبر صل
علیه آله شنیدم که آن مردی فرمود که جبرئیل علیه السلام مرا خبر داد که خدای تعالی
میفرماید که ولایت علی بن ابی طالب بر حسن و حسین و علی بن ابی طالب است هر که در حسن و حسین

افزون تر غضب علی درین واحکام شرعی از برای خدای تعالی از غضب شما باشد
و با قوی است و علم او علم نیست و تعلم او علم و جواهر و نشانی معارف است
که بخیر اول او بماند و نام او برین موقوف است و خلیفه است
در میان بنی آدم و امیر است در میان خلق عالم راوی گوید که چون کلام حضرت
صلی الله علیه و آله درین مقام بجا رسید بعضی منافقان گفتند لعن الله من علی سوال الله
حتی یاری بشیاء یعنی علی بن ابی طالب محمد ص از نفی ساخته است چنانکه هیچ چیز در
حق او مذکور نیست تا آنکه هر چه در خود نیست باشد که در او آید حق علی ثابت
می کند و امنه خود را با تو بیض نمود و او را در مقام خود نصب فرمود و چون حال این
سوال بود حق سبحانه و تعالی از برای تعظیم و تکریم خاطر مبارک آن حضرت و تزیین
علی بن ابی طالب از آنکه منافقان در حق او توهم کردند این آیت شریف نمود
و صیغه مفعول است یعنی مجنون می تواند بود و چنانچه بعضی از مفسران تصریح
نموده اند و منکر است حسن شود که رزق باشد ای محمد که شاید کنی تو و اصحاب
تو و پسند آن طایفه منافقین که مفعول کلام جانب است و جانب حق یا در جانب
باطل و کلمه با درین مقام می تواند بود که معنی فی باشد **آیه مقامه در بیان**

ان لم یکن فیکون انکم تقرون ان فی بنی النبی و صفة و الله
طایفه من الذین محکم و حیرت زبید بن حمید از یکی از ابی صالح از عبد الله
عبدی که مراد از طایفه درین آیت علی بن ابی طالب است و ابو ذر غفاری و در روایت
محمد بن مروان الشدنی از قتاده از عطاء از ابن عباس که گوید که از فرموده که مراد
از طایفه درین آیت علی بن ابی طالب است لان اول من جعلی مع رسول الله فی اول
قام البیله و اول من تابعه و اول من جرد علی **آیه شامه در بیان**
و ان یطیع الله و اطیعوا الله مع الذین انتم الله علیهم من الذین
و الذین یطیعون الله و اطیعوا الله مع الذین انتم الله علیهم من الذین
قیام نماید و بفرایض سنن تمام کند پس بدستی و رستی که ایشان کردی اند
که در روز قیامت عنایت الهی شامل ایشان خواهد بود و انعام بر او و کاروان
آفریدگار نسبت ایشان بظهور خواهد رسید و این کرده و بفرایض سنن
بدرست افعال حمیده و اقوال پسندیده و فروع طایفه از ایشان باشد و کردی
صدیقانند و ایشان طایفه اند که بدرست نفوس کریمه و عطا و عظیمه بسیار
عروج نموده اند و بزرگو و عطا رسید و بر شایسته طایفه یافته اند و بزرگو

که ازواج مطهره خود را بی سبیل الله در پخته اند و از برای رضای حق سبحانه و تعالی
از هر جا که شده اند رویت از ابی صالح از عبد الله بن عباس که او در تفسیر این
آیت چنین فرمود که درین طبع احد یعنی فی ذالقیضه و الرسول فی سنه غار الکعبه
انهم الله علیهم السلام یعنی محمد و احد یعنی علی بن ابی طالب و کان اول صدق
رسول الله و الشهداء یعنی علی و جعفر الطیار و حمزه بن عبد المطلب و الحسن و هو لاه
سادات الشهداء و الصالحین یعنی سلمان ابو ذر و غیره و حسن و ایک فیعانی فی
الحجه و از طریق اهل سنت روایت می کنند که درین ثابت بسند از اصحاب بن خانه
که فرمود که ان عباس در تفسیر این آیت فرمود که مرا و از پیش محمد است و از
صدیق علی بن ابی طالب و از شهید حمزه و جعفر و رضا و حسن و حسین علیهم السلام
اینست آخر آنچه در صد و بیان آنج دم و ترا از طریق مؤلف مخالف بقصد حق
تنبیه نمودیم پس تو با و که بعد از استیفاء کلام در بیان فضایل شاه اولیا از راه
تقلید و عاده و تقصبات با آیتی و در سلک اصناف سلوک نبائی از اوقات نور
محبت علی بیت اظلال و کرامی واری به بدرقه شفاعت مصطفی صلوات
علیه و آله برشت غیر سرشت ازین شست قدم نهی **نظم کما**

از بعد دلایل آتیه **ب**اشخ و بیان آن کما می **ب**علوم شدت کمال آن شه
سرفراز و شدتی که **ب**یعنی که علی ذی القعدة **ب**دین پرور و سرور عالی
غواص لای صراف **ب**نقا و جوهر صراف **ب**عطاف حق و مظهر عجاب
مستظهر و مظهر غراب **ب**در کشودین و اوشی نیست **ب**روح فلک چو اوشیست
انکس که با و کند تو **ب**مؤمن و در منزل تقوی **ب**صد باره اگر کنی تو لا
مؤمن نشوی توبی تبر **ب**در شمع منور مطهره **ب**از قول خدا صیت حیدر
آنها که خلتش بود **ب**اهل ستم و فحاشا **ب**در فضل علی حدیث است
حقا که همین رو گفت **ب**سلطان جهان و صد کونین **ب**دانا در رسول باب بطن
ایمان توبی و لا حیدر **ب**نافع نبود بر در حشر **ب**در روز غدیر امیر مولا
خبر شاه بخند بود **ب**از نص نبی علی امام است **ب**و غیت بولای او تمام است
انکس که بدین عار و قزار **ب**شایسته لغت هر صید **ب**در آیت انما جعلی است
کو بر سر و روی است **ب**در حب علی آل او کوش **ب**و لمن عدو باش حاکم
ایستی بجای باطل **ب**از دین تو نیست هیچ حاصل **ب**از لبت جو خفیه بر کرد
در شافی هر آنچه او کرد **ب**که تابع حسن بنی مالک **ب**کرشته و کمری مالک

این را به پند ان من اند **مانند** شاه تا من اند **دادی** ام عیسی **میدان**
 سمنوی شاه **زان** **دزد** این کسی که زو است **از** کسی **فضل** است
 و ز عبد علی امام است **دادی** ام حسن **دین** **ناش** حسن **فضل** و هم
 و این چو در و قال و هم **دین** و در و رشیدان **در** صف **مجا** بان **علی** شان
 شب **دوم** **نی** **مختار** **اکرام** دل **علی** کر **ار** **بینی** که **حسن** **قره** **العین**
شبه خود و در **جبر** **ین** **در** **نفسی** **نرا** **نفر** **ین** **بر** **قال** **آن** **شبه** **دین**
از **جان** **شده** **ام** **علام** **مجا** **در** **نفس** **خلق** **زین** **عبا** **در** **حکم** **دعالم** **بست**
دین **بر** **و** **مجدد** **منا** **خدا** **است** **ما** **زبان** **ناطق** **که** **گویم** **سده** **شاهی** **ساق**
تخت **بهت** **اولی** **در** **یک** **خلافت** **مولی** **که** **کامل** **بودم** **ز** **عبد** **عزیز**
چون **جد** **و** **بر** **ام** **و** **میر** **هر** **جا** **که** **شوم** **غم** **ایران** **باشد** **پنجم** **شده** **خرسان**
رضی **رضی** **و** **رضی** **است** **در** **پیش** **دین** **و** **نار** **است** **از** **آدم** **و** **سده** **جواد** **م**
و **ز** **کیش** **میش** **شاد** **م** **از** **عبد** **نقی** **نقی** **شاد** **م** **مولی** **ما** **از** **م** **اعاوی**
ایمان **که** **بیک** **نیست** **اصل** **بست** **از** **خطا** **بر** **مندی** **که** **در** **تظا** **از** **م**
در **حکمت** **است** **که** **مکوم** **سلطان** **امام** **آخرین** **است** **از** **ایش** **رج** **اولین** **است**



قایم غفلت است عالم **بنی** **جان** **از** **دست** **حکم** **از** **نیم** **خود** **ام** **مست**
این **نعلی** **که** **ست** **بالا** **یار** **ب** **مجا** **و** **بیا** **را** **این** **عالم** **عصری** **را**
از **جبه** **از** **نقاب** **بر** **ار** **تا** **عصر** **جان** **شود** **بر** **انوار** **عالم** **زنان** **و** **خواجه**
از **ضع** **شیر** **فاج** **از** **شوی** **روی** **سکه** **احوال** **جان** **خواب** **بهر**
ای **ب** **بیکری** **کجا** **بی** **دقت** **که** **کین** **خود** **کشی** **بر** **دشمن** **شاه** **دین** **پنای**
عالی **نسب** **ملک** **پای** **دقت** **مرد** **و** **قال** **در** **سای** **غزو** **جلال**
حیدر **صفت** **حسین** **صوت** **و** **شمن** **کش** **م** **تبع** **نعت** **خس** **م** **از** **ک** **ست** **ابو**
نوش **خدا** **فتح** **مرد** **از** **جان** **جان** **علام** **ایم** **حاکم** **در** **دست** **آبر** **ویم**
نفرین **خدا** **بر** **ان** **نفاق** **که** **را** **نود** **بجان** **موانق** **است** **جهان** **نقادی** **ادو**
بافت **ملا** **دروم** **و** **نقد** **و** **یار** **ب** **ز** **کم** **مدا** **و** **بش** **در** **جنب** **عده** **مدا** **و** **بش**

و نقت بکتب الکتاب بوقین الملک
 المسال علی سبیل التعال فی نشر
 الخیر شرال علم کمال
 فی

23

[illegible]

در بیان این که در این کتاب
چندین بار از کتب معتبره
در این باب نقل شده است
که در این کتاب

